



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



تخصصی سر بزرگی، آنکس، سر انسب، انواع، شرایط، اسباب و مواقع دکتر

گفتارین:

سید محمد و شایسته سر بزرگی سر بزرگی سر بزرگی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ذکر ، سرود هستی : تبیینی بر بزرگی ، آثار ، مراتب ، انواع ، شرایط ، اسباب و موانع ذکر

نویسنده:

محمد رضا مدرسی یزدی

ناشر چاپی:

دار التفسیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	ذکر ، سرود هستی : تبیینی بر بزرگی ، آثار ، مراتب ، انواع ، شرایط ، اسباب و موانع ذکر
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۴	ذکر، برترین هدیه ی آسمانی
۲۴	اشاره
۲۷	پرسش و پاسخی
۲۹	احتراز از یک انحراف
۳۴	یاد خدا و آرامش دل ها
۳۴	اشاره
۴۱	جریان آرامش ناشی از یاد خدا در مقیاس خرد و کلان
۴۶	اضطراب و سختی غفلت از یاد خدا
۴۶	اشاره
۴۸	اضطراب و سختی غفلت از یاد خدا در مقیاس کلان
۵۰	پی آمد غفلت از خدا، عدم توجه به خدا در محاسبات و آثار آن
۵۲	رابطه ی متقابل یاد خدا و دوری از تباهی
۵۲	اشاره
۵۶	تلاش شیطان برای غفلت از یاد خدا
۶۰	یاد خدا و یاد انسان
۶۶	خدا فراموشی و خود فراموشی
۶۶	اشاره
۶۷	مقصود از خودفراموشی

- ۷۲ ..... لزوم کثرت و تداوم در ذکر
- ۷۲ ..... اشاره
- ۷۸ ..... اندک بودن ذکر به معنای خاص از صفات منافقین
- ۷۹ ..... مراتب کثرت ذکر و کمترین مرتبه ی آن
- ۸۲ ..... تبیینی از امام صادق - علیه السلام - در کثرت ذکر و نمونه ی برتر آن
- ۸۲ ..... اشاره
- ۸۸ ..... ارائه ی نمونه ی تام در ذکر کثیر
- ۹۲ ..... یک تذکر و هشدار
- ۹۸ ..... وابسته بودن پایداری و اثرگذاری ذکر به ولایت اهل بیت:
- ۱۰۸ ..... مراتب یاد خدا
- ۱۰۸ ..... اشاره
- ۱۱۱ ..... پرسش و پاسخی
- ۱۱۴ ..... تلازم در مراتب ذکر
- ۱۱۴ ..... اشاره
- ۱۱۹ ..... حقیقت ذکر و یاد قلبی
- ۱۲۲ ..... نیکو بودن یاد خدا در هر مورد و هر حال و توصیه به آن در موارد خاص
- ۱۲۲ ..... اشاره
- ۱۲۷ ..... یاد خداوند متعال در موارد خاص
- ۱۳۰ ..... سفارش به ذکر در زمان های خاص
- ۱۳۰ ..... اشاره
- ۱۳۴ ..... عنایت به ذکر در صبحگاهان و شامگاهان در روایات
- ۱۴۲ ..... کیفیت صوت در ذکر
- ۱۴۲ ..... اشاره
- ۱۴۴ ..... ذکر نهان و آثار آن

۱۵۰	مطلوب بودن ذکر و مانند آن با صدای بلند در برخی موارد
۱۵۴	اسباب ذکر
۱۵۴	اشاره
۱۵۷	ملازمه ی ایمان و محبت به خداوند و لزوم چیرگی آن بر تمام دوستی ها
۱۶۲	موانع ذکر
۱۶۲	اشاره
۱۶۵	برخی موانع ذکر در روایات
۱۶۵	اشاره
۱۶۵	۱. پیروی شهوت
۱۶۵	۲. آرزوهای بی جا
۱۶۵	۳. درخواست های چشم
۱۶۶	۴. اشتغال به سخن درباره ی مردم
۱۶۶	۵. غنا
۱۶۶	۶. آلات طرب مثل تار و طنبور
۱۶۷	۷. عدم عمل به علم
۱۶۷	۸. پرخوری
۱۶۷	۹. غرور فرمانروایی
۱۷۰	دیگر آثار ذکر
۱۷۰	اشاره
۱۷۱	۱. نورانی شدن دل و روشنی باطن
۱۷۳	۲. شادمانی و نیروگرفتن جان
۱۷۳	۳. نزول رحمت
۱۷۴	۴. پیروزی در امور
۱۷۴	۵. نیکوشدن کردار در نهان و آشکار

۶. امان از صاعقه ..... ۱۷۴
۷. امان از نفاق ..... ۱۷۶
۸. رهایی از آتش ..... ۱۷۶
۹. سبب تعلق خیر ..... ۱۷۶
۱۰. دارای زمزمه در زیر عرش ..... ۱۷۷
- ادب یاد خدا ..... ۱۷۸
- اشاره ..... ۱۷۸
- ملازمه ی ذکر و اشتیاق به لقای پروردگار ..... ۱۸۰
- ادب ظاهر در یاد خدای متعال ..... ۱۸۲
- مراتب فضیلت در اذکار، و تفاوت آثار آن ها ..... ۱۸۶
- برترین ذکر ..... ۱۹۰
- اشاره ..... ۱۹۰
- برخی دیگر از ذکرهای برتر ..... ۱۹۷
- اسمای الهی و توقیفیت آن ها ..... ۲۰۲
- اشاره ..... ۲۰۲
- توقیفیت و توقیفیت اسمای الهی ..... ۲۰۴
- اسماء الله و اسم اعظم ..... ۲۰۸
- اشاره ..... ۲۰۸
- اسم اعظم الهی ..... ۲۱۴
- رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه: نمونه ی عینی اسم اعظم ..... ۲۱۸
- تجلی اسم اعظم در اولیای الهی و شرطیت بقای قابلیت ..... ۲۲۰
- چند روایت در تبیین اسم اعظم ..... ۲۲۲
- درباره مرکز ..... ۲۲۶



## ذکر ، سرود هستی : تبیینی بر بزرگی ، آثار ، مراتب ، انواع ، شرایط ، اسباب و موانع ذکر

### مشخصات کتاب

سرشناسه : مدرسی ، محمدرضا ، ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور : ذکر ، سرود هستی : تبیینی بر بزرگی ، آثار ، مراتب ، انواع ، شرایط ، اسباب و موانع ذکر / سیدمحمدرضا  
مدرسی طباطبایی یزدی .

مشخصات نشر : قم : دارالتفسیر ، ۱۳۹۲ .

مشخصات ظاهری : ۲۱۴ ص .

شابک : ۰-۳۵۸-۵۳۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

عنوان دیگر : تبیینی بر بزرگی ، آثار ، مراتب ، انواع ، شرایط ، اسباب و موانع ذکر .

موضوع : ذکر

موضوع : ذکر -- جنبه های قرآنی

موضوع : دعا

رده بندی کنگره : BP۲۶۶/م۷ذ۴۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۸۱۰۷۲

ص : ۱

### اشاره

تبیینی بر بزرگی ، آثار ، مراتب ، انواع ،

شرایط ، اسباب و موانع ذکر

کمترین :

سید محمدرضا مدرّسی طباطبایی یزدی عفی عنه

وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ □

و به تحقیق، ذکر خدا بزرگ تر است.

العنکبوت : ۴۵

□ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ □

هیچ چیزی نیست مگر آن که با ستایش، او را تسبیح می گوید.

الإسراء : ۴۴

إِلَهِي!

وَأَلْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلِي ذِكْرِكَ

خدایا! در دلم انداز شور و شیدایی ذکر خود را پیایی











ص: ۷

**فهرست مطالب**

ذکر، برترین هدیه ی آسمانی ۱۳

پرسش و پاسخی ۱۶

احتراز از یک انحراف ۱۸

یاد خدا و آرامش دل ها ۲۳

جریان آرامش ناشی از یاد خدا در مقیاس خرد و کلان ۳۰

اضطراب و سختی غفلت از یاد خدا ۳۵

اضطراب و سختی غفلت از یاد خدا در مقیاس کلان ۳۷

پی آمد غفلت از خدا، عدم توجه به خدا در محاسبات و آثار آن ۳۹

رابطه ی متقابل یاد خدا و دوری از تباهی ۴۱

تلاش شیطان برای غفلت از یاد خدا ۴۵

یاد خدا و یاد انسان ۴۹

خدا فراموشی و خود فراموشی ۵۵

مقصود از خود فراموشی ۵۶

لزوم کثرت و تداوم در ذکر ۶۱

اندک بودن ذکر به معنای خاص از صفات منافقین ۶۷

مراتب کثرت ذکر و کمترین مرتبه ی آن ۶۸



ص: ۸

تبینی از امام صادق - علیه السلام - در کثرت ذکر و نمونه ی برتر آن ۷۱

ارائه ی نمونه ی تامّ در ذکر کثیر ۷۷

یک تذکر و هشدار ۸۱

وابسته بودن پایداری و اثرگذاری ذکر به ولایت اهل بیت: ۸۷

مراتب یاد خدا ۹۷

پرسش و پاسخی ۱۰۰

تلازم در مراتب ذکر ۱۰۳

حقیقت ذکر و یاد قلبی ۱۰۸

نیکو بودن یاد خدا در هر مورد و هر حال و توصیه به آن در موارد خاص ۱۱۱

یاد خداوند متعال در موارد خاص ۱۱۶

سفارش به ذکر در زمانهای خاص ۱۱۹

عنایت به ذکر در صبحگاهان و شامگاهان در روایات ۱۲۳

کیفیت صوت در ذکر ۱۳۱

ذکر نهان و آثار آن ۱۳۳

مطلوب بودن ذکر و مانند آن با صدای بلند در برخی موارد ۱۳۹

اسباب ذکر ۱۴۳

ملازمه ی ایمان و محبت به خداوند و لزوم چیرگی آن بر تمام دوستی ها ۱۴۶

موانع ذکر ۱۵۱

برخی موانع ذکر در روایات ۱۵۴

۱. پیروی شهوت ۱۵۴

۲. آرزوهای بی جا ۱۵۴

۳. درخواست های چشم ۱۵۴

۴. اشتغال به سخن درباره ی مردم ۱۵۵

ص: ۹

۵. غنا ۱۵۵

۶. آلات طرب مثل تار و طنبور ۱۵۵

۷. عدم عمل به علم ۱۵۶

۸. پرخوری ۱۵۶

۹. غرور فرمانروایی ۱۵۶

دیگر آثار ذکر ۱۵۹

۱. نورانی شدن دل و روشنی باطن ۱۶۰

۲. شادمانی و نیرو گرفتن جان ۱۶۲

۳. نزول رحمت ۱۶۲

۴. پیروزی در امور ۱۶۳

۵. نیکو شدن کردار در نهان و آشکار ۱۶۳

۶. امان از صاعقه ۱۶۳

۷. امان از نفاق ۱۶۵

۸. رهایی از آتش ۱۶۵

۹. سبب تعلق خیر ۱۶۵

۱۰. دارای زمزمه در زیر عرش ۱۶۶

ادب یاد خدا ۱۶۷

ملازمه ی ذکر و اشتیاق به لقای پروردگار ۱۶۹

ادب ظاهر در یاد خدای متعال ۱۷۱

مراتب فضیلت در اذکار، و تفاوت آثار آن ها ۱۷۵

برترین ذکر ۱۷۹

برخی دیگر از ذکرهای برتر ۱۸۶

اسمای الهی و توفیقیت آن ها ۱۹۱

توفیقیت و توفیقیتِ اسمای الهی ۱۹۳

اسماء الله و اسم اعظم ۱۹۷

ص: ۱۰

اسم اعظم الهی ۲۰۳

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه: نمونه ی عینی اسم اعظم ۲۰۷

تجلی اسم اعظم در اولیای الهی و شرطیت بقای قابلیت ۲۰۹

چند روایت در تبیین اسم اعظم ۲۱۱

ص: ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَلْهَمَنَا ذِكْرَهُ وَحَمْدَهُ

وَتَمَّمَ بِإِنطَاقِ أَلْسِنَتِنَا بِهِ لُطْفَهُ وَفَضْلَهُ

وَجَعَلَ لَذَّةَ الْمُجِيبِينَ شُكْرَهُ وَتَسْبِيحَهُ

وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى مَنْ قَوَّنَ ذِكْرَهُ بِذِكْرِهِ وَرَفَعَ لَهُ ذِكْرًا

وَعَلَى آلِهِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُ التَّطْهِيرِ وَالدُّكْرِى

وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَصْحَابِ الْعَقْلِ وَالنُّسْيَانِ

وَأَعْدَاءِ الدُّكْرِى وَالْقُرْآنِ



ص: ۱۳

## ذکر، برترین هدیه ی آسمانی

### اشاره

ذکر(۱)، برترین هدیه ی آسمانی

از امور مهم بلکه مهم ترین چیزی که خداوند متعال بندگان خود را به آن توجه داده و امر به آن فرموده و اخطار نسبت به غفلت از آن کرده و فراموشی آن را ناروا شمرده است، یاد خدا می باشد. ذکر و یاد خداوند متعال به روش های گوناگون در قرآن کریم و کلمات معصومین: مورد عنایت قرار گرفته است. گاه به روش اخباری و بیان یک حقیقت آمده، و گاه به صورت توصیه، و گاه متعلق امر و فرمان صریح قرار گرفته است؛ هرچند هر یک از این تعبیر می تواند صورت و روش دیگر را نیز به گونه ای ارائه دهد.

---

۱- ذکر به معنای یاد است ولی به قرائن در بسیاری از موارد وقتی مطلق آورده می شود مراد از آن ذکر خداوند عزوجل است. همچنین ذکر دارای مراتب و خصوصیتی است که إن شاء الله در ضمن مباحث آینده روشن خواهد شد.



ص: ۱۴

خداوند متعال در آیه ی شریفه ی:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾؛

همانا نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد.

بعد از آن که بیان می فرماید از ویژگی های نماز، آن است که ناهی از فحشا و منکر است، با تأکید بیان می فرماید:

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾؛ (۱)

و به تحقیق، ذکر خدا بزرگ تر است.

با آن که در این آیه، مفاد جمله ی قبل به کمک حرف «إِنَّ» با تأکید بیان شده بود اما خداوند متعال با حرف تأکید جدیدی (۲) بیان می فرماید: به تحقیق ذکر خداوند، بزرگ تر است؛ یعنی نسبت به نماز با این اهمیت آن چه در نماز از ذکر خداست و نیز هر جا ذکر خدا باشد بزرگ تر است. (۳)

۱- سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۵؛ تذکر: عمدتاً در منابع مورد ارجاع، از نرم افزارهای نور استفاده گردیده است، و نیز در ترجمه ی آیات قرآن کریم و روایات، از ترجمه های موجود در این نرم افزار بهره برده شده است.

۲- یعنی «لام» در ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾.

۳- به گونه ای دیگر هم ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ در برخی روایات معنا شده است ولی می توان آن را از باب اراده ی معانی متعدّد از آیات قرآن کریم دانست؛ در بعضی روایات آمده است: «ذِكْرُ اللَّهِ إِيَّاكُمْ بِرَحْمَتِهِ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِكُمْ إِيَّاهُ بِطَاعَتِهِ؛ یاد کردن خداوند شما را از روی رحمتش بزرگ تر است از یاد کردن شما او را به خاطر اطاعت و بندگیش». بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۶، ص ۲۰۵؛ به هر حال شکی نیست که ظهور آیه ی شریفه در اضافه ی مصدر به مفعول است؛ چنان که این معنا از تعدادی از روایات نیز استفاده می شود. آیه ی شریفه را به روش سومی نیز می توان معنا کرد و آن این که: «نماز ناهی از فحشا و منکر است ولی از این نظر که یاد خداوند است بزرگ تر است».

ص: ۱۵

توضیح مطلب آن که ما در نماز، التفاتی به خودمان نیز داریم، می‌گوییم: «نَعْتِدُ وَنَسْتَعِينُ؛ می‌پرستیم و یاری می‌جوییم» و می‌گوییم «إِهْدِنَا؛ ما را هدایت کن» و حَتَّى التَّفَاتِي به مغضوبین و گمراهان داریم و این التفات گرچه در راستای پرستش و نیایش خداوند و درخواست هدایت و سعادت است امَّا حَدَّاقِلْ برای افراد عادی به نوعی التفات به غیر ذات حَقِّ نیز هست. بدین جهت خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾؛

و به تحقیق ذکر خدا بزرگ‌تر است.

خداوند متعال هم چنین می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾؛ (۱)

۱- سوره ی طه، آیه ی ۱۴.

ص: ۱۶

نماز را به خاطر یاد من، به پا دار. (۱)

که دلالت می کند روح نماز و هدف از آن، یاد خداست.

### پرسش و پاسخی

ممکن است این جا پرسشی برای برخی مطرح شود که اگر ذکر خداوند برتر است پس چرا غیر ذکر خداوند در نماز نیز وجود دارد؟

۱- این آیه ی شریفه به گونه های دیگری نیز معنا شده است؛ از جمله آن که «نماز را به پا دار تا من تو را یاد کنم» که از باب اضافه ی مصدر «ذکر» به فاعل «ی» باشد، و یا «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» یعنی «هرگاه نماز را فراموش کردی سپس متذکر شدی، آن را بیاور». جناب طبرسی <sup>رحمته</sup> می فرماید: این معنای اخیر، از اکثر مفسرین است و مروی از امام باقر - علیه السلام - عرض می کنم روایاتی که از آیه ی شریفه، لزوم قضا را استفاده می کند صریح در استفاده ی دلالت مطابقی نیست و این طور نیست که ظاهر آیه دلالت داشته باشد بر لزوم قضا هنگام یاد آمدنِ فَوْتِ نماز بلکه می تواند تفسیر به لازم باشد؛ یعنی چون اقامه ی نماز به خاطر یاد خداست، این یاد را اگر فراموش کردی، در وقت دیگر جبران کن. و بالجمله شکی نیست در ظهور آیه ی شریفه در این معنا که: «به خاطر یاد من، نماز را به پا دار» و قرینه ی معتبری بر خلاف آن نمی شناسیم. و نظیر همین از عامه در مناسک حج وارد شده است: «إِنَّمَا جُعِلَ الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَرَمِي الْجِمَارِ لِإِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ؛ همانا قرار داده شده است طواف به دور خانه ی خدا و سعی بین صفا و مروه و رمی جمرات به خاطر بر پا داشتن یاد خداوند متعال.» سنن أبی داود، ج ۱، ص ۵۸۱ (الناشر: دارالفکر تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید)؛ و ... .

ص: ۱۷

پاسخ آن است که با بقیه ی آن چه در نماز آمده است کمک می‌طلییم تا به اوج یاد حقیقی برسیم، مابقی نردبان رسیدن به قلّه ی رفیع ذکر است؛ چنان که این جواب در رابطه با پرسش دیگری نیز مناسب است و آن این که در روایت معتبر از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ مَنْ شُعِلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ مَنْ سَأَلَنِي؛ (۱)

همانا خداوند عزوجل می‌فرماید: هر کس به خاطر یاد و ذکر من (در هنگام مناجات) از درخواست از من بازماند، برترین عطایایی را که به درخواست کنندگان از خود می‌دهم به او عطا می‌کنم.

و در روایت صحیح دیگر آمده است:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَنْسِيَ حَاجَتَهُ فَيَقْضِيهَا اللَّهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَهُ إِيَّاهَا؛ (۲)

برای بنده در درگاه خداوند عزوجل حاجتی

۱- کافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص ۵۰۱.

۲- همان.

ص: ۱۸

است و او شروع به ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد می کند تا جایی که اصل حاجت خود را فراموش می نماید، اما خداوند متعال حاجتش را روا می نماید بدون این که او چیزی خواسته باشد.

این جا نیز این پرسش مطرح می شود که اگر با ذکر که افضل است حاجت انسان برآورده می شود دیگر چرا به دعا امر شده و آن قدر دعا از معصومین: وارد شده است؟ از مطالب قبل جواب این پرسش هم روشن می شود؛ چون:

اولاً: آن چه از دو روایت بالا- با کمک صراحت روایت دوم استفاده می شود این که اگر کسی تقریباً بی اختیار از دعا باز بماند خداوند متعال حاجت او را برآورده خواهد کرد؛

ثانیاً: اساساً انسان بدون دعا نمی تواند به آن مرحله از ذکر برسد و به برکت دعاست که توفیق ذکر شایسته حاصل می شود و اگر دعا نباشد، دسترسی به آن مرتبه از ذکر، عملی نخواهد بود.

### احتراز از یک انحراف

در این جا تأکید می کنم مبادا شیطان در ذهن کسی رخنه و القا نماید که می توان به مرحله ای

ص: ۱۹

از ذکر رسید که دیگر نیاز به نماز نباشد چون نماز برای ذکر است و این ذکر حاصل شده است، که بعضی در این دام عنکبوتی گرفتار شده اند. در حقیقت این نیز یکی از حیل‌های شیطان برای گمراه کردن بندگان از راه خداست. ذکر و یاد واقعی خداوند جز از راهی که خود فرموده حاصل نمی‌شود و نمی‌توان مرتبه‌ی پایانی برای آن تصوّر کرد و در هر مرتبه‌ی انسان قرار گیرد برای حفظ آن مرتبه و نیز رسیدن به مراتب بالاتر نیازمند همان راهی است که پروردگارش برای او قرار داده است.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - با آن که ذاکرترین بندگان خدا بود تا آن جا که فرمود: «تَنَامُ عَيْنِي وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي؛ (۱) چشمم به خواب می‌رود ولی قلبم نمی‌خوابد.» می‌فرمود:

قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ (۲)

روشنی چشم من در نماز است.

امیرالمؤمنین - علیه السلام - با آن مرتبه از توحید و ذکر، در هنگام نماز به شهادت می‌رسد و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز به همین نحوه‌ی شهادت،

۱- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۸۹.

۲- الخصال (للصدوق)، ج ۱، ص ۱۶۵.

ص: ۲۰

اخبار می فرماید؛ در روایت معتبر آمده است:

كَأَنَّيْ بِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَ قَدْ انْبَعَثَ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقٌ عَاقِرٍ نَاقِهٍ ثُمُودَ فَضَّرَّ رَبُّكَ ضَرْبَهُ عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ؛

گویا تو را می نگرم که نماز برای پروردگارت می خوانی و شقی ترین اولین و آخرین که جفت پی کننده ی شتر ثمود است برانگیخته شود و ضربتی بر فرقت زند و ریشت را با آن خضاب کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَام - : قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ذَلِكَ فِي سَلَامِهِ مِنْ دِينِي؟ فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - : فِي سَلَامِهِ مِنْ دِينِكَ؛ (۱)

امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرماید: گفتم: یا رسول الله! این در صورتی است که دین من سالم است؟ فرمود: در سلامتی دین توست.

و در روایت آمده است که امام صادق - علیه السلام - فرمود: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را آن قدر تکرار کردم «حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنْ قَائِلِهَا» (۲) تا آن که آن را از قائلش

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۹۵.

۲- «أَنَّهُ - عَلَيْهِ السَّلَام - كَانَ يُصَلِّي فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَخَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ فِي أَثْنَاءِ الصَّلَاةِ فَسُئِلَ بَعْدَهَا عَنْ سَبَبِ غَشْيَتِهِ فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَام - : مَا زِلْتُ أُرَدُّ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنْ قَائِلِهَا؛ ايشان (امام صادق - علیه السلام -) در بعض از ایام به نماز قیام نموده بودند که در اثنای نماز مدهوش شدند، و چون به حال آمدند جماعتی از سبب غشوه ی ايشان پرسیدند، پس آن حضرت - علیه السلام - در جواب فرمودند: من تکرار این آیه ی کریمه می کردم تا آن که آن را از قائلش شنیدم.» مفتاح الفلاح (ط القدیمه)، ص ۳۷۲.

ص: ۲۱

شنیدم.» و درباره‌ی امام سجّاد - علیه السلام - نقل شده است:

وَكَانَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا قَرَأَ مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ؛ (۱)

حضرت - علیه السلام - هرگاه مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ را (در نماز یا مطلقاً) قرائت می کرد، آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود قالب تهی کند.

و به طور کلی خداوند متعال می فرماید:

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ (۲)

و پروردگارت را پرستش کن تا آن امر یقینی (مرگ که برای هر زنده‌ای، حتمی است) بر تو فرا رسد.

بنابراین، انسان به هر مرتبه‌ای برسد و در هر موقعیتی قرار گیرد حَتَّى اگر از اوج برترین فرشتگان بگذرد و به مقام قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (۳) برسد باز باید تا آخرین لحظه، خدای را عبادت و پرستش کند، و غیر این، انحراف و دام شیطان است که برای رهنمی

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲- سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.

۳- سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۹.



ص: ۲۲

بندگان خدا گسترده شده است.

در روایات متعدّد معراج که بیان گر بالاترین حالات برترین شخصیت عالم امکان، پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد به طور مکرّر آمده است که حضرت در آن عالم نیز اقامه ی نماز نمودند، پس دیگر گمراهی محض است که کسی ادعا کند من به مرحله ای رسیده ام که نیازی به نماز و مثل آن ندارم.

خداوند همه را از وساوسِ نفس و نیرنگ های شیطان حفظ فرماید .

ص: ۲۳

## یاد خدا و آرامش دل ها

### اشاره

از اموری که خداوند متعال در مورد یاد خود با عنایت ویژه بیان فرموده است آن که با یاد خدا دل ها استقرار و آرامش می یابد؛ قرآن کریم می فرماید:

□الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ □؛

کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می یابد.

آیه ی شریفه گزارش می دهد که از ویژگی های مؤمنین اطمینان و آرامش دل های آنان به ذکر خداست، و سپس در یک بیان آگاهی بخش و فراگیر می فرماید:

ص: ۲۴

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ (۱)

آگاه باشید که دل ها با یاد خدا آرام می گیرد.

فهم این مطلب با اندک تأملی کاملاً آسان است. وقتی انسان توجه کند که ذات مقدّس حضرت حقّ، خیر مطلق و نور و کمال محض است و همه ی عالم، جلوه ی این جمال و کمال مطلق است و تیرگی ها و تاریکی ها همه به خاطر بریدن از منبع نور و خیر و رکون به غیر خداست، با توکل و تفویض و رضا و تسلیم هیچ قلق و اضطرابی نخواهد داشت؛ چون جز خیر و نور و جمال و کمال نمی بیند و می داند آن چه ذات اقدس حقّ برای بندگانش بخواهد خیر و کمال است و ممکن نیست از سرچشمه ی خیر و جُود، جز نیکی و احسان صادر شود؛ و مشکلات، امور عَرَضِیّه ای است که یا از خود ما پدید آمده و یا لوازم قهریّه ی این عالم است که نبود آن مساوی نبود این عالم می باشد و در عین حال در پس هر مشکلی لطفی برای بنده ی مؤمن نهفته است که آن سختی در مقابل آن نعمت نهفته، چیزی نیست که به حساب آید:

۱- سوره ی رعد، آیه ی ۲۸.

ص: ۲۵

وَ كَمْ لِلّٰهِ مِنْ لُطْفٍ خَفِيٍّ

يَدِقُّ خِفَاهُ عَنِ فَهْمِ الزَّكِيِّ (۱)

□□□

از حلاوت ها که دارد جور تو

وز لطافت، کس نیابد غور تو

□□□

ای جفای تو ز راحت خوب تر

انتقام تو ز جان محبوب تر

انسان مؤمن معتقد، با توکل و تفویض امور خود به خداوند سبحانِ قدیرِ رؤوف در عین تلاش و کوشش برای تحقق اهداف برتر خود، طمأنینه و آرامش را حتی در سخت ترین و اضطراب آورترین شرایط حفظ می کند؛ چون می یابد که با تفویض امر خود به خداوند و اتکال بر ذات مقدس حضرت حق به مقصود می رسد و اگر قضای حتمی بر غیر آن قرار گرفته باشد باز هیچ ضرری نکرده است و هرچه پدید آید خیر و مصلحت او خواهد بود:

عَنْ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ - سلام الله عليها - قَالَتْ: مَنْ أَوْضَعَدَ إِلَيَّ

۱- «و خدای را چه بسیار لطف های پنهانی است که هوش مردمان تیزهوش نیز بدان نرسد.» دیوان منسوب به امیرالمؤمنین - علیه السلام -، ص ۴۹۴.

ص: ۲۶

اللَّهُ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ؛ (۱)

حضرت زهرا - سلام الله عليها - می فرماید: کسی که عبادت پاک و خالص خود را به سوی خداوند بالا بفرستد، خداوند عزوجل بهترین مصالحش را بر او نازل می گرداند.

وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ۸: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ؛ (۲)

امام حسن مجتبی - علیه السلام - می فرماید: کسی که خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را بنده و مطیع او می نماید.

در مسیر کربلا- وقتی فرزندق وضعت شکننده و نگران کننده ی کوفیان را به امام حسین - علیه السلام - در رابطه با حمایت از حضرت گزارش کرد، حضرت - علیه السلام - فرمودند:

إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَنُحَمِّدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ؛

اگر قضا و قدر خداوند آن طور که ما دوست داریم نازل شود پس در مقابل نعمت هایش سپاس گزاریم و خداوند بر ادای شکر، یاور ماست.

۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۲- همان، ج ۶۸، ص ۱۸۴.

ص: ۲۷

و اکنون ملاحظه کنید که سید الشهداء - علیه السلام - با چه آرامشی سخن خود را ادامه می دهند:

وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقَّ نَيْتَهُ وَالتَّقْوَى سِيرَتَهُ؛ (۱)

و اگر قضا و قدر بین ما و امید ما فاصله شود پس کسی که نیت او خیر و تقوا روش او باشد، محروم و دور نخواهد شد.

و وقتی در مراحل بعد، حرّ بن یزید ریاحی حضرت را از کشته شدن بر حذر داشت، حضرت - علیه السلام - بعد از کلامی این شعر را که از مجاهدان در رکاب رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است خواندند:

سَأْمُضِي فَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتَى

إِذَا مَا نَوَى خَيْرًا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا

من از دنیا می گذرم و مرگ از برای جوان مرد عار نیست؛

هنگامی که نیت او خیر باشد و در حالی که مسلمان است، جهاد کند.

فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أُدَمِّمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمَّ

كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ فَتُرَعَمَا (۲)

۱- همان، ج ۴۴، ص ۳۶۵.

۲- الأمالی (للصدوق)، ص ۱۵۴.

ص: ۲۸

اگر زنده بمانم مذمت نمی شوم و اگر بمیرم ملامت نخواهم شد؛

ولی برای تو (ای شخص ناجوان مرد!) همین بس در ذلت تو که زندگی کنی و دماغت به خاک مالیده شود.

و خواهرش زینب کبری عقیده ی بنی هاشم - سلام الله علیها - بعد از شهادت حضرت - علیه السلام - و یارانش در پاسخ زخم زبان ابن زیاد لعنه الله سخنی گفت که این حقایق را به خوبی نشان می دهد؛ ابن زیاد بعد از آن همه جنایت که خود و لشکریانش انجام دادند برای اذیت بیشتر نسبت به خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - خطاب به زینب کبری - سلام الله علیها - گفت: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ؟» (۱) کار خدا را نسبت به برادر و اهل بیت چگونه دیدی؟» اما با چنان پاسخ کوبنده ای از شیرزن کربلا- مواجه شد که تمام هستیش را سوزاند؛ زینب کبری دُخت علی مرتضی ۸ با صراحت و روشنی و قاطعیت تمام فرمود:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً...؟ (۲)

من به غیر از زیبا، چیزی ندیدم.

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

۲- همان، ص ۱۱۶.

ص: ۲۹

و این حقیقت که در گفته های گل های رسالت شکوفا شده، مقتبس از شجره ی طیبه ی نبوت است که امام صادق - علیه السلام - چنین روایت می کند:

وَاعْلَمُوا أَيُّهَا النَّفْرُ! أَنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَزُورِي عَنْ آبَائِهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَالَ يَوْمًا؛

ای جماعت! بدانید که شنیدم پدرم از پدرانش: روایت کرد که روزی پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

مَا عَجِبْتُ مِنْ شَيْءٍ كَعَجَبِي مِنَ الْمُؤْمِنِ إِنَّهُ إِذَا قُرِضَ جَسَدُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِالْمَقَارِيضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ؛

من از چیزی تعجب نکردم به اندازه ای که از مؤمن در شگفت شدم چراکه اگر پیکرش در سرای دنیا به قیچی تکه تکه شود برای او خیر است.

وَإِنْ مَلَكَ مَا بَيْنَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ؛

و اگر مالک همه ی روی زمین از خاور تا باختر آن شود باز هم برایش خیر است.

وَ كُلُّ مَا يَصْنَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ؛ (۱)

و هر چه خدای عزوجل با او کند برایش خیر باشد.



### جریان آرامش ناشی از یاد خدا در مقیاس خرد و کلان

این آرامش ناشی از یاد خدا در مقیاس خرد و کلان نجات بخش و سعادت آفرین است. همان طور که فرد اگر امر خود را تفویض به پروردگار کند پیروز در همه ی میدان ها می باشد و اضطراب و پریشان احوالی نمی تواند بر او غالب شود، در مقیاس کلان نیز اگر جامعه ای با یاد خدا به مرتبه ی سکون و آرامش برسد هیچ نیرویی نمی تواند آن جامعه را پریشان کند. ذکر و یاد خدا همچون رشته ی محکمی، جمعیت را به یکدیگر پیوند داده و آنان را در مقابل تندبادهای حوادث و کیدها و حمله های دشمنان، استوار و پر قدرت نگه می دارد، بلکه مشکلات و سختی ها سگوهای جهش آن جامعه خواهد شد؛ خداوند متعال درباره ی مؤمنین می فرماید:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاتَّخِذُوهُمْ فَرَادُهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ (۱)

(مؤمنین) آنانند که مردم به ایشان گفتند: مردم

ص: ۳۱

(کفار) برای (پیکار با) شما گرد آمده اند، از آنان بترسید. پس این سخن بر ایمان آنان افزود، و گفتند: خدا ما را کافی و بس است و او خوب کارسازی است.

و نتیجه ی این اعتماد و توکل بر خداوند، پیروزی و نصرت است؛ زیرا خداوند بلافاصله می فرماید:

﴿فَأَنقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾؛ (۱)

پس با نعمت و بخشش و فضل و احسان از جانب خداوند بازگشتند؛ هیچ گونه بدی به آنان نرسید، و دنبال رضوان خدا رفتند، و خداوند دارای احسان بزرگ است.

این آیه ی شریفه گرچه در رابطه با غزوه ی حمراء الأسد (۲) یا غیر آن نازل شده است اما

۱- همان، آیه ی ۱۷۴.

۲- «و آن موضعی است که از آن جا تا مدینه هشت میل راه است، و ملخص خبرش آن است که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به ملاحظه ی این که مبادا [بعد از جنگ احد] قریش، ساز مراجعت کنند و به سوی مدینه تاختن آرند حکم فرمود تا بلال ندا در داد که حکم خداوند قادر و قاهر است که باید آنان که در اُحد حاضر بودند و جراحت یافتند به طلب دشمنان بیرون شوند. پس اصحاب، کار معالجه و مداوا گذاشتند و بر روی زخم ها سلاح جنگ پوشیدند و عَلم را به دست امیرالمؤمنین - علیه السلام - داد... الخ.» منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، ج ۱، ص ۱۶۸.

ص: ۳۲

چنان که از آیه ی قبل آشکار می شود، ملاک و معیار آن مربوط به زمان و مکان خاصی نیست و آیه ی شریفه این حقیقت را بیان می فرماید که جامعه ی مؤمنین با اعتماد بر خداوند در برابر توطئه های فراگیر دشمنان، مقاوم و استوار است و هرچه بر حجم دشمنی دشمنان افزوده شود ایمان مؤمنین افزون و ریشه دارتر خواهد شد، در نتیجه خداوند متعال بیشتر آنان را یاری فرموده و فضل و رحمت زیادتری شامل حال آنان خواهد شد؛ چنان که خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی آل عمران خطاب به مسلمانان در رابطه با غزوه ی بدر نیز می فرماید:

﴿بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾: (۱)

آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش (و خروش) بر شما بتازند، (همان گاه) پروردگارتان شما را با پنج هزار

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۲۵.

ص: ۳۳

فرشته ی نشان دار یاری خواهد کرد.

سپس خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ...﴾: (۱)

و خدا آن (وعده ی پیروزی) را جز مژده ای برای شما قرار نداد تا (بدین وسیله شادمان شوید و) دل های شما بدان آرامش یابد.

این آیه نیز گرچه خطاب به مسلمانان در رابطه با جنگ بدر می باشد اما اصل ملاک آن عام است و می توان از آن استفاده کرد که جنب و جوش دشمن، با صبر و تقوای در راه خدا شکست خواهد خورد و اضطراب و دلهره راهی به سوی تقوای پیشگان ندارد.

---

۱- همان، آیه ی ۱۲۶.



ص: ۳۵

## اضطراب و سختی غفلت از یاد خدا

### اشاره

همان طور که آرامش و استقرار و پیروزی همراه یاد خداست، اضطراب و تنگی و شکست، نتیجه ی دوری از یاد خدا می باشد؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾؛ (۱)

و هر کس از یاد من روی بگرداند، همانا زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و در روز قیامت نابینا محسورش می سازیم.

انسانی که فقط محسوسات مادی مقابل حسّیش را بشناسد و نتواند به حقیقت هستی و جان جهان برسد جز تاریکی و تیرگی و بی هدفی،

۱- سوره ی طه، آیه ی ۱۲۴.

ص: ۳۶

چیز دیگری را بر این جهان حاکم نمی بیند. خود را در این جهان، مهره ای تنها و محکوم و مقهور می بیند که طوفان حوادث و پدیده ها او را هر روز با قساوت به گوشه ای پرتاب می کند و هیچ روزنه ی اطمینان آوری را نمی شناسد. هراس از بیماری ها، حادثه ها، شکست ها و بن بست ها در هر لحظه برای خود و وابستگی‌اش، و نبود راه فرار اطمینان بخش، ابر سنگینی از ناامیدی و یأس و دل واپسی را پیوسته بر او چیره می کند. در بهترین شرایط، چنین انسان هایی پناه به خرافات می آورند و جای خدای حقیقی را با انواع بت های خودساخته پر می کنند که این خود مشکلات جدیدی را برای آنان پدید می آورد و آنان را در شبکه ای پایان ناپذیر از خزعبلات فرساینده و نابودکننده ی تن و روان، گرفتار می نماید و تا آن جا انسان جاهل پیش می رود که سرگرنش و نیایش در برابر سنگ، چوب، حیوان، ماه، ستاره و ... فرود می آورد:

﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾؛ (۱)

۱- سوره ی یس، آیه ی ۷۴.

ص: ۳۷

و به جای الله خدایانی اختیار کردند بدان امید که یاری شوند.

که چنین رؤیای بیهوده ای هرگز تعبیر نخواهد شد، بلکه عکس آن رخ خواهد داد و این انسان های گمراه هستند که خود را فدای انواع بت های خودساخته کرده و هستی خود و دیگران را به خیالی واهی، تباه می نمایند:

﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ﴾؛ (۱)

آن ها (بت ها) را یارای آن نیست که به یاریشان برخیزند، ولی اینان همانند سپاهی به خدمتشان آماده اند.

### اضطراب و سختیِ غفلت از یاد خدا در مقیاسِ کلان

اگر شرایط فوق را در مقیاسِ خرد ببینیم می توان همین شرایط را در مقیاس کلان نیز مشاهده کرد. جامعه ای که دچار بیماری غفلت از خدا بشود بالا-ترین نیروی حفظ کننده و مهم ترین نیروی محرک جامعه به سوی صیلاح و سیداد را از دست می دهد و دیگر از درون مردم، آن

۱- همان، آیه ی ۷۵.



ص: ۳۸

نیروی قدرت مندی که آنان را وادار به رعایت حرمت جان و مال و آبروی افراد کند، وجود نخواهد داشت و تنها احساسات و قوانین قابل تخلف و دور زدن با هزینه های سنگین آن، محور کنترل جامعه خواهد بود. علاوه، تقریباً آن چه که خارج از محدوده ی قانون گذاری باشد هیچ ضامن قوی برای اجرا نخواهد داشت. با فراموشی خدا چگونه می توان به مردم گفت: گمان بد به دیگران نداشته باشید، از دیگران غیبت نکنید، مردم را گول نزنید، در بخشش های خود بر مردم منت نگذارید، حسادت نوزید، تکبر نکنید و...؟!

جامعه ی بدون یاد خدا چگونه مشکلات دفاع در مقابل دشمن را در جنگ ها و تاخت و تازها می تواند به گونه ی مناسب تحمّل کند و چگونه مردم آن حاضر خواهند بود برای نگهداری صلح و امنیت، کاستی ها را تحمّل کرده و با متجاوزان بجنگند و کشته شوند و حتی با عوارض بعد از جنگ و مشکلات جانبازان و مجروحان، سازگاری داشته باشند؟! در این جاست که حتی با چشم پوشی از آخرت باید گفت:

ص: ۳۹

﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ (۱)

پس وای (هلاک و تباهی) بر گروهی که دل هایشان برای یاد خدا سخت است.

یاد خداست که دل های سخت و طبع های سرکش را رام و تسلیم وظیفه می کند، آرامش و همدلی و همکاری را برای مردم فراهم می نماید و جامعه را به آسایش و آرامش می رساند.

گر با همه ای چو بی منی بی همه ای

ور بی همه ای چو با منی با همه ای

### پی آمد غفلت از خدا، عدم توجه به خدا در محاسبات و آثار آن

کسی که از یاد خدا غافل است قهراً خداوند در محاسبات او جایی ندارد و کسی که خداوند عزوجل در محاسبات او وارد نشود خوف از خدا نخواهد داشت و کسی که خوف خدا ندارد، به طور طبیعی از هر چیزی ترس دارد. در روایت آمده است:

مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ (۲)

هر کسی که از خداوند واهمه نداشته باشد

۱- سوره ی زمر، آیه ی ۲۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۸.

ص: ۴۰

خداوند او را از هر چیزی خواهد ترسانید.

در مقابل، با خوفِ خدا انسان در دژِ اطمینان بخشی از همه ی ترس ها قرار می گیرد و هیچ حادثه ای در جهان نمی تواند اساس آرامش او را ویران کند:

عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : مَنْ خَافَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَّنَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ (۱)

امام علی - علیه السلام - می فرماید: هر کس از خداوند سبحان واهمه داشته باشد، خداوند او را از هر چیزی ایمن می گرداند.

انسانِ ذاکر، با یک خوفِ مقدّس، تمام دلهره ها و ترس های غیر آن را از بین می برد در حالی که این خوف نیز در درونِ خود، یک امنیت است و وسیله ای برای پرواز به سوی کمالِ بی پایان می باشد. (۲)

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵۴، ح ۱۳۶۰.

۲- برای توضیح مطلب رجوع شود به کتاب بر مائده ی آسمانی (از مؤلف)، ص ۲۲۳.

ص: ۴۱

## رابطه ی متقابل یاد خدا و دوری از تباهی

### اشاره

یاد خدا انسان ها را یاری می کند تا از گرفتار شدن در دام شیطان و افتادن در ورطه ی گناه و فساد، رهایی یابند؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾؛ (۱)

همانا پرهیزکاران را هرگاه وسوسه ای از جانب شیطان برسد خداوند را یاد می کنند، پس در این هنگام ایشان بینایان می باشند.

کسانی که به واسطه ی تقوا یاد خدا برای آنان ملکه شده باشد به مجرد نزدیک شدن شیطان به آنان، خدا را یاد خواهند کرد و بیدار شده، از گناه دوری می جویند؛ در روایت صحیحی ابو بصیر

۱- سوره ی أعراف، آیه ی ۲۰۱.

ص: ۴۲

می گوید از امام صادق - علیه السلام - درباره ی آیه ی فوق سؤال کردم، حضرت - علیه السلام - فرمود:

هُوَ الْعَبْدُ يَهُمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيَمْسِكُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ سَبَّحَانَهُ: ﴿تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾؛ (۱)

او بنده ای است که قصد گناه کرده سپس متذکر می شود (خدا را به یاد می آورد) و از گناه دوری می کند، پس همین است معنای کلام الهی: «خداوند را یاد می کنند، پس در این هنگام ایشان بینایان می باشند».

و در روایت صحیح دیگر، ابو بصیر از امام صادق - علیه السلام - چنین نقل می کند:

يَذْكُرُ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ مَعْصِيَةٍ يَهُمُّ بِهَا فَيَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ؛ (۲)

هنگام روی آوردن به گناه، خدا را یاد می کند پس ذکر خدا میان او و آن معصیت، حائل می گردد.

و حتی اگر فرد به واسطه ی عدم تقوای کافی در دام گناه گرفتار شود باز یاد خدا می تواند او را نجات دهد و موجب استغفار و توبه ی او شود؛ خداوند متعال می فرماید:

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲- معانی الأخبار (ابن بابویه)، ص ۱۹۲.

ص: ۴۳

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾؛ (۱)

و کسانی که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند، خدا را یاد می کنند و برای گناهان خویش آمرزش می خواهند.

انسان هرچه بیشتر و راسخ تر و ژرف تر به یاد خدا باشد، بیشتر از گناه و فساد دور خواهد بود و متقابلاً این دوری از گناه، یاد خدا را در انسان پایدارتر و استوارتر می کند تا آن که هیچ چیز نمی تواند او را از یاد خدا غافل کند؛ خداوند متعال درباره ی چنین افرادی می فرماید:

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ (۲)

مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آن ها را از یاد خدا باز نمی دارد.

و اما از طرف دیگر کسانی که خود را گرفتار غفلت از خداوند کنند و به یاد خدا نباشند، شیطان بر آنان چیره شده و در نتیجه، آنان را بیشتر به وادی گناه و فساد می کشاند؛ خداوند متعال

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۳۵.

۲- سوره ی نور، آیه ی ۳۷.

ص: ۴۴

می فرماید:

﴿وَلَا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾؛ (۱)

و از کسی که قلب او را از یاد خودمان غافل کرده ایم و از هوا و هوس پیروی می کند و کارش اسراف و تجاوز است، اطاعت مکن.

از این آیه معلوم می شود کسی که غافل از یاد خدا باشد گرفتار هواهای خود می شود و شیوه ی او تجاوز از حق و زیاده روی است و گاه، رسوخ این غفلت در افراد به میزانی است که حتی علی رغم بیدارباش های تکوینی الهی، چنین افرادی هشیار نمی شوند و همچنان در خواب خرگوشی غفلت به سر می برند؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾؛ (۲)

و آیا نمی بینند که در هر سال یک یا دو بار (به سبب پیدایش جنگ، بیماری یا حوادث دیگر) آزمایش می شوند؟ اما نه توبه می کنند و نه متذکر می گردند.

۱- سوره ی کهف، آیه ی ۲۸.

۲- سوره ی توبه، آیه ی ۱۲۶.

ص: ۴۵

با اصرار بر گناه، توفیق یاد خدا به طور فزاینده از انسان سلب می شود و هرچه بیشتر فرد، غوطه ور در گناه شود کمتر به یاد خدا خواهد بود؛ بدین جهت فرد مبتلا به گناه نه تنها با انجام گناه، خود را سزاوار عذاب الهی نموده است بلکه فراموش نمودن یاد خدا، راه را برای گناه بیشتر فراهم می کند. خداوند متعال درباره ی شراب و قمار و مانعیت ارتکاب این دو گناه از یاد خداوند، چنین می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ (۱)

جز این نیست که شیطان می خواهد میان شما در (ارتکاب) شراب و قمار، دشمنی و کینه بیافکند و شما را از یاد خدا بازدارد.

### تلاش شیطان برای غفلت از یاد خدا

اساساً تلاش شیطان آن است که با غلبه بر انسان ها آنان را از یاد خدا غافل کند؛ خداوند درباره ی دوزخیان می فرماید:

۱- سوره ی مائده، آیه ی ۹۱.



ص: ۴۶

﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾؛ (۱)

شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آن‌ها برده است.

خداوند متعال بر اساس حکمت و قضا و قدر خود آن چنان عرصه را بر فراموش کنندگان یاد خدا باز می‌گذارد که شیطان، قرین آنان خواهد شد؛ خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾؛ (۲)

و هر کس از یاد خدای رحمان چشم ببوشد، برای او شیطانی می‌گماریم که همواره یار و قرین او باشد.

از امیر المؤمنین - علیه السلام - روایت شده است:

﴿مَنْ تَصَدَّى بِالْإِثْمِ أَغْشَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَنْ تَرَكَ الْأَخْذَ عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ قَيَّضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾؛ (۳)

کسی که گناه کار باشد از یاد خداوند متعال،

۱- سوره ی مجادله، آیه ی ۱۹.

۲- سوره ی زخرف، آیه ی ۳۶.

۳- بحارالأنوار، ج ۶۰، ص ۱۹۲؛ و در ص ۱۱۲ این چنین آمده است: «مَنْ صُدِيَ بِالْإِثْمِ ...».

ص: ۴۷

کور (محرور) می شود و کسی که (دینش را) از کسی که امر به اطاعت و پیرویش شده، اخذ نکند خداوند متعال برای او شیطانی می گمارد که همواره یار و قرین او باشد.

و در روایت دیگر از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ رَدَّ عَنْ ذِكْرِي وَ ذَكَرَ الْآخِرَةَ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ؛ (۱)

خداوند متعال می فرماید: هر کس از یاد من و آخرت روی گردان شود، برای او شیطانی می گماریم که همواره یار و قرین او باشد.

و کسی که پیوسته همراه شیطان باشد، خود شیطان می شود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ؛ (۲)

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هر کس بر دین دوست و همنشین خود است.

عَنْ الْمَرْءِ لَا تَسْأَلُ وَ سَلْ عَنْ قَرِينِهِ

إِنَّ الْقَرِينَ بِالْمُقَارِنِ يَفْتَدِي

تو اول بگو با کیان زیستی

پس آن گه بگویم که تو کیستی

۱- همان، ج ۷۴، ص ۱۰۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۷۵.



ص: ۴۹

**یاد خدا و یاد انسان**

از شیرین‌ترین ثمراتی که خداوند در رابطه با یاد خود نوید به اهل ایمان داده، تقابل به مثل در یاد خداست؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾؛ (۱)

مرا یاد کنید شما را یاد می‌کنم.

و در روایت آمده است که خداوند متعال خطاب به عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیهما السلام فرمود:

يَا عِيسَى! اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ اذْكُرْكَ فِي نَفْسِي وَاذْكُرْنِي فِي مَلِكِكَ اذْكُرْكَ فِي مَلَأِ خَيْرٍ مِنْ مَلَأِ الْاَدَمِيِّينَ؛ (۲)

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۵۰۲.

ص: ۵۰

ای عیسی! مرا پیش خودت یاد کن تا تو را نزد خود یاد کنم، مرا در جمع خود یاد کن تا تو را در گروهی بهتر از گروه آدمیان یاد کنم.

اگر بخواهیم در یک سطح نازلی این حقیقت را مجسم کنیم فرض می‌کنیم بزرگی، همه‌ی قدرت و شوکت و مال و عزت دست اوست و ما می‌خواهیم با ذکر و یاد او خود را به او نزدیک کنیم ولی او توجهی به ما نمی‌کند، در چنین موقعیتی چقدر حسرت و خسران نصیب ما خواهد شد؟ یا اگر کسی محبوب و معشوقی داشته باشد که پیوسته به یاد و فکر اوست، درباره‌ی او فکر می‌کند، از او سخن می‌گوید و آنی از یاد او جدا نیست، ولی این محبوب و معشوق التفاتی به او نداشته باشد چقدر بر آن عاشق بیچاره سخت می‌گذرد، هرچند یاد محبوب برای او مطلوب و لذت بخش باشد.

اکنون اگر توجه کنیم که زیبایی بی‌نهایت، عزت بی‌پایان، قدرت لایتناهی، علم بی‌منتها و همه‌ی خیرها و خوبی‌ها در ذات اقدس حق است و یاد او یعنی یاد همه‌ی این‌ها، و یاد ما نسبت به آن ذات حق، ملازم است با یاد او

ص: ۵۱

نسبت به ما، در این هنگام چه سرور و نشاطی ما را فرا می‌گیرد و چه بهجت و سعادت‌ی شامل حال ما می‌شود!! به هر مرتبه ما یاد خدا کنیم خدا هم به تناسب آن یاد، ما را یاد خواهد کرد. اگر خدا را به ربوبیت یاد کنیم او ما را به بندگی یاد خواهد کرد؛ اگر او را به شکر یاد کنیم او هم ما را به شکر یاد خواهد کرد؛ اگر او را در مقام دعا یاد کنیم او هم ما را در مقام اجابت یاد خواهد کرد و ...

اگر انسان‌ها تلاش می‌کنند خود را به گونه‌ای به مرکز قدرت، علم، مال، جمال و ... نزدیک کنند و چه بسا توفیقی حاصل نکنند، بنده می‌تواند با یاد خدا به مرکز همه‌ی قدرت‌ها و منبع همه‌ی علم‌ها و سرچشمه‌ی همه‌ی زیبایی‌ها نزدیک شود و همیشه خود را در چنین محضری ببیند؛ در حدیث صحیح آمده که خداوند متعال فرموده است:

أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي؛ (۱)

من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

۱- همان، ص ۴۹۶.

ص: ۵۲

همنشینی زیبایی مطلق، علم مطلق، قدرت مطلق و هر کمالی به طور اطلاق؛ وه که این چه مرتبه ای است! چه بهجتی و چه سعادت! کسی که به این مرتبه می رسد با چشمی خدایی عالم را می بیند، با گوشی خدایی می شنود، با زبانی الهی سخن می گوید و با دستی خدایی تصرف می کند. این ها اثرات این مجالست است چنان که در حدیث قدسی صحیح آمده است:

كُنْتُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا...؛(۱)

گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند، و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید، و دست او می شوم که با آن کار می کند.

و از طرف دیگر اگر کسی خدا را فراموش کرد، خدا هم او را فراموش خواهد کرد:

﴿أَنْسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾؛(۲)

خدا را فراموش کردند خدا هم آن ها را

۱- همان، ص ۳۵۲.

۲- سوره ی توبه، آیه ی ۶۷.

ص: ۵۳

فراموش نمود.

وای بر کسانی که از دفتر احسان پروردگار حذف شوند و مورد نسیان قرار گیرند! انسان ظلوم جهول و کفور اگر به خود واگذار شود به هیچ وجه روی سعادت نخواهد دید و هر لحظه در مسیر غوایت و ضلالت بیشتر به پیش خواهد رفت:

﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾؛ (۱)

و برادرانشان ایشان را به ضلالت می کشند و از عمل خویش باز نمی ایستند.

و عاقبت آنان آتش برافروخته از غضب خداوند است:

﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ﴾؛ (۲)

آتش برافروخته ی خدایی.

﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدِهِ ﴿ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿ فِي عَمَدٍ مُّمتَدَدَةٍ ﴿﴾؛ (۳)

آتشی که از دل ها سرمی زند ﴿ این آتش بر آن ها فرو بسته شده ﴿ در ستون های کشیده و طولانی.

۱- سوره ی أعراف، آیه ی ۲۰۲.

۲- سوره ی هُمَزَه، آیه ی ۶.

۳- همان، آیات ۷ تا ۹.



ص: ۵۴

خداوند به لطف خود همه را از نسیانِ یادِ خود محفوظ بدارد و توفیق ذکر دائم را به همه عنایت فرماید.

ص: ۵۵

**خدا فراموشی و خود فراموشی****اشاره**

از هشدارهای مهم قرآنی، این آیه ی شریفه است:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ (۱)

و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند پس خدا هم خودشان را از یادشان برد، آن ها همان نافرمان ها هستند.

از این کلام الهی استفاده می شود نتیجه ی خدا فراموشی، خود فراموشی است. مقصود از این خود فراموشی چیست؟ آیا مقصود آن است که انسان با خدا فراموشی، بدنِ عنصریِ مادّیِ خود را فراموش می کند و دیگر نمی فهمد که زنده است،

۱- سوره ی حشر، آیه ی ۱۹.

ص: ۵۶

بدنی دارد، نیازهایی دارد، خوشی و ناخوشی دارد و...؟! یا مقصود چیز دیگری است؟ قطعاً مقصود از خود فراموشی، فراموش نمودن این بدن مادی و نیازها و خوشی‌ها و ناخوشی‌های آن نیست؛ زیرا واضح است که با خدا فراموشی، انسان این بدن و فی الجمله خوشی‌ها و ناخوشی‌های آن را فراموش نمی‌کند؛ پس مقصود چیست؟

### مقصود از خودفراموشی

در واقع پاسخ این پرسش آن است که «خود فراموشی» در این جا همان تمرکز تمام توجه به بدن مادی و خوشی‌ها و ناخوشی‌های آن است؛ توجه به پوسته و غفلت از مغز و لباب است. اگر کسی گوهر گران بهایی را در اختیار داشته باشد ولی از آن به عنوان یک وسیله‌ی بازیِ کودکانه استفاده کند می‌گویند این فرد فراموش کرده آن چه در اختیار دارد گوهر گران بهاست. انسانی که تمام توجه او به نازل‌ترین بخش هستیش می‌باشد و جز پوسته‌ای از خود نمی‌بیند و گوهر گران بهای ذات خود را فراموش کرده است چنین شخصی در حقیقت، خود را گم کرده و جوهره‌ی وجود خود را فراموش نموده است. انسانیت

ص: ۵۷

انسان که به این گوشت و پوست و استخوان و خور و خواب و شهوت نیست، بلکه حَتّی به مادّه ی برتر نیز نیست. برخی که اوج می گیرند انسان را در حدّ یک تفکّر مادّی و هنرهای برتر مادّی می شناسند، ولی حقیقت انسان فراتر از این محدوده نیز می باشد؛ زیرا حَتّی اگر فکر و هنر مادّی را هم بپذیریم باز انسان همسایه ی عدم است و تاریخ انقضایی روشن دارد که از آن گریزی نیست. گوهر ذات انسان از سنخ عالم دیگری است که با ابدیت پیوند خورده و تا بی نهایت امتداد دارد و کسی که این امتداد را فراموش کند و دل به امتداد کوتاه این جهانِ پر تلاطم ببندد، خود را فراموش کرده است.

وضعیت کسی که دل به این جهان ببندد وخیم تر و تأسّف بارتر از وضعیّت تشنه ای است که به نمی به جای اقیانوسی اکتفا کند؛ مگر می شود نامحدود را با محدود هرچه باشد مقایسه کرد. و چون بُعد غیرمتناهی انسان فقط در رابطه ی با ذات اقدس حقّ معنا پیدا می کند کسی که خدا را فراموش کند حقیقت خود را فراموش کرده است؛ چنان که اگر انسان خود را باز یابد و به حقیقت

ص: ۵۸

خود آگاه شود خدای خود را خواهد شناخت و به او متذکر خواهد شد؛ بدین جهت خداوند متعال با توجه دادن انسان ها به حقیقت نفس خودشان آنان را به ربوبیت خود، آگاه می فرماید:

﴿سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾؛ (۱)

به زودی نشانه های خود را به آنان در کرانه ها و در نفوس خودشان نشان خواهیم داد.

و در آیه ی شریفه ی دیگری می فرماید:

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾؛ (۲)

و در وجود خودتان، پس آیا نمی بینید؟!

و در روایت آمده است:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ (۳)

هرکس نفس خود را بشناسد پس همانا پروردگار خود را می شناسد.

و نیز:

أَعْلَمُكُمْ بِنَفْسِهِ أَعْلَمُكُمْ بِرَبِّهِ؛ (۴)

عالم ترین شما نسبت به نفس خود، عالم ترین شما

۱- سوره ی فصلت، آیه ی ۵۳.

۲- سوره ی ذاریات، آیه ی ۲۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲.

۴- الأمالی (للمرتضی)، ج ۲، ص ۳۲۹.

ص: ۵۹

نسبت به پروردگارش می باشد.

و بلکه در روایت آمده است:

مَنْ عَجَزَ عَنْ مَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فَهُوَ عَنْ مَعْرِفَةِ خَالِقِهِ أَعْجَزَ؛ (۱)

هر کس در شناختن خویشتن عاجز باشد، در شناختن آفریننده اش عاجزتر است.

و نیز:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ؛ (۲)

هر کس خود را بشناسد، به نتیجه و غایت هر شناخت و دانشی دست یافته است.

بنابراین، رابطه ای متقابل از یک طرف بین آگاهی به نفس و آگاهی به خداوند و از طرف دیگر بین فراموشی نفس و فراموشی خداوند می باشد.

۱- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۲.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۲، ح ۴۶۳۸.



ص: ۶۱

## لزوم کثرت و تداوم در ذکر

### اشاره

انسان با کیفیتِ وجودیِ ای که دارد همراه نسیان و فراموشی است. هیچ انسان معمولی شناخته شده ای نیست که هرچه به ذهن او منتقل شود برای همیشه در ذهنش باقی بماند. و این فراموشی در برخی امور برای انسان نعمت است. در توحید مفضل مطالب زیبایی درباره ی فراموشی آمده که از آن هاست:

لَوْ لَا النَّسْيَانُ لَمَا سَلَا أَحَدٌ عَنْ مُصِيبَةٍ وَلَا انْقَضَتْ لَهُ حَسْرَةٌ؛<sup>(۱)</sup>

اگر (نعمت) فراموشی نبود هیچ کس از مصیبت، تسلی پیدا نمی کرد و هرگز حسرتش پایان نمی یافت.

و در آخر می فرماید:

---

۱- بحار الأنوار، ج ۳، ص ۸۱، حدیث مشهور به توحید مفضل.



ص: ۶۲

أَفَلَا تَرَى كَيْفَ جُعِلَ فِي الْإِنْسَانِ الْحِفْظُ وَالنَّسْيَانُ وَهُمَا مُخْتَلِفَانِ مُتَضَادَّانِ وَجُعِلَ لَهُ فِي كُلِّ مِنْهُمَا ضَرْبٌ مِنَ الْمَصْلَحَةِ؛(۱)

آیا نمی بینی که چگونه حافظه داشتن و فراموشی که مخالف و متضاد یکدیگرند، در انسان به ودیعت نهاده شده و در هر یک از آن ها مصلحتی است.

این نسیان گرچه در برخی موارد نعمتی است حتی برتر از نعمت یاد و تذکر، امّا در بسیاری از موارد بدبختی و تیره روزی برای انسان است:

عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

امام علی - علیه السلام - می فرماید:

النَّسْيَانُ ظُلْمَةٌ وَقَدْ؛(۲)

فراموشی، تاریکی و ناداری است.

مشکلاتی که گریبان گیر افراد مبتلا به عارضه ی فراموشی می شود برای ما مشهود است. اگر کسی قیمت کالاهای مورد نیاز خود را فراموش کند، دوستان خود را نشناسد، راه های آمد و شد خود را به یاد نداشته باشد و ... معلوم است که در چه رنجی به سر خواهد برد و

۱- همان.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۵، ح ۵۷۴۰.

ص: ۶۳

اساساً زندگانی مستقلّ انسانی چنین فردی به پایان رسیده است. فراموشی در این امور، مربوط به امور مادی فرد است؛ اگر این فراموشی به امور معنوی نیز سرایت کند نظیر همان بدبختی در بخش برتر انسان بر او چیره خواهد شد و از آن جایی که با تبیین های گذشته توجّه به ذات اقدس حقّ و پروردگار متعال تنها راه بقا و رشد حقیقت انسانیّت می باشد با فقدان چنین توجّهی دیگر انسان از انسانیّت بهره ای نخواهد داشت.

فراموشی در این عالم، مرزی ندارد و نسبت به هر چیزی ممکن است رخ دهد. آن چه که در برابر حواسّ انسان است و چشم و گوش و سایر احساس های بیرونی یا درونی، منشأ ادراک آن می باشد به طور قهری تداوم یاد آن نیز با همین احساسات مستقیماً یا از راه تداعی معانی ممکن است، اما امور معنوی که انسان باید به کمک تعقل و اندیشه به آن برسد و غیب از حواسّ مادی انسان است باید یادآوری از سنخ خود داشته باشد و گرنه شخص، تنها با برخورد به محرّک های حسیّی به امور ماورای حسّ نمی رسد، بلکه این محرّک ها می تواند مانع

ص: ۶۴

دریافت های معنوی نیز باشد. اندیشه، راه اصلی انتقال به ماوراء و فهم حقایق معنوی است. اما نیاز انسان جهت ارتباط با ماوراء، بیش از آن است که فرد با تشکیل مقدمات و حرکت فکری به آن برسد. انسان باید پیوسته و ژرف با تمام وجود به بی نهایت مرتبط باشد و راه برقراری چنین ارتباطی، مصون بودن از فراموشی و عدم غفلت است. چیزی که می تواند در این جا همچون موارد دیگر یاری رسان انسان باشد، تعدد و عمیق بودن یادآوری است که از راه تکرار بر زبان و توجه با قلب و روان میسر می گردد. این تکرار و توجه، مزاحمت های محرک های حسی را نیز به حداقل رسانده یا کاملاً محو می کند.

هرچه امواج ذکر پیوسته تر و نافذتر باشد روح آمادگی دریافت فیوضات بیشتری خواهد داشت، تا آن که به دلتای هستی بی پایان می رسد که همه ی فیض ها را خواهد داشت. از این جاست که خداوند متعال از راه لطف خود فرمان به ذکر کثیر داده است؛ در سوره ی مبارکه ی احزاب می فرماید:

ص: ۶۵

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

و در سوره ی مبارکه ی انفال و جمعه می فرماید:

﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ (۲)

و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار گردید.

و در آیات متعددی خداوند متعال فراوانی ذکر خدا را از صفات مؤمنین صالح برشمرده است؛ از جمله:

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾؛ (۳)

و مردان و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای همه ی آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

این توصیه های اُکید به خاطر آن است که روح با تکرار یاد خدا هرچه بیشتر با خدا مانوس شود؛ ایمان به خدا و احساس حضور ذات اقدس حقّ و احاطه ی علمی و قیومی پروردگار را در

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۴۱.

۲- سوره ی انفال، آیه ی ۴۵؛ سوره ی جمعه، آیه ی ۱۰.

۳- سوره ی احزاب، آیه ی ۳۵.

ص: ۶۶

سراسر وجود و نیز هستی خود، بیابد و معنای:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾؛ (۱)

و هر کجا باشید او با شماست.

و:

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛ (۲)

و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم.

و:

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾؛ (۳)

و ما از شما به او نزدیک تریم ولی نمی بینید.

و نظایر این آیات را وجدان کند.

به واسطه ی غلبه ی حس در این دنیا، اگر انسان به نیروی فهم و اراده، این تکرارها را بر نگزیند امواج دریافت های حسی، انسان را از دریافت های برتر معنوی محروم می کند و کانال های وجود انسان از داده های بی ارزش یا ضد ارزش پر شده، جایی برای دریافت تحفه های قدسی باقی نمی ماند.

۱- سوره ی حدید، آیه ی ۴.

۲- سوره ی ق، آیه ی ۱۶.

۳- سوره ی واقعه، آیه ی ۵.

ص: ۶۷

**اندک بودن ذکر به معنای خاص از صفات منافقین**

همان طور که کثرت ذکر در قرآن کریم از صفات مؤمنان صالح شمرده شده، در مقابل اندک یاد کردن خداوند، از صفات منافقین نام برده شده است؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ (۱)

در برابر مردم ریا می کنند و جز اندک خدای را یاد نمی کنند.

در روایتی در تفسیر آیه ی مبارکه از امیرالمؤمنین - علیه السلام - چنین آمده است:

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي السَّرِّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَلَانِيَةً وَ لَمَّا يَذْكُرُونَهُ فِي السَّرِّ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:  
﴿يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ (۲)

کسی که خداوند متعال را در نهان یاد کند ذکرش بسیار به حساب می آید. منافقین، خداوند متعال را به صورت آشکار، ذکر می کردند و او را در نهان یاد نمی کردند پس

۱- سوره ی نساء، آیه ی ۱۴۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۵۰۱.

ص: ۶۸

خداوند متعال فرمود: «در برابر مردم ریا می کنند و جز اندک خدای را یاد نمی کنند».

### مراتب کثرت ذکر و کمترین مرتبه ی آن

از آن جا که کثرت، دارای مراتب است گاهی راویان در صدد پرسیدن پایین ترین مرتبه ی آن بوده اند. در کتاب قُرْبُ الْإِسْنَادِ در روایت معتبری آمده است که راوی از امام صادق - علیه السلام - پرسید:

مَا أَذْنَى الذِّكْرِ الْكَثِيرِ؟

کمترین حد ذکر کثیر چیست؟

امام - علیه السلام - در جواب فرمودند:

التَّسْبِيحُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثِينَ مَرَّةً؛<sup>(۱)</sup>

سی مرتبه تسبیح بعد از هر نمازی.

و این تعداد بر مطلق تسبیح هر چند به گفتن سی مرتبه سبحان الله منطبق می شود؛ گرچه در صحیحی ی ابی بصیر آمده است:

يَقُولُ أَحَدُكُمْ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» ثَلَاثِينَ مَرَّةً؛<sup>(۲)</sup>

۱- قرب الإسناد(ط - الحدیثه)، ص ۱۶۹؛ البتّه بعید نیست که این نیز پایین ترین مرتبه ی ذکر کثیر به طور نسبی باشد و معیار حداقل ذکر کثیر، همان مقدار واجب در عبادات باشد.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۵۳.

ص: ۶۹

وقتی از خواندن نماز، فراغت پیدا کردید سی مرتبه بگویید: «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر.»  
و در تفسیر شریف التبیان آمده است که در اخبار ما روایت شده است:

مَنْ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» ثَلَاثِينَ مَرَّةً فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ (۱)

هر کس سی بار بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر» به تحقیق خدا را فراوان یاد کرده است.

ولی صحیحه ی ابی بصیر و نظائر آن با روایتی که مطلق تسبیح را کافی می دانست تنافی ندارد؛ زیرا هر کدام نظر به مرتبه ای از فضیلت دارد و نفی مرتبه ی دیگر نمی کند. (۲)

به هر حال در روایات متعدّد و صحیح آمده است که تسبیح حضرت فاطمه ی زهرا - سلام الله علیها - ذکر کثیر است؛ از جمله روایت صحیح زراره از امام صادق - علیه السلام -:

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۷.

۲- چنان که این قاعده ی کلیه در مستحبات است که مطلق، حمل بر مقید نمی شود بلکه جمع آن ها به حمل بر مراتب فضیلت می باشد.



ص: ۷۰

تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ - سلام الله عليها - مِنْ الدُّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾؛ (۱)؛ (۲)

تسبیح فاطمه ی زهرا - سلام الله عليها - از (مصادیق) ذکر کثیری است که خداوند عزوجل فرموده است: «خدا را بسیار یاد کنید».

و با توجه به آیات متعدّد که دستور به ذکر کثیر داده و این روایت شریف که ذکر حضرت فاطمه ی زهرا - سلام الله عليها - را مصداق ذکر کثیر دانسته است، معلوم می شود تسبیح فاطمه ی زهرا - سلام الله عليها - همیشه مستحبّ می باشد و اختصاص به زمان یا مکان یا شرایط خاصّی ندارد؛ هرچند می تواند در برخی شرایط دارای استحباب بیشتری باشد.

تبیین ذکر کثیر به معنای مطلق آن، در بحث بعد خواهد آمد إن شاء الله .

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۴۱.

۲- کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.

## تبیین از امام صادق - علیه السلام - در کثرت ذکر و نمونه ی برتر آن

### اشاره

در کتاب شریف اصول کافی روایت زیبایی را در تبیین ذکر کثیر از امام صادق - علیه السلام - نقل کرده است؛ امام - علیه السلام - در این روایت چنین می فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ؛

هر چیزی در عالم اندازه و قدری دارد که پس از رسیدن به آن اندازه، پایان می پذیرد مگر ذکر که برای آن نقطه ی پایانی نیست.

سپس حضرت - علیه السلام - سه مثال مناسب با ذکر، بیان کرده و مرزهای آن ها را توضیح می دهند تا معلوم شود ذکر، مرز ندارد و هر چیز دیگر دارای مرز است؛ حضرت می فرماید:

ص: ۷۲

۱. فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ أَدَّاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ؛

خداوند عزوجل نمازهای واجب را تعیین فرموده است که هر که آن ها را به جا آورد به نقطه ی پایان آن ها رسیده است (و دیگر حالت انتظاری نیست).

مثلاً دو رکعت نماز صبح باید ما بین الطلوعین با طهارت و سایر شرایط انجام پذیرد که هر که این نماز را با خصوصیات و شرایط آن به جا آورد وظیفه ی خود را انجام داده است و دیگر از او نسبت به آن مطالبه ای نمی شود بلکه برعکس، اگر فرد به عمد چیزی بر آن بیافزاید یا از آن بکاهد، نمازش باطل خواهد بود، و مثل نماز صبح است سایر نمازهای واجب.

۲. وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ؛

و (تعیین فرموده) ماه مبارک رمضان را که هر کس آن را روزه بدارد به مرز آن رسیده (و دیگر حالت انتظاری موجود نیست).

و اگر کسی مثلاً یک روز از ماه شوال بر آن بیافزاید و روزه بگیرد، مرتکب حرام شده است و مستحق عقوبت است، بلکه اگر نیت روزه ی قبل از طلوع فجر و یا بعد از ذهاب حمره ی مشرقیه یا قصد امساک از غیر مُفَطِّرات را داشته

ص: ۷۳

باشد به عنوان آن که در دین پسندیده است، کار حرامی را انجام داده است.

۳. وَالْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حُدُّهُ؛<sup>(۱)</sup>

و حج نیز حدودی دارد که هر کس طبق آن حدود حج را به جا آورد تمام مطلوب را آورده است (و افزون و کاستن از آن جایز نیست).<sup>(۲)</sup>

و مثل این سه عبادت است عبادات دیگر اعم از واجب و مستحب که وابسته به زمان، مکان و شرایط خاصی است و در لحظه ای، مکانی و یا در شرایطی مطلوب نیست؛ حتی قرائت قرآن که به نوعی اطلاق ذکر نیز بر آن شده است فی الجملة دارای محدودیت هایی می باشد؛ مثلاً بر جُنُب و حائض، قرائت آیات سجده حرام می باشد؛ در روایت صحیح از امام باقر - علیه السلام - پرسیده شد:

الْحَائِضُ وَالْجُنُبُ هَلْ يَقْرَأَنَّ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئاً؟

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲- حتی در علم اصول اثبات کرده ایم که تبدیل امثال به امثال دیگر محال است و وقتی مکلف، متعلق امری را آورد دیگر تبدیل امثال آن میسر نیست و موارد موهوم تبدل امثال در روایات نیز توضیح داده شده است.

ص: ۷۴

آیا برای حائض و جُنُب، قرائت چیزی از قرآن جایز است؟

قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : نَعَمْ مَا شَاءَ إِلَّا السَّجْدَةَ؛

امام - علیه السلام - فرمود: بله، هر چه می خواهند مگر (آیات) سجده.

ولی در رابطه با ذکر اضافه فرمودند:

وَيَذْكُرَانَ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ؛<sup>(۱)</sup>

و یاد می کنند خداوند را در هر حالی.

و در بعض روایات تا هفت مورد<sup>(۲)</sup> به عنوان مواردِ کراهتِ قرائت قرآن شمرده شده است، ولی در جای خود روشن شده است که به واسطه ی ضعف سند روایت و با توجه به برخی روایات صحیح دیگر التزام به کراهت به معنای اصطلاحی در تمام آن هفت مورد مشکل است؛ ولی در روایت صحیح آمده است:

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲- «سَبْعَةٌ لَمَّا يَفْرَوْنَ الْقُرْآنَ: الرَّائِعُ وَالسَّاجِدُ وَفِي الْكَيْفِ وَفِي الْحَمَامِ وَالْجُنُبِ وَالنَّفْسَاءِ وَالْحَائِضِ؛ هَفْت گروه، قرآن نخوانند: راکع و ساجد و در بیت الخلاء و در حَمَام و جُنُب و زن در حال نفاس و حیض.» الخصال، ج ۲، ص ۳۵۷. کراهت در بعض این موارد، حمل بر قلت ثواب نسبت به قرائت در غیر آن حالات بلکه نسبت به بیشتر از هفت آیه می شود و احتمال تقیّه نیز در برخی موارد داده شده است.

ص: ۷۵

لَمْ يُرَخَّصْ فِي الْكَيْفِ أَكْثَرَ مِنْ «آيَةِ الْكُرْسِيِّ» وَ يَحْمَدُ اللَّهُ أَوْ آيَةِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛<sup>(۱)</sup>

در آبریزگاه بیش از «آیه الکرسی» و چیزی که حمد خداوند را در بر داشته باشد یا آیه ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به خواندن چیزی رخصت داده نشده است.

و در روایات متعدّد که بعض آن ها صحیح<sup>(۲)</sup> است گفته شده است در رکوع، قرائت قرآن نشود. و در برخی روایات، قرائت در سجود نیز در کنار قرائت در رکوع، نفی شده است؛ از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - چنین نقل شده است:

لَا قِرَاءَةَ فِي رُكُوعٍ وَلَا سُجُودٍ؛<sup>(۳)</sup>

هیچ قرائت قرآنی در رکوع و سجود نیست.

و از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

إِنِّي قَدْ نَهَيْتُ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ؛<sup>(۴)</sup>

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸.

۲- «عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - ... عَنِ الْقِرَاءَةِ وَ أَنَا رَاكِعٌ؛ امام علی - علیه السلام - می فرماید: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - مرا نهی فرمود ... از قرائت قرآن در حالی که من در حال رکوع بودم.» الخصال، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۹.

۴- همان.

ص: ۷۶

همانا من از قرائت قرآن در رکوع و سجود، نهی کرده ام (یا نهی شده ام).

و در ادامه ی روایت آمده است:

فَأَمَّا الرُّكُوعَ فَعَظَّمُوا اللَّهَ فِيهِ؛

همانا رکوع پس در آن خداوند را به بزرگی یاد کنید.

وَأَمَّا السُّجُودَ فَأَكْثَرُوا فِيهِ الدُّعَاءَ؛

و همانا سجود پس در آن بسیار دعا کنید.

به هر حال امام صادق - علیه السلام - در ادامه ی روایت سابق در رابطه با بی حد بودن ذکر می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ؛

همانا خداوند عزوجل به کم از ذکر خشنود نیست و برای آن مرزی قرار نداده که نقطه ی پایان آن باشد.

سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۖ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید ۖ و صبح و شام او را تسبیح گوید.

۱- سوره ی احزاب، آیات ۴۱ و ۴۲.

ص: ۷۷

و افزودند:

لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ؛

خداوند عَزَّوَجَلَّ برای آن حدی قرار نداده که ذکر بدان حد، پایان یابد.

و این بدان معناست که در هر زمان و هر مکان و در هر شرایطی یاد خداوند متعال، مطلوب است؛ در روز و شب، منزل و خارج منزل، غم و شادی، ثروت و فقر، تنهایی و جمع، وقت های خاصّ عبادت و وقت های دیگر و تمام حالات و شرایط.

### ارائه ی نمونه ی تآم در ذکر کثیر

آن گاه امام صادق - علیه السلام - در این روایت، نمونه ای تآم از دوام و کثرت ذکر را ارائه می دهند و می فرمایند:

وَ كَانَ أَبِي - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَثِيرَ الذِّكْرِ؛

پدرم (امام باقر - علیه السلام -) ذکر فراوان داشت.

و حضرت - علیه السلام - ذکر فراوان پدر را در ضمن چهار فراز به طور جزئی تر بیان می فرماید:

۱. لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهُ؛

با او راه می رفتم در حالی که او خدا را ذکر می کرد.



ص: ۷۸

۲. وَ آكُلْ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ؛

با او غذا می خوردم در حالی که او ذکر خدا را داشت.

۳. وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ كُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَازِقًا بِحَنَكِهِ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛

و با مردم سخن می گفت، و این سخن گفتن، او را از یاد خدا باز نمی داشت. می دیدم که زبان مبارک حضرت به کامش چسبیده «لا اله الا الله» می گوید.

۴. وَ كَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا وَ مَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمْرَهُ بِالذِّكْرِ؛ (۱)

ما را جمع می کرد و دستور می داد تا طلوع آفتاب، ذکر داشته باشیم. به هر یک از ما که توانایی قرائت قرآن را داشت دستور می داد که قرآن تلاوت کند و به هر کس که این توانایی را نداشت دستور می داد که ذکر بگوید.

از این روایت شریف به خوبی روشن می شود که امام باقر - علیه السلام - حتی مواظبت بر ذکر زبانی داشته اند و این دلالت دارد بر نقش پر اهمیت ذکر زبانی علاوه بر ذکر قلبی.

ص: ۷۹

سپس امام - علیه السلام - مطالبی را درباره ی برکت و ثمرات قرائت قرآن و ذکر، بیان کرده و بعد از آن روایت جالبی را درباره ی ذکر از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می فرمایند؛ سخنان امام - علیه السلام - چنین ادامه می یابد:

خانه ای که در آن قرآن قرائت می شود و خدا یاد می گردد برکتش زیاد است، ملائکه در آن جا حاضر می شوند و شیاطین آن جا را ترک می نمایند، چنین خانه ای برای اهل آسمان، نور می دهد هم چنان که ستارگان برای اهل زمین نور می رسانند و خانه ای که در آن قرآن قرائت نمی گردد و خدا یاد نمی شود برکتش کم است، ملائکه آن جا را ترک کرده، شیاطین حاضر می گردند.

و روایتی را که از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کنند بدین گونه است که ابتدا پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با سخن زیبا و دلنشین خود پنج پرسش شورانگیز و عطش آفرین را به مخاطب القا می کند:

۱. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ؟

آیا خبر ندهم شما را به بهترین اعمالتان؟

۲. وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ؟ (۱)

و بالا برنده ترین عمل برای شما در درجاتتان؟

۱- در برخی از نسخه ها بدون واو آمده است: «أَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ».

ص: ۸۰

۳. وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ؛

و پاکیزه ترین (اعمال) نزد پروردگار و مالک شما؟

۴. وَ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ؛

و بهتر برای شما از دینار و درهم؟

۵. وَ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَ يَقْتُلُوكُمْ؛

و بهتر برای شما از این که با دشمنان برخورد کنید و بکشید و کشته شوید (یعنی عملی که بهتر از جهاد در راه خداوند متعال باشد)؟

و در این هنگام که مخاطبان در اوج انتظار و اشتیاق به سر می برند و آن را با گفتنِ بَلَى ابراز می دارند:

فَقَالُوا: بَلَى!

پس گفتند: بله!

از زلال وحی و رسالت، جانِ تشنه ی آنان سیراب می شود و حقیقتی که به اندازه ی همه ی عالم عظمت دارد، در سخنی کوتاه تجلی می یابد:

فَقَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم -:

پس رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم - فرمود:

ص: ۸۱

ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَثِيرًا؛(۱)

یاد خداوند عزوجل فراوان نمودن.

امام صادق - علیه السلام - در دنباله، سخنان دیگری را از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کنند که یکی از آن ها را در این جا ذکر می کنم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم - : مَنْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذَاكِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛(۲)

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: به هر کس که زبانی ذاکر عطا شده، همانا خیر دنیا و آخرت داده شده است.

### یک تذکر و هشدار

از نکته های مایه ی عبرت آن است که بعض اهل خلاف که در این گونه مسائل مطالبی را نگاشته اند به این روایت امام صادق - علیه السلام - برخورد نموده و از آن استفاده کرده اند اما از تبرک جستن به نام مبارک حضرت - علیه السلام - دریغ نموده اند. در کتاب لوامع البینات(۳) از غزالی چنین آمده است:

قال بعض المحققين: إن الله لم يفرض على

۱- همان، ص ۴۹۹.

۲- همان.

۳- لوامع البینات، ص ۵۱.

ص: ۸۲

احد من عباده فریضه الا جعل الله له حدّاً معلوماً تنتهی الیه و عذر اهلها فی سائر الاحوال الا الذکر فانه لم يجعل له حدّاً معلوماً ينتهی الیه.

بعض از محققین گفته اند: همانا خداوند بر هیچ یک از بندگانش فریضه ای را واجب نکرده مگر آن که برای آن حدی را که بدان حدّ پایان می یابد قرار داده است و موظفین به آن فریضه را در سایر احوال معذور داشته است مگر ذکر که همانا برای آن محدوده ی معلومی که بدان ختم شود قرار نداده است.

همان طور که ملاحظه می کنید بسیار واضح است که مطلب بلکه عبارت فوق، وام گرفته از حدیث امام صادق - علیه السلام - است اما خصلت های آنان اجازه ی تصریح به نام امام - علیه السلام - نداده است.

و نتیجه ی همین گونه خصلت هاست که نکته ی منقول از امام صادق - علیه السلام - و زینب کبری - سلام الله علیها - درباره ی حمد کنندگان خداوند که مورد دعای تمام گویندگان «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می باشند، بدون اسناد به گوینده ی آن آورده می شود (۱)، یا سخن حضرت - علیه السلام - به شقیق بلخی (۲) یا

۱- در کتاب شریف کافی، ج ۲، ص ۵۰۳ از امام صادق - علیه السلام - آمده است: «أَحْمَدُ اللهُ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى أَحَدٌ يُصَلِّي إِلَّا دَعَا لَكَ يَقُولُ: خَدَّوْنَا رَا حَمْدُ كُنْ كَهْ دَرِ اَيْنَ صُورَتِ، هَيْجَ نَمَازِ كَزَارِي نَيْسَتَ مَكْرَ اَيْنَ كَهْ دَعَا مِي كَنْدَ بَرَايَ تُو بَا كَفْتَن: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ؛ خَدَّوْنَا بِيذِيرِدَ سَخْنُ كَسِي رَا كَهْ اُو رَا سَتَايشَ كَنْد»؛ و در بلاغات النساء، ص ۶۲ آمده است: «كَانَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ تَقُولُ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْخَلْقُ شُفَعَاءَهُ إِلَى اللَّهِ فَلْيَحْمِدْهُ، أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى قَوْلِهِمْ: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»...؛ حضرت زینب کبری - سلام الله علیها - می فرمود: هر کس می خواهد که خلائق، شفیعان او در نزد خداوند باشند پس حمد کند خداوند را؛ آیا گوش فرا نداده ای به گفته ی ایشان که: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۲- ر.ک. کتاب شکر، سرود آسمانی (از مؤلف)، ص ۲۶.

ص: ۸۳

توبه ی بشر حافی(۱) به برکت امام کاظم - علیه السلام - و ... به دیگران نسبت داده می شود و دست کم به عنوان احتمال به جز در موارد استثنایی، نامی از ائمه ی اهل بیت: که عدلِ قرآن و وارثان علم پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند آورده نمی شود، در حالی که:

فَمَا أَخْلَى أَسْمَاءُكُمْ؛(۲)

نام های شما چه شیرین است.

و آیا درست است که ما بدون هیچ مُلزمی تلاش کنیم معارف حقه ی معصومین: را با چاشنی سخن کسانی بیاراییم که اعتقادی به

۱- ر.ک. کتاب دو فرمان برتر الهی (از مؤلف)، ص ۹۱.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶، (زیاره جامعه لجمیع الأئمه:).

ص: ۸۴

امامت و عصمت آنان نداشته و جز در موارد معدود، نامی از امامان اهل بیت: نیاورده اند بلکه ده ها برابر از دشمنان آنان به احترام نام برده و تجلیل کرده اند.

بعض بزرگان به خاطر حبّ به پروردگار و صفات و اسمای حسناى حضرت حقّ به هر کس که در این وادی وارد شده است با حسن ظنّ می نگرند و تکریم و تجلیل می کنند، ولی توجّه نمی کنند که مطالب زیبا حتّی در معارف ربوبی و حقایق الهی ممکن است از کسی صادر شود که خود بهره ی تامّ نمی برد؛ در روایت آمده است:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَاعَ بَطْنُهُ وَ حَفِظَ لِسَانَهُ عَلَّمْتُهُ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَ وَبَالًا؛ (۱)

هرگاه بنده گرسنگی کشید و زبان خود را حفظ نمود حکمت را به او تعلیم می کنم، ولیکن اگر کافر باشد حکمت و دانائیش بر او حجت و وزر و وبال خواهد بود.

و در روایات متعدّدی تصریح شده است

۱- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۹؛ به این مضمون، روایات متعدّد است.

ص: ۸۵

حتی کلمه ی طیبه ی لا إله إلا الله اگر همراه شرط آن، که ولایت ائمه ی معصومین: است نباشد برای گوینده و شهادت دهنده ی به آن، پایدار نخواهد بود و اثر نجات بخش و سعادت آفرین بر آن مترتب نخواهد شد. در بخش بعد به اختصار به این مطلب خواهیم پرداخت.





### وابسته بودن پایداری و اثرگذاری ذکر به ولایت اهل بیت:

همان طور که اگر کسی اقرار به وحدانیت خداوند کند و کلمه ی طیبه ی لا إله الا الله را بر زبان آورد ولی همراه اعتقاد و شهادت به رسالت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - نباشد بهره ی کامل از توحید نمی برد و از دایره ی کفر خارج نمی شود، اگر کسی اقرار به توحید و اعتراف به رسالت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - کند ولی معترف به ولایت اوصیای رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نباشد او هم بهره ی کامل از اسلام خود نمی برد و تمام آثار اذکار برای او محقق نخواهد شد. بالاترین و مهم ترین ثمر و اثر ذکر برتری مانند لا-إله الا الله آن است که انسان را از شقاوت سرای دیگر رهایی داده و به اوج سعادت برساند؛ در روایات متعدد آمده

ص: ۸۸

است کسی که لا إله إلا الله بگوید، جایگاه او بهشت خواهد بود و وارد شده است:

لَقَنُوا مَوْتَكُمْ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛

کلمه «لا إله إلا الله» را به محتضران تلقین کنید؛

فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دَخَلَ الْجَنَّةَ؛ (۱)

زیرا کسی که آخرین سخن او «لا إله إلا الله» باشد راهی بهشت خواهد شد.

---

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۱.

ص: ۸۹

و در روایتی آمده است که خدمت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - عرض شد که سختی‌ها و سکرّات مرگ، ما را از این شهادت در آن حال باز می‌دارد، که بلافاصله جبرئیل - علیه السلام - نازل شد و گفت:

يَا مُحَمَّدُ! قُلْ لَهُمْ: حَتَّى يَقُولُوا الْآنَ فِي الصَّحْهِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» عُدَّةً لِلْمَوْتِ أَوْ كَمَا قَالَ؛ (۱)

ای محمد! به آنان بگو: تا همین الآن در حال تندرستی بگویند «لا اله الا الله» که توشه برای مرگ است؛ یا کلامی مثل این گفت.

و در روایتی آمده است که جبرئیل - علیه السلام - خطاب به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین گفت:

يَا مُحَمَّدُ! لَوْ تَرَاهُمْ حِينَ يُعْعَثُونَ؛

ای محمد! اگر می‌دیدى که هنگام برانگیخته شدن در رستاخیز،

هَذَا مُبَيِّضٌ وَجْهَهُ يُنَادِي «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»؛

یکی با روی سپید ندا در دهد: «لا اله الا الله و الله اكبر»،

و هَذَا مُسْوَدٌّ وَجْهَهُ يُنَادِي يَا وَيْلَاةَ يَا مُجُورَاةَ؛ (۲)

و دیگری با روی سیاه فریاد برآورد: ای وای! وای از تباہی.

و اکنون با این همه عظمت برای قول لا اله الا الله ببینید صحابی معروف ابو سعید خدری چگونه از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می‌کند؛ او می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم - ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِذْ قَالَ:

روزی پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نشسته بودند و تنی چند از یاران ایشان که علی بن ابی طالب نیز در

۱- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۱؛ در کتاب دعوات جناب راوندی، ص ۲۵۰، به جای «عُدَّةً لِلْمَوْتِ»، «عُدَّةً لِدَلِكِ الْوَقْتِ» آمده است.

۲- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲.

ص: ۹۰

میان آنان بود در محضر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - گرد آمده بودند. در آن هنگام پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

مَنْ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دَخَلَ الْجَنَّةَ؛

هر که «لا إله إلا الله» گوید به بهشت در آید.

فَقَالَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ: فَتَحْنُ نَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛

دو تن از یاران ایشان گفتند: همانا ما «لا إله إلا الله» می گوئیم.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -:

پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

إِنَّمَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ هَذَا وَمِنْ شِيعَتِهِ الَّذِينَ أَخَذَ رَبُّنَا مِيثَاقَهُمْ...؛(۱)

جز این نباشد که «لا-إله إلا الله» از این شخص (اشاره به امام علی - علیه السلام -) و از پیروانش که پروردگار ما از آنان پیمان گرفته، پذیرفته آید.

و در روایت از امام باقر - علیه السلام - آمده است:

قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُطِفَ قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ فِي الْمَوْقِفِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ قَوْلُهُ (تعالی): □□ إِلَّا مَنْ

ص: ۹۱

أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ (۱) □ مِنْ أَهْلِ وَلَّيْتَهُ فَهُمْ الَّذِينَ يُؤَذِّنُ لَهُمْ بِقَوْلِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ (۲)

چون روز قیامت شود، گفتن «لا اله الا الله» از دل های بندگان در موقف، گرفته می شود جز کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب<sup>۸</sup> اقرار کرده باشند و این است معنای سخن خداوند متعال: «مگر آن را که خدای رحمان اجازت دهد» یعنی از اهل ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب<sup>۸</sup>؛ پس آنان هستند که به آن ها اجازه داده می شود که بگویند: «لا اله الا الله».

و در روایت آمده است امام صادق - علیه السلام - به ابان بن تغلب که از فقهای روات است فرمودند:

يَا أَبَانَ! إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَارْوِ هَذَا الْحَدِيثَ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛

ای ابان! هنگامی که به کوفه رسیدی این حدیث را روایت کن: هر کس خالصانه شهادت دهد به این که هیچ معبودی نیست مگر الله (لا اله الا الله) بهشت بر او واجب می گردد.

ابان می گوید خدمت حضرت - علیه السلام - عرض کردم: انسان های گوناگونی نزد من می آیند:

۱- سوره ی نبأ، آیه ی ۳۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۰۶.

ص: ۹۲

أَفَارَوِي لَهُمْ هَذَا الْحَدِيثَ؟

آیا این حدیث را برای آنان روایت کنم؟

قَالَ - عليه السلام - : نَعَمْ يَا أَيُّهَا ابْنُ إِدَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَتُسَلَّبُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ كَانَ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ؛ (۱)

امام - عليه السلام - فرمود: بله ای ابان! همانا هنگامی که روز قیامت فرا می رسد و خداوند، اولین و آخرین را جمع می کند، پس «لا اله الا الله» از ایشان گرفته می شود مگر کسی که بر این امر (ولایت ائمه:) باشد.

و حدیث قدسی ای که امام رضا علیه آلاف التحية و الثناء هنگام خروج از نیشابور به درخواست بزرگان اهل حدیث در آن دیار نقل فرمودند معروف است. حضرت - عليه السلام - از پدران معصوم خود: از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کند که فرمود:

سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ - عليه السلام - يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:

شنیدم از جبرئیل - عليه السلام - که می گفت: شنیدم خداوند عزوجل می فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي

ص: ۹۳

أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛

«لا اله الا الله» دژ و قلعه‌ی من است پس هرکس در دژ من وارد شود از عذابم در امان است.

سپس حضرت - علیه السلام - بعد از درنگی ندا دادند:

بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛<sup>(۱)</sup>

با شروط آن و من از شروط آن هستم.

یعنی ولایت، شرط بقا و اثرگذاری کلمه‌ی طیبه‌ی لا اله الا الله می باشد. و از امام باقر - علیه السلام - آمده است:

فَمَنْ عَرَفَنَا نَفَعَتْهُ مَعْرِفَتُهُ وَقَبِلَ مِنْهُ عَمَلُهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا لَمْ تَنْفَعَهُ مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ عَمَلُهُ؛<sup>(۲)</sup>

هر که ما را بشناسد معرفت و شناسایی او برایش سودمند است و عملش قبول می شود، و هرکس ما را نشناسد اطلاع و علمی که دارد برایش سودمند نخواهد بود و عملش قبول نمی شود.

و در زیارت جامعه‌ی ای که با سند صحیح از امام رضا - علیه السلام - روایت شده، آمده است:

وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ؛

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۲۳۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۸.



ص: ۹۴

هرکس ایشان (اهل بیت) را بشناسد همانا خداوند متعال را شناخته است.

وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ؛

و هرکس نسبت به ایشان آگاهی و معرفت نداشته باشد، همانا خداوند متعال را شناخته است.

وَمَنْ اِعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ؛

و هرکس به ایشان پناهنده شود همانا به خداوند متعال پناهنده شده است.

وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ؛<sup>(۱)</sup>

و هرکس از ایشان تهی باشد همانا از خداوند متعال تهی می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

در این عبارات دقت فرمایید که بیان می‌کند کسی که ائمه را بشناسد خداوند را شناخته است. نکته‌ی مطلب در این است که آنان حجت‌های خداوند هستند و نمی‌توان حجت خدا را شناخت اما خدا را شناخت، چنان که کسی که امامان را نشناسد خداوند را شناخته؛ چون خدای واقعی، دارای حجت‌هایی

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۷۹.

۲- این زیارت را جناب کلینی و صدوق و شیخ طوسی ۴ و غیر این بزرگواران نقل کرده‌اند و سند آن بنا بر آن که ناقل مباشر حدیث از امام رضا - علیه السلام - علی بن حسان واسطی می‌باشد، صحیح است.

ص: ۹۵

بر روی زمین است که قوام دین و دنیا به آنان می باشد، پس کسی که امامان را نشناسد خدای حقیقی را نشناخته است. و نظیر این روایات، ده ها روایات دیگر می باشد که در میان آن ها روایات صحیح و معتبر (۱) وجود دارد و دلالت می کند انسان بدون ولایت، فاقد بهره است و نزد خداوند متعال دارای وزنی نمی باشد.

---

۱- تعدادی از این روایات را صاحب وسائل در باب ۲۹ از ابواب مقدمات عبادات آورده، و صاحب مستدرک در باب ۲۷ از ابواب مقدمات عبادات، روایات دیگری را بر آن ها افزوده است.



ص: ۹۷

**مراتب یاد خدا****اشاره**

در یک نگاه کلی، ذکر دارای سه مرتبه است (۱):

الف. مرتبه ای از ذکر، آن است که نام خدا بر زبان جاری می شود و توجهی بسیط و سطحی به معنای آن وجود دارد، که این اول مرتبه ی ذکر است؛ وگرنه اگر فرض کنیم نام و یاد خدا فقط لقلقه ی زبان باشد و هیچ توجهی به معنا نباشد این اصلاً ذکر نیست؛ چون ذکر یعنی یاد، و یاد بدون توجه معنا پیدا نمی کند و فقط با چنین ذکری انسان به منزله ی یک دستگاه پخش کننده ی صدا خواهد بود که اگر اثری بر آن مترتب باشد در همان حدود پخش صدا از دستگاه است. به هر حال مرتبه ی اول از ذکر نیز مشمول اطلاق آیات و روایاتی است که دستور به ذکر به زبان می دهد؛ وقتی خداوند متعال می فرماید:

۱- هر یک از این مراتب به نوبه ی خود می تواند دارای مراتب باشد.

ص: ۹۸

﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ﴾؛ (۱)

نام خدایت را یاد کن.

یعنی نام خدا را به زبان آور؛ زیرا اسم در اصل یعنی واژه ای که برای تعبیر از چیزی وضع شده است و در هنگام سخن گفتن از آن استفاده می شود؛ هرچند به عباراتی بر غیر کلام نیز اطلاق می شود. هم چنین در روایات آمده است:

أَشْغَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالطَّاعَةِ وَالْأَسْتِثْكَامِ بِالذِّكْرِ؛ (۲)

نفس خویش را به فرمان برداری، و زبانان را به ذکر خدا مشغول سازید.

و در دعای کمیل می خوانیم:

وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا؛ (۳)

(پروردگارا) زبانم را به ذکرت پر اشتیاق قرار ده.

و در دعای دیگر می خوانیم:

وَاجْعَلْ ... وَذِكْرَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى لِسَانِي؛ (۴)

و یادت را در شبانه روز بر زبانم قرار ده.

۱- سوره ی مزمل، آیه ی ۸ و سوره ی انسان، آیه ی ۲۵.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۳، ح ۳۴۷۲.

۳- الإقبال بالأعمال الحسنة (ط الحدیثه)، ج ۳، ص ۳۳۷.

۴- همان، ج ۱، ص ۱۰۱.

ص: ۹۹

پس این مرتبه ی اول ذکر نیز یاد خداوند است و می تواند مصداقی از آن چه در این عبارات آمده است باشد. و باز در روایت آمده است خداوند متعال خطاب به حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود:

أَحْيِ ذِكْرِي بِلِسَانِكَ؛(۱)

یاد مرا با زبانت زنده بدار.

از این روایت می توان استفاده کرد حتی اگر فقط کسی به واسطه ی ذکر خود موجب شود دیگری ذکر او را بشنود و به نوعی بر عمل او زنده داشتن نام خدا صادق باشد، باز چنین ذکر مطلوب است؛ به ویژه با توجه به آن چه از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - نقل شده است:

سَامِعُ ذِكْرِ اللَّهِ ذَاكِرٌ؛(۲)

شنونده ی ذکر خداوند، ذکر گوینده است.

ب. مرتبه ی دوم ذکر، مرتبه ای است که انسان با توجه کافی به معنای اذکار، آن ها را تکرار می کند و مفاهیم در اندیشه ی ذاکر به نحو مناسب استقرار می یابد؛ مثلاً اگر ذکر او با لفظ

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۳۲.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۸، ح ۳۶۲۲.

ص: ۱۰۰

جلاله ی الله است توجه می کند که این اسم مبارک، دلالت بر ذاتِ واحدِ احدِ مستجمعِ جمیع صفاتِ کمالیه می کند که مثل و مانندی ندارد.

ج. مرتبه ی سوم ذکر، آن است که ذاکر، علاوه بر زبان و ذهن تمام وجودش و از ژرفای قلبش اقبال به ذکر داشته باشد و معانی آن چه را تکرار می کند با تمام وجودش پذیرفته باشد؛ همچون عاشقی که همه ی وجودش تسخیر نام معشوقش می شود و تمام حواس او مستغرق در جمال محبوب است.

ای یاد تو مونسِ روانم

جز نام تو نیست بر زبانم

این مرتبه از ذکر است که آثار مورد انتظار ذکر را گسترده و عمیق، محقق می کند.

### پرسش و پاسخی

در این جا معمولاً پرسشی مطرح می شود که چگونه فرد با تمام وجود، اقبال به ذکر خداوند متعال داشته باشد و در عین حال به امور دنیایی خود نیز پردازد و آیا چنین اقبالی تعطیل امور روزمره ی انسان نیست، با آن که می دانیم اسلام تعطیل امور زندگی را ناصواب می داند؟

ص: ۱۰۱

پاسخ این پرسش این است که انسان با تداوم بر ذکر خدا و عمق بخشیدن به یاد خدا در قلب و جان خود به مرحله ای می رسد که آن چه را که می بیند و هرچه را که می شنود و ... آیتِ خدا می بیند، که این عین یاد خداست و اندیشه ای که می کند و تصمیمی که می گیرد و عملی را که انجام می دهد؛ چون به دنبال رضایت و خشنودی خداوند است این خود یاد خداست؛ نظیر کسی که به خدمت معشوق خود می پردازد به خاطر آن که معشوق اوست؛ مثلاً اگر ظرف آبی را دست او می دهد یا غذایی برای او فراهم می کند یا دستوری از او اطاعت می کند همه از دیدگاه عشق به او انجام می شود و عاشق در همه ی این احوال و افعال با آن که کار معمول انجام می دهد جز به معشوق نمی اندیشد و در زیر لب می گوید: آب را به دست محبوبم می دهم، غذا را برای او فراهم می کنم و فرمان او را اطاعت می کنم؛ حتی اگر خود غذا و آبی می خورد، چون می بیند معشوقش دوست دارد که او چنین کند.

از این جاست که اعطای انگشتی به سائل در نماز، تنافی با اقبال امیرالمؤمنین - علیه السلام - به ذات



ص: ۱۰۲

کبریایی حق ندارد؛ چون عبادت در عبادت می باشد و صلوات و زکات، به هم آمیخته است و حضرت با گوش خدایی می شنود و با دست خدایی احسان می کند.

به جز آن یاد نخواهم که در آید به ضمیرم

به جز آن نام نشاید که بر آید به لسانم

ص: ۱۰۳

**تلازم در مراتب ذکر****اشاره**

مراتب سه گانه ای که برای ذکر بیان شد، همه لازم است و تعاضدی بین همه ی آن ها برقرار است و نمی توان حتی از ذکر زبانی بی نیاز بود. پیوند عمیق و شدید بین روح و بدن به گونه ای است که انسان در یادآوری قلبی و تذکر روحی نیز نیازمند مجاری حسّی است و این نیاز در بالاترین شرایط هم پابرجاست؛ خداوند متعال بعد از آیه ی شریفه ی نور می فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾؛ (۱)

(این نور الهی) در خانه هایی است که خداوند اذن داده تا آن ها رفعت یابند و نام او در آن ها یاد شود.

۱- سوره ی نور، آیه ی ۳۶.

ص: ۱۰۴

خداوند متعال در مقام مدح می فرماید در این بیوت نام خداوند ذکر می شود؛ نام خدا بردن یعنی تلفظ به اسمای مبارک خداوند و این در حالی است که می دانیم مصداق اعلاّی این آیه، بیوت انبیاء و اوصیاء است و خانه ی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و علی و فاطمه ۸ برترین آن هاست.

از نشانه های نیاز ارتقای روحی انسان به ابزارهای حسی آن است که در روایات، نگاه به قرآن کریم حتی برای کسانی که قرآن را از حفظ دارند توصیه شده است. از اسحاق بن عمار نقل شده که می گوید خدمت امام صادق - علیه السلام - عرض کردم من قرآن را از حفظ دارم، بهتر است از حفظ بخوانم یا در قرآن نگاه کنم؟ حضرت - علیه السلام - فرمودند:

إِقْرَأْهُ وَانظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ؛

بخوان و در قرآن نظر کن که این بهتر است؛

و سپس اضافه فرمودند:

أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ؟؛ (۱)

آیا نمی دانی که نگاه در قرآن، عبادت است؟

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

ص: ۱۰۵

ظاهراً نکته‌ی برتری خواندن قرآن با نگاه در مصحف، آن است که روح انسان از دو درگاه ورودی چشم و گوش متأثر می‌شود و در نتیجه، تأثیر روح عمیق‌تر خواهد بود. از ائمه‌ی اطهار: نقل شده است که گاهی دیگران را امر می‌فرمودند به قرائت قرآن و خود استماع می‌کردند و این نیز شاید بدین جهت باشد که تأثیر ناشی از آهنگ دیگران، اثر ویژه‌ی خود را دارد؛ از ابی اسامه نقل شده است:

زَامَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ... فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِي: اقْرَأْ قَال: فَافْتَسَحْتُ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَقَرَأْتُهَا فَرُقَّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: يَا أَبَا أُسَامَةَ! ارْعَوْا قُلُوبَكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ...؛ (۱)

با امام صادق - علیه السلام - (در کجاوه) همراه بودم ... به من فرمود: قرآن بخوان؛ سوره‌ای از قرآن را آغاز کردم و مشغول قرائت آن شدم. پس امام - علیه السلام - منقلب شد و گریست، بعد از این فرمود: ای ابا اسامه! دل‌های خود را به ذکر خداوند پرورش دهید.

و باز از او نقل شده است شب جمعه‌ای خدمت حضرت - علیه السلام - بودم، فرمودند:

۱- همان، ج ۸، ص ۱۶۷.

ص: ۱۰۶

إِقْرَأْ فَفَقَرَأْتُ ثُمَّ قَالَ - عليه السلام -: إِقْرَأْ فَفَقَرَأْتُ ثُمَّ قَالَ - عليه السلام - لِي: يَا شَحَامُ! إِقْرَأْ فَإِنَّهَا لَيْلَةُ قُرْآنٍ...؛ (۱)

قرآن بخوان؛ پس قرائت کردم، سپس دوباره فرمودند: قرآن بخوان؛ پس قرائت کردم، سپس به من فرمودند: ای شحام! قرآن بخوان که این شب (شب جمعه) شب قرآن است.

در دعاها نیز دستور به تکرار زبانی اذکار داده شده، آن هم گاه با اعداد خاصی که حدس زده می شود دست کم در پاره ای موارد جریان این تعداد ذکر بر زبان می تواند اثر ویژه ای بر روح ذاکر داشته باشد که بدون تکرار زبانی یا به تعداد کمتر، آن اثر را ندارد؛ چنان که چه بسا ظرفیت ارتباط فرد ذاکر در آن شرایط و با زمینه ای که به وجود آمده بیشتر از تعداد ذکر دستور داده شده، نیست و وضعیت به گونه ای است که اگر ذکر از آن حد تجاوز کند، یا اساساً اثر مورد نظر بر آن مترتب نمی شود و یا اثراتی دیگر مترتب می شود که بیگانه از اثر مورد نظر است. البته در صورت شک که آیا ذکر افزون بر عدد مذکور خصوصاً به عنوان احتیاط

۱- بحارالأنوار، ج ۸۶، ص ۳۱۱.

ص: ۱۰۷

اختلالی در اطاعت دستور مورد نظر ایجاد می کند یا نه، حکم به عدم مضرّ بودن امر زائد می شود؛<sup>(۱)</sup> علاوه آن که در برخی موارد تصریح شده که عدد مذکور، حداقل ذکر مورد نظر است، پس افزون بر آن مطلوب هم می باشد.

اساساً محبت خداوند، به دنبال خود ذکر زبانی را خواهد آورد؛ زیرا انسان این چنین آفریده شده که مکنونات خود به ویژه محبت درونی خود را با زبان، ابراز می کند؛ امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرماید:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ؛<sup>(۲)</sup>

کسی چیزی را در درونش پنهان نمی کند مگر این که از سخنان بی تأملش و از صفحات رخسارش آشکار می گردد.

و نیز فرموده است:

۱- این بنابر مبنای مختار در جریان برائت در مستحبات از جهت امثال اوامر آن هاست؛ گرچه از حیث اصل تکلیف، جریان برائت موضوع ندارد؛ زیرا مستحب، ثقلی ندارد تا برداشتن آن امتنان باشد و جریان اصل برائت، رجحان احتیاط را از بین نمی برد. البته استصحاب عدم جعل استحباب برای فلان عمل، جاری است؛ گرچه اخبار معتبر من بلغ ثواب را تضمین می کند، و لهذا در رجحان عمل به جهت رسیدن به ثواب الهی نباید تردیدی کرد.

۲- نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۷۲، حکمت ۲۶.

ص: ۱۰۸

مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ؛ (۱)

کسی که چیزی را دوست دارد همواره آن را یاد خواهد کرد.

### حقیقتِ ذکر و یاد قلبی

ولی با همه ی این ها حقیقت ذکر همان یاد قلبی ذات اقدس حق و حضور جنابش در جان انسان است؛ بدین جهت در روایات آمده است:

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا؛ (۲)

اولیای الهی، ساکت هستند در حالی که سکوتشان ذکر است.

این حضور قلبی ذات باری تعالی است که انسان را خدایی می کند و از آلودگی ها و پستی ها و پلشتی ها باز می دارد و او را به عالم نور هدایت می نماید؛ در روایت معتبر از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

مَنْ أَشَدَّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرَ اللَّهِ كَثِيرًا؛

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵، ح ۸۵۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ روایت را می توان این چنین نیز معنا کرد: «اولیای خداوند، اهل سکوت می باشند و در سکوتشان اهل ذکرند.» ولی معنای ظاهر، همان است که در متن آمده است.

ص: ۱۰۹

از شدید ترین چیزهایی که خداوند بر مخلوقاتش واجب کرده است، بسیار یاد کردنِ خداوند می باشد.

ثُمَّ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَام -: لَا أَعْنِي «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» وَإِنْ كَانَ مِنْهُ؛

(امام - علیه السلام -) بعد از آن فرمود: مقصود من از ذکر خداوند، گفتنِ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» نیست اگر چه این ها هم از ذکر به شمار می روند؛

وَلَكِنْ ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا؛ (۱)

بلکه (مقصود) یاد خداوند متعال نزد هر حلال و حرامی است؛ پس اگر طاعت است به آن عمل کند و اگر معصیت است از آن دست بردارد.

همان طور که ملاحظه می کنید، امام صادق - علیه السلام - در این روایت با وجود آن که ذکر زبانی را از مصادیق ذکر به شمار می آورد، اما ذکر حقیقی را همان یاد خدای مانع از معصیت و باعث بر طاعت می داند.





## نیکو بودن یاد خدا در هر مورد و هر حال و توصیه به آن در موارد خاص

### اشاره

خداوند متعال می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾؛ (۱)

آنان که خداوند را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (می گویند) پروردگارا! این (دستگاه عظیم) را بیهوده نیافریدی.

در این آیه ی شریفه، خداوند عزوجل کسانی را که ایستاده و نشسته و خوابیده یاد خدا می کنند (۲) ستوده است؛ یاد خدایی که همراه تفکر

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۹۱.

۲- گرچه در روایت معتبر، فقرات سه گانه ی حدیث بر نماز در حالات مختلف تطبیق شده است؛ یعنی این که انسان سالم ایستاده نماز می خواند، بیمار نشسته و کسی که از او ناتوان تر است خوابیده نماز می خواند، ولی از باب تطبیق بر یکی از مصادیق است و منافات با عموم آیه ندارد؛ روایت مذکور چنین است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الصَّحِيحُ يُصَلِّي قَائِمًا وَقُعُودًا، الْمَرِيضُ يُصَلِّي جَالِسًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمُ الَّذِي يُكُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ الَّذِي يُصَلِّي جَالِسًا؛ امام باقر - علیه السلام - درباره ی کلام خداوند عزوجل «آنان که خداوند را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می کنند» می فرماید: انسان سالم هم ایستاده نماز به جا می آورد و هم نشسته و انسان مریض نشسته نماز می خواند و آنان که بر پهلو نماز به جا می آورند کسانی هستند که از مریضی که نشسته نماز می خواند ضعیف ترند.» کافی، ج ۳، ص ۴۱۱.

ص: ۱۱۲

در آفرینش آسمان‌ها و زمین و فهم این حقیقت است که این آفرینش عظیم از پروردگار عالم، پوچ و بیهوده نمی‌باشد. و جناب صدوق راز محمد بن مسلم نقل می‌کند که امام صادق - علیه السلام - به او فرمودند:

يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ! لَا تَدَعَنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ (۱)

ای محمد بن مسلم! هرگز و در هیچ حالی ذکر خداوند را ترک مکن.

و در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۹۷.

ص: ۱۱۳

همانا ذکر خداوند عزوجل در هر حال، پسندیده و خوب می باشد.

این لطف ویژه ای است که خداوند در حق بندگان خود روا داشته است. به تعبیر ادعیه اگر نبود اذن خداوند، بر خود روا نمی دانستیم نام اقدس حضرت حق را بر زبان های خود جاری کنیم، چه رسد که نام حضرت حق را در جاهایی ببریم که به حسب درک انسانی خود، چنین نام بردن را خلاف ادب می دانیم؛ جناب کلینی در روایت صحیحی از امام باقر - علیه السلام - چنین نقل می کند:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الَّتِي لَمْ تُعَيَّرْ أَنَّ مُوسَى - عَلَيْهِ السَّلَام - سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: إِلَهِي! إِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجَالِسُ أُعْزُكَ وَأُجَلُّكَ أَنْ أذْكَرَكَ فِيهَا؛

در توراتی که تحریف نشده، آمده است که حضرت موسی - علیه السلام - از خداوند متعال پرسید: خداوندا! من در مجالسی می روم که تو را عزیزتر و بزرگتر از آن می دانم که در آن جا ذکرت نمایم.

فَقَالَ: يَا مُوسَى! إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ؛(۱)

ص: ۱۱۴

(خداوند متعال) فرمود: ای موسی! ذکر من در هر حالی نیکوست.

حتی در جاهایی که به حَسَبِ بعضِ روایات، تَكَلِّمِ معمولِ مکروه است (۱)، امر به ذکر خدا شده است؛ در روایت صحیح جناب صدوق آمده است:

وَلَوْ سَمِعْتَ الْمُنَادِيَ يُنَادِي بِالْأَذَانِ وَأَنْتَ عَلَى الْخَلَاءِ فَادْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ (۲)

پس اگر شنیدی که مؤذن اذان می گوید و تو بر آبریزگاه باشی، ذکر خداوند عزوجل را بگو.

برای جُنُب و حائض نیز بر حَسَبِ روایت صحیح، ذکر خدا رجحان دارد. (۳) و وقتی انسان

۱- «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يُجِيبَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَهُوَ عَلَى الْغَائِطِ وَيَكَلِّمُهُ حَتَّى يَفْرُغَ؛ رَسُولُ خُدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - نَهَى فَرَمُودَنَد از این کِه شَخْص در حال غَائِطُ کَرْدَن جَوَاب کَسِی را بَدَهْد و با او سَخْن گُویْد مَگَر بَعْد از فَرَاغ از آن.» عِلَلُ الشَّرَائِعِ، ج ۱، ص ۲۸۴؛ و نِیْز: «لَمَّا تَتَكَلَّمُ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِنَّ مَنْ تَكَلَّمَ عَلَى الْخَلَاءِ لَمْ تُقْضَ لَهُ حَاجَةٌ؛ هَنْگَامِی کِه بر آبریزگاه هَسْتِی سَخْن مَگُو؛ زِیرا کَسِی کِه در این حال صَحْبَت کَنْد حَاجَتِی از او بر آورده نَمِی گَرْدَد.» هَمَان، ص ۲۸۳.

۲- هَمَان، ص ۲۸۴.

۳- «قُلْتُ لَهُ (أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -): الْحَائِضُ وَالْجُنْبُ هَلْ يَقْرَأَانِ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا؟ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: نَعَمْ! مَا شَاءَ إِلَّا السَّجْدَةَ وَيَذْكُرَانِ اللَّهَ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ (رَاوِی می گُویْد) خَدْمَت اِمَام باقر - عَلَيْهِ السَّلَام - عَرَض کَرْدَم: آیا شَخْص حَائِض و شَخْص جُنْب می تَوانند چِیزِی از آیات قرآن کریم را قَرَأَت کَنْند؟ اِمَام - عَلَيْهِ السَّلَام - فَرَمُودَنَد: بَلِه! هَرْچِه کِه می خَواهند مَگَر سَجْدَه دَارها را و می تَوانند در هر حالی خُداوند را یاد کَنْند.» وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ، ج ۲، ص ۲۱۶.

ص: ۱۱۵

در هر حال ذاکر خدا باشد طبیعی است که خدا را بر اعمال خود ناظر می‌بیند و امر و نهی الهی را نسبت به امور، متذکر می‌شود و سعی در امتثال آن‌ها می‌نماید.

در میان مردم مسلمان از قدیم مرسوم شده بود و الآن هم در مواردی جریان دارد که برای رساندن برخی پیام‌های عادی زندگانی از نام خدای عزوجل بهره می‌بردند و بدان تبرک می‌جستند که برخی از آن‌ها کاملاً در میان مسلمانان ایران فراگیر است؛ مثلاً وقتی نامحرمی یا بیگانه‌ای بخواهد اعلام حضور در مکانی یا طلب اذن ورود در حریم دیگران بکند از لفظ یا الله استفاده می‌کند و هنگام وداع از عبارت خداحافظ (۱) استفاده می‌نمایند. در میان کارگران و استادان بنایی در موارد زیاد شاهد بودم که کارگر برای اعلان پرتاب آجر و خشت به استاد بنیا لفظ مبارک الله را بلند بر زبان جاری می‌کرد؛ حتی عده‌ای از مردم را دیده‌ام که برای درخواست

---

۱- گرچه در روایات، توصیه به سلام خداحافظی شده است.

ص: ۱۱۶

درنگ به جای آن که بگویند چند لحظه صبر کنید می گویند: یک الحمد؛ یعنی به مقدار خواندن سوره ی فاتحه فرصت دهید، و نظیر این ها که عمدتاً ناشی از تربیت برتر اسلامی می باشد.

### یاد خداوند متعال در موارد خاص

علاوه بر دستور عامی که نسبت به رجحان یاد خدا در همه حال ذکر کردیم، در روایات موارد خاصی جهت یاد و ذکر خداوند به ویژه بسم الله توصیه شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنم؛ از جمله، روایاتی که بیان می کند کار را با بسم الله آغاز کنید:

عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ أَوْ عَظِيمٍ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ (۱)

امام علی - علیه السلام - می فرماید: پس در آغاز به هر کار کوچک یا بزرگی بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

و از امام صادق - علیه السلام - است:

لَا تَدْعُ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَإِنْ كَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ؛ (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۷۲.

ص: ۱۱۷

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را وامگذار گرچه پس از آن شعری باشد.

و قطب راوندی در کتاب لب اللباب نقل می کند:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۸ أَنْ أَكْثَرَ مِنْ قَوْلِ «بِسْمِ اللَّهِ» وَافْتَحَ أُمُورَكَ بِهِ؛ (۱)

خداوند متعال به عیسی بن مریم ۸ وحی فرمود که «بِسْمِ اللَّهِ» زیاد بگو و کارهایت را با آن آغاز کن.

و از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ وَلَمْ يُسَمِّ كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِي وُضُوئِهِ شِرْكٌ؛

هنگامی که یکی از شما وضو می گیرد (یا شستشو می کند) ولی «بِسْمِ اللَّهِ» نمی گوید، شراکتی برای شیطان در وضو (یا شستشوی) او می باشد.

وَإِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَوْ لَبَسَ وَكُلَّ شَيْءٍ صَنَعَهُ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يُسَمِّيَ عَلَيْهِ؛

و اگر می خورد یا می نوشد یا می پوشد و هر کاری که انجام می دهد، سزاوار است که «بِسْمِ اللَّهِ» در آن بگوید.

فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكٌ؛ (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۰۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۶.



ص: ۱۱۸

پس اگر چنین نکند، شراکتی برای شیطان در کار اوست.

همچنین در این جا روایت صحیح ذیل را نیز می آورم که دستور به همگامی با دیگران در ذکر می دهد؛ شیخ صدوق در علل الشرایع از امام باقر - علیه السلام - نقل می کند:

أُذْكَرَ اللَّهُ مَعَ كُلِّ ذَاكِرٍ؛<sup>(۱)</sup>

خدا را یاد کن با هر یاد کننده ی خدا.

از این روایت صحیح استفاده می شود که هر جا کسی خدا را یاد کرد باید انسان او را همراهی کرده و او هم خداوند متعال را یاد کند.

دستورهایی نسبت به یاد خداوند عزوجل در زمان های خاص نیز داده شده است که در بخش بعد، از آن سخن خواهیم گفت إن شاء الله.

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۴.

ص: ۱۱۹

## سفارش به ذکر در زمان های خاص

### اشاره

با آن که پیوستگی در یاد خدا و مداومت بر ذکر توصیه شده است، با وجود این در قرآن کریم و احادیث معصومین: زمان های خاصی برای مطلق ذکر یا برای اذکار معینی بیان گردیده است؛ خداوند متعال بعد از آن که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

به دنبال آن بیان می فرماید:

﴿وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾؛ (۲)

و صبحگاهان و شامگاهان او را تسبیح گوئید.

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۴۱.

۲- همان، آیه ی ۴۲.

ص: ۱۲۰

و در سوره ی مبارکه ی انسان می فرماید:

﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿۱﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿۲﴾﴾ (۱)

و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور و در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی. (۲)

و در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید:

﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيراً وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿۳﴾﴾ (۳)

و پروردگار خود را بسیار یاد کن! و به هنگام

۱- سوره ی انسان، آیات ۲۵ و ۲۶.

۲- این که در این آیه می فرماید ﴿وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾ و در آیه ی دیگر می فرماید ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ﴾ ظاهراً مراد یکی است؛ چون مصداق اسم، رب و امثال آن می باشد و همه طریق به مسمی می باشند و لهذا «سبحان ربی العظیم و بحمده» امثال ﴿سَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ و «سبحان ربی الاعلی و بحمده» امثال ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ می باشد، چنان که از بعض روایات (تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۱۳) استفاده می شود. هم چنین با این که قرآن کریم ذکر اسم الله را در ذبح شرط می داند، در صحیحی محمد بن مسلم آمده است: اگر کسی تسبیح یا تکبیر یا تهلیل یا حمد خدا کند، در حلیت ذبیحه کافی است؛ چون همه، اسم الله می باشند: «سَأَلْتُهُ - عَلَيْهِ السَّلَام - عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَسَبَّحَ أَوْ كَبَّرَ أَوْ هَلَّلَ أَوْ حَمِدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ: هَذَا كُلُّهُ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَا بَأْسَ بِهِ». کافی، ج ۶، ص ۲۳۴.

۳- سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۱.

ص: ۱۲۱

صبح و شام، او را تسبیح گوی.

و در سوره ی مبارکه ی نور می فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾؛ (۱)

در خانه هایی که خدا رخصت داده که آن ها رفعت یابند و نامش در آن ها یاد شود. در آن ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند.

و در سوره ی مبارکه ی غافر می فرماید:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾؛ (۲)

و هر صبحگاهان و شامگاهان تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور.

و در سوره ی مبارکه ی ق می فرماید:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ﴾؛ (۳)

و پیش از طلوع و غروب آفتاب، تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور و در بخشی از شب او را تسبیح کن، و بعد از سجده ها.

۱- سوره ی نور، آیه ی ۳۶.

۲- سوره ی غافر، آیه ی ۵۵.

۳- سوره ی ق، آیات ۳۹ و ۴۰.

ص: ۱۲۲

و در سوره ی مبارکه ی طه می فرماید:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى﴾؛ (۱)

و پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن به پاکی بستای، و در ساعات شب و اول و آخر روز تسبیح گوی شاید خشنود گردی.

و در سوره ی مبارکه ی روم می فرماید:

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿۱﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿۲﴾﴾

منزه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید ﴿۱﴾ و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین، و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می کنید.

در این آیه ی مبارکه ظهر نیز مورد عنایت قرار گرفته است.

گرچه برخی از این آیات شریفه خطاب به پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - و یا برخی انبیای دیگر علی نبینا و آله

۱- سوره ی طه، آیه ی ۱۳۰.

۲- سوره ی روم، آیات ۱۷ و ۱۸.

ص: ۱۲۳

و علیهم السلام است و یا در روایات بر برخی عباداتِ خاصّ تطبیق شده است اما همه ی این ها موجب تخصیص در آیات ذکر شده نمی باشد و از این آیات و آیات دیگر استفاده می شود که ذکرِ خداوند در اوقات و مواردِ مذکور دارای برتری است. ولی در مجموع، نسبت به صبحگاهان و شامگاهان و ساعاتی از شب عنایات بیشتری شده است.

### عنایت به ذکر در صبحگاهان و شامگاهان در روایات

عنایت به ذکر در صبحگاهان و شامگاهان به وضوح از روایات نیز استفاده می شود که برخی از آن ها را ذکر می کنیم. در حدیث صحیحی امام باقر - علیه السلام - از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کنند که حضرت به مردی فرمودند:

إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ فَقُلْ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»؛

هنگامی که صبح و شام بر تو می گذرد بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر».

و سپس اضافه فرمودند:

فَإِنَّ لَكَ إِِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَسْبِيحِهِ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَ

ص: ۱۲۴

هُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ؛ (۱)

زیرا اگر آن را بگویی، به شماره ی هر تسیحی (یعنی هر یک مرتبه) ده درخت از انواع میوه ها در بهشت داری و آن ها از کارهای پاینده ی شایسته است.

و در حدیث صحیح دیگری امام باقر - علیه السلام - می فرماید:

مَنْ كَبَّرَ اللَّهَ مِائَةَ تَكْبِيرِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ مَنْ أَعْتَقَ مِائَةَ رَقَبَةٍ؛

هر کس قبل از طلوع و غروب خورشید، صد مرتبه «الله اکبر» بگوید، خداوند برای او اجری مانند اجر آزاد کردن صد بنده را می نویسد؛

و نیز اضافه فرمود:

وَمَنْ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَإِنْ زَادَ زَادَهُ اللَّهُ؛ (۲)

و هر کس بگوید: «سبحان الله و بحمده» خداوند برای او ده حسنه می نویسد و اگر (تعداد ذکرش را) بیشتر کند خداوند نیز (حسنات را) بیشتر می کند.

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۰۶.

۲- المحاسن (للبرقی)، ج ۱، ص ۳۶.

ص: ۱۲۵

و به سند صحیح در کافی آمده است: عبدالکریم بن عتبه الهاشمی (۱) می گوید از امام صادق - علیه السلام - شنیدم که می فرمود:

هر کس ده مرتبه پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» کفار ی گناهان او در آن روز خواهد بود. (۲)

و در بعض روایات حتی به فضای این ذکر در صورت فراموشی دستور داده شده است (۳) و از

۱- عبدالکریم بن عتبه خود نیز ثقه است.

۲- کافی، ج ۲، ص ۵۱۸.

۳- همان، ص ۵۳۲؛ و در روایت محمد بن مروان آمده است: «قُلْ: «أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» وَ قُلْ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَفْرُوضٌ هُوَ؟ قَالَ: نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَكَ شَيْءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؛ بَكَو: «أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» وَ بَكَو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (محمد بن مروان) گفت: مردی خدمت امام - علیه السلام - عرض کرد: واجب است؟ امام - علیه السلام - فرمود: بله، واجبی است مشخص و معین در حالی که تو آن را ده مرتبه قبل از طلوع و غروب خورشید می گویی، پس اگر از تو چیزی (از این اذکار) فوت شد پس در ساعتی از روز و شب آن را قضا کن. کافی، ج ۲، ص ۵۳۳؛ و در روایت علاء بن کامل آمده: «إِنَّ مِنَ الدُّعَاءِ مَا يَنْبَغِي لِصَاحِبِهِ إِذَا نَسِيَهُ أَنْ يَقْضِيَهُ يَقُولُ بَعْدَ الْغَدَاةِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» عَشْرَ مَرَّاتٍ وَيَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ» عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِذَا نَسِيَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا كَانَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ؛ از میان ادعیه، دعایی که سزاوار است اگر دارنده ی آن به جا آوردنش را فراموش کرد آن را قضا کند این است که بین الطلوعین ده مرتبه چنین بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَمَّا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ» پس اگر به جا آوردن آن را (در این وقت) فراموش کرد بر اوست که قضایش را به جا آورد. همان؛



تعدادی روایات در مجموع استفاده می شود ذکر مذکور در محدوده ای غیر قابل کاستن و افزودن است و نیز مفروض به معنای شدت استحباب تا سر حدّ وجوب) می باشد. (۱) متن ذکر در نقل برخی

۱- در روایت محمد بن مروان که در پاورقی سابق گذشت آمده بود که امام - علیه السلام - در پاسخ فردی که پرسید این ذکر به همراه استعاذه ای که قبل از آن حضرت فرموده بودند آیا مفروض است؟ حضرت - علیه السلام - می فرمایند: «... نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ...؛ واجب و مشخص است.» همان؛ و در صحیحی محمد بن مسلم بر این ذکر «شَیْئاً مُّوْظَفًا» اطلاق شده است: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنِ التَّسْبِيحِ فَقَالَ: مَا عَلِمْتُ شَيْئاً مُّوْظَفًا غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ - سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا - وَعَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْفَجْرِ تَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» وَ يُسَبِّحُ مَا شَاءَ تَطَوُّعًا؛ از امام باقر - علیه السلام - درباره ی تسبیح سؤال کردم، ایشان فرمودند: (از تسبیحات) نمی شناسم چیزی را که مشخص باشد مگر تسبیح حضرت فاطمه - سلام الله علیها - و این که ده مرتبه بعد از طلوع فجر بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و (خداوند سبحان را) تسبیح گوید هر چقدر که می خواهد.» همان.

ص: ۱۲۷

روایت متفاوت است بلکه حتی نقل از عبدالکریم بن عتبه نیز در بعض کتاب ها متفاوت از نقل کافی است ولی ما در این جا به اعتبار شهرت به اضبط بودن کافی و جامع تر بودن روایت عبدالکریم بن عتبه آن را اختیار کردیم. (۱)

در روایتی به ویژه بر ذکر خداوند عزوجل از هنگام غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق و از هنگام طلوع فجر تا طلوع خورشید، تأکید شده و بیان گردیده است که شیطان ملعون، لشکریان شب

۱- و امیای این که در روایت دیگر علاء بن کامل (کافی، ج ۲، ص ۵۲۷) امام - علیه السلام - عبارت «بِیَدِهِ الْخَيْرُ» را ذکر نفرمودند و وقتی علاء بن کامل عبارت را ذکر کرد امام - علیه السلام - فرمودند: «إِنَّ بِيَدِهِ الْخَيْرَ وَ لَكِنَّ قُلَّ كَمَا أَقُولُ لَكَ؛ البتّه همه ی خیر به دست اوست ولی بگو آن چنان که من گفتم.» ظاهراً امام - علیه السلام - در مقام اختصار بودند تا اگر کسی به دلیلی آمادگی خواندن ذکر را به طور کامل ندارد به طور کلی محروم از آن نشده و موفق به خواندن ذکر مذکور به طور مختصر به گونه ای که امام - علیه السلام - تعلیم می دهند بشود. البتّه احتمال بعض نکات دیگر هم می رود؛ چنان که همین وجه در روایت صحیح محمد بن مسلم و نیز روایت محمد بن مروان که در دو پاورقی قبل گذشت وجود دارد؛ چنان چه مقصود از مشخص بودن در این روایات، تشخص و تعین نسبی و فی الجمله است.

ص: ۱۲۸

خود را در مدّت زمان اوّل و لشکریان روز خود را در مدّت زمان دوّم منتشر می کند و در دنباله ی روایت آمده است: همانا پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرمود:

فَاكْتُرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ؛

در این دو ساعت، خداوند عزّوجلّ را بسیار یاد کنید؛

وَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ؛

و از شرّ ابلیس و لشکریانش به خدا پناه برید؛

وَعَوَّذُوا صِبْغَارَكُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ؛ (۱)

و کودکان خود را در این دو وقت، با دعاها تعویذ کنید (آن ها را در پناه خداوند متعال در آورید) که آن دو ساعت، وقت بی خبری و غافل شدن است.

و در روایت دیگر آمده که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین فرمود:

يَا ابْنَ آدَمَ! اذْكُرْنِي بَعْدَ الْفَجْرِ سَاعَةً وَ اذْكُرْنِي بَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةً أَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ؛ (۲)

ای فرزند آدم! بعد از فجر و بعد از عصر، ساعتی مرا یاد کن (که در این صورت) امور مهمّ تو را کفایت می کنم.

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲- تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۸.

ص: ۱۲۹

همان طور که ملاحظه می فرمایید در روایتِ اخیر، زمان دوّم مورد نظر برای ذکر، بعد از عصر آمده است نه خصوص زمان کوتاه بین ناپدید شدن خورشید و رفتن قرمزی افق؛ چنان که لفظِ عَشَى که در آیات مبارکه ی قرآن آمده است نیز دارای معنایی وسیع تر از مدّت زمان مذکور است، تا آن جا که می توان آن را بر کلّ بعد از ظهر اطلاق کرد، و مثل عَشَى است لفظ اصیل؛ طبرسی در مجمع البیان می فرماید: «الاصیل: العشی لآنه اصل اللیل و اوّله؛ اصیل به معنای عَشَى است (و وجه نامیدنِ قبل از غروب به اصیل آن است که) این زمان، اصل شب و اوّل آن است.»<sup>(۱)</sup>

به هر حال، روایاتِ درباره ی اذکار و دعاهای صبحگاهان و شامگاهان و اوقات ویژه ی دیگر، زیاد است؛ علاقه مندان به کتاب های تفصیلی مراجعه کنند. ولی در پایان این بخش علاوه بر اذکار یاد شده، یک دعا را نیز که سفارش به

---

۱- البته این وجه برای اصل تسمیه است و گرنه در صورتی که اصیل به معنای عَشَى باشد به ناچار اصیل به کلّ بعد از ظهر نیز اطلاق می گردد. بدین جهت اگر بخواهیم وجه تسمیه ی مناسب تری بگوییم باید چنین بگوییم که چون با زوال خورشید از وسط آسمان، رو به شب می رویم پس اصل شب از این وقت آغاز می شود.

ص: ۱۳۰

خواندن آن در صبحگاهان و شامگاهان شده است می آورم؛ در روایت از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

لَا تَدْعُ أَنْ تَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَمْسَيْتَ؛

ترک نکن خواندن این دعا را سه مرتبه به هنگامی که صبح می کنی و سه مرتبه به هنگامی که به شب در می آیی.

و دعا چنین است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرَعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ؛

خداوندا! قرار ده مرا در پوشش امن الهیت که قرار می دهی در آن هر آن کس را که اراده نمایی.

و امام صادق - علیه السلام - در ادامه ی روایت می فرماید: پدرم می فرمود:

هَذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَخْرُوجِ؛ (۱)

این دعا از ادعیه ی ذخیره می باشد.

ص: ۱۳۱

**کیفیت صوت در ذکر****اشاره**

قرآن کریم درباره ی کیفیت ذکر خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾؛ (۱)

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، و کم تر از آواز بلند، یاد کن.

از این آیه ی شریفه استفاده می شود که ذکر خدا باید کوتاه تر از سخن با صدای بلند باشد. بنابراین اگر از این میزانی که خداوند متعال قرار داده است آهنگ ذکر فراتر برود، در شرایط عادی پسندیده نیست. و در حقیقت این آیه ی شریفه به دو نوع ذکر فرمان می دهد:

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۲۰۵.

ص: ۱۳۲

الف. ذکرى که از  $\square$  وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ  $\square$  استفاده می شود که فقط حدیث نفس و تکلم به ذکر در درون خود است و صدا به خارج بروز نمی کند.

ب. ذکرى که از  $\square$  دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ  $\square$  استفاده می شود که مقصود، ذکرى می باشد که الفاظ آن شنیده می شود امّا همراه بلندکردن صدا نیست، و هر دو ذکر، مورد فرمان الهی است. (۱)

در آیه ی دیگر خداوند متعال درباره ی خواندنِ خود، می فرماید:

$\square$  ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ  $\square$ ; (۲)

۱- احتمال دیگری در آیه است که  $\square$  وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ  $\square$  بر روی هم توضیح یک امر باشد و آن این که خدا را که به زبان یاد می کنی با صدای بلند نباشد. ولی به نظر، احتمال اول با توجه به فاصله ی  $\square$  تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً  $\square$  اظهر است و در حقیقت به هر دو نوع ذکر، خداوند متعال امر فرموده: ذکر به صورت حدیث نفس با تضرع و ترس، و ذکر زبانی بدون برآوردن صدا. این معنا را می توان از روایت صحیح جناب زراره  $\text{ؓ}$  که به زودی خواهد آمد نیز به دست آورد؛ زیرا در آن روایت فرض شده است که فرشته، ذکر فی النفس را نمی شنود. پس معلوم می شود صدای آن ذکر به خارج بروز نمی کند، و این ذکر است که ثواب آن را جز خداوند متعال نمی داند. البته همان طور که اشاره شد این بدان معنا نیست که ذکر زبانی مطلوب نباشد؛ چون خداوند متعال به ذکر زبانی نیز امر فرموده است.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۵۵.

ص: ۱۳۳

پروردگارتان را به زاری و نهانی بخوانید. همانا او تجاوزکاران را دوست ندارد.

می‌توان از این آیه‌ی شریفه استفاده کرد که اگر در جایی به غیر از موارد استثنا که خواهد آمد کسی صدای خود را حتی به ذکر خداوند بیش از حد، بلند کند به ویژه اگر سبب آزار دیگران شود، مصداق تجاوز از حد است. نقل شده است در یکی از جنگ‌ها مردم وقتی مُشْرِف به درّه‌ی شدند صدایشان را به تهلیل و تکبیر بلند کردند، پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

مردم! بر جای خود باشید، آگاه باشید که شما ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید «وَإِنَّمَا تَدْعُونَ سَمِيعاً قَرِيباً مَعَكُمْ»؛ و همانا شنوا و نزدیک به خودتان را می‌خوانید. (۱)

### ذکر نهان و آثار آن

به حسب روایت صحیح، ذکر نهان دارای آن چنان پاداشی است که بزرگی آن پاداش را جز خداوند متعال نمی‌داند؛ در روایت زراره چنین آمده است:

لَا يَكْتُبُ الْمَلِكُ إِلَّا مَا سَمِعَ وَقَالَ اللَّهُ

۱- عده‌الداعی و نجاج الساعی، ص ۲۵۹.



ص: ۱۳۴

عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً ۖ فَلَآ يَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ لِعَظَمَتِهِ؛ (۱)

فرشته نمی نویسد مگر آن چه را بشنود که خداوند عزوجل فرمود: «پروردگار خویش را در درون جانت، به زاری و ترس یاد کن» بنابراین به جز خداوند عزوجل کسی ثواب این ذکر درونی را نمی داند، به خاطر عظمتی که این ذکر دارد.

و در وصیت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به ابوذر غفاری آمده است:

يَا اَبَا ذَرٍّ! اذْكُرِ اللّٰهَ ذِكْرًا خَامِلًا قُلْتُ: يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ! وَمَا الذِّكْرُ الْخَامِلُ؟ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الذِّكْرُ الْخَفِيُّ؛ (۲)

ای اباذر! خدا را به صورت «خامل» ذکر کن. (ابوذر گوید) عرض کردم: یا رسول الله! «ذکر خامل» چیست؟ حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: ذکر پنهان است.

باز از پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ؛ (۳)

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲- الأمالی (للطوسی)، ص ۵۳۰.

۳- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۵۴.

ص: ۱۳۵

بهترین ذکر، پنهان آن است.

و از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ ذَكَرَنِي سِرًّا ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً؛ (۱)

خداوند عزوجل می فرماید: هر که مرا در نهنان یاد کند، من او را آشکارا یاد می نمایم.

و این یک قاعده ی کلی است که هر کس کار خود را با خداوند به خوبی انجام دهد، خداوند کار او را با مردم نیز اصلاح خواهد کرد:

مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ؛ (۲)

کسی که میان خود و خداوند را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.

این نتیجه ی طبیعی هماهنگی خلقت و هدف دار بودن آن است؛ مطلبی که از آیات و روایات متعدد استفاده می شود. مگر می شود انسانی در مسیر هدف خلقت گام بردارد و دیگر اجزای خلقت با او هماهنگ نباشند؛ خداوند متعال می فرماید:

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۰۱.

۲- نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۸۳، حکمت ۸۹.

ص: ۱۳۶

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؛ (۱)

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خداوند رحمان، محبتی برای آنان در دل ها قرار می دهد.

از این آیه ی شریفه استفاده می شود که دستگاه خلقت به گونه ای آفریده شده که مؤمنین با کردار شایسته، محبوب واقع خواهند شد. البته ممکن است در شرایطی خاص، تاریکی های جهل و دشمنی مانع درخشش نور ایمان و عمل صالح بشود، ولی این امور گذراست و دیر یا زود، ابرهای جهالت و عداوت و کینه به کناری می رود و درخشش نور علم و ایمان و عمل صالح، نگاه دل های مستعد را به خود خیره می سازد. در روایات متعدّد، مصداق (مصداق اتم) آیه ی شریفه ی فوق را امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب<sup>۸</sup> معرفی می کند و بلکه شأن نزول آیه را تقاضای امیرالمؤمنین - علیه السلام - از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می داند که حضرت علی - علیه السلام - با برشمردن بُغْضِ عرب نسبت به خود به خاطر جهادها و

۱- سوره ی مریم، آیه ی ۹۶.

ص: ۱۳۷

نابود کردن سران شرک و کفر از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - تقاضا کردند که ایشان از خداوند بخواهند تا دوستی علی - علیه السلام - را در دل های مؤمنین قرار دهد (۱)، و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هم این چنین دعا کردند:

اللَّهُمَّ هَبْ لِعَلِيِّ الْمَوَدَّةَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْهَيْبَةَ وَالْعِظْمَةَ فِي صُدُورِ الْمُنَافِقِينَ؛ (۲)

خداوند! به علی بخش مودتش را در قلوب مؤمنین و هیبت و عظمتش را در قلوب منافقین.

و در پی آن خداوند متعال آیه ی شریفه ی فوق را نازل فرمود. و در روایت از امام باقر - علیه السلام - آمده است:

لَا يُلْفَى مُؤْمِنٌ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ وَدُّ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ؛ (۳)

هیچ مؤمنی یافت نمی شود مگر این که در قلبش مودت و محبت علی و اهل بیتش: وجود دارد.

و این محبت فراگیر نسبت به امیر المؤمنین - علیه السلام -

۱- بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۹۱؛ روایات مربوط به این قضیه، اندک تفاوت هایی با یکدیگر دارند ولی همه در اصل موضوع که مربوط به امیر المؤمنین علی - علیه السلام - است، متفقند.

۲- همان، ج ۳۵، ص ۳۵۴.

۳- همان، ص ۳۵۵.

ص: ۱۳۸

علی رغم تبلیغات سوء و همه جانبه ی بنی امیه علیهم اللعنه و دیگران می باشد که با وجود این همه پراکندن دشمنی، باز خورشید وجود امیرالمؤمنین - علیه السلام - دل های پاک را گرمی بخشیده و جان ها به یاد او به شور می آید. مصداق اتم این آیه ی شریفه گرچه امیر المؤمنین و اهل بیت: (۱) هستند امیا در سطوح پایین تر، مصادیق دیگری هم دارد و هر مؤمن صالحی به میزان ایمان و صلاحش می تواند مصداقی از این آیه ی مبارکه باشد که:

عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

امام علی - علیه السلام - می فرماید:

مَنْ اشْتَعَلَ بِذِكْرِ اللَّهِ طَيَّبَ اللَّهُ ذِكْرَهُ؛ (۲)

هر کس مشغول گردد به یاد خدا، پاکیزه و خوشایند گرداند خدا یاد او را.

به هر حال، ذکر نهن دارای اثرات ویژه ی خود و پاداشی است که عظمت آن را جز خداوند متعال نمی داند و بالطبع بر ذکر آشکار،

۱- در ضمن خطبه ی امام سجّاد - علیه السلام - در مسجد شام آمده است: «أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَصَاخَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ علم و حلم و جود و فصاحت و شجاعت و محبوب القلوب مؤمنین بودن به ما عطا شده است.» بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۸، ح ۳۶۲۷.

ص: ۱۳۹

برتری دارد؛ و ثابت نیست که همه ی حکمت ذکرِ نُهان در دوریِ بیشتر از ریا باشد، گرچه این خود نیز از حکمت های بسیار مهم آن است؛ لهذا در روایت آمده که خداوند متعال به عیسی بن مریم<sup>۸</sup> فرمود:

أَكْثَرُ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ؛<sup>(۱)</sup>

مرا در تنهایی ها بسیار یاد کن.

در این روایت تکیه بر خلوت بودن مکان است هرچند ذکر حدیث نفس نباشد، و این به خاطر دوری بیشتر آن از ریا می باشد.

### مطلوب بودن ذکر و مانند آن با صدای بلند در برخی موارد

در عین حال در برخی موارد ذکر و مانند ذکر حَتّی با صوت آشکار مطلوب است و به آن امر شده است. در روایت صحیح برقی در کتاب محاسن آمده است هنگام اذان، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به بلال می فرمود:

أُغْلُ فَوْقَ الْجِدَارِ وَارْزُقْ صَوْتَكَ بِالْأَذَانِ؛<sup>(۲)</sup>

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲- المحاسن (للبرقی)، ج ۱، ص ۴۸.

ص: ۱۴۰

روی دیوار (در محل بلند) برو و صدایت را به اذان، بلند کن.

و در روایت صحیح از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : اِرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنَّفَاقِ؛ (۱)

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: صدای خود را به صلوات بر من بلند کنید که نفاق را از بین می برد.

و در مورد دیگری آمده است:

شَكَاَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : أَنَّ الدُّورَ قَدِ اكْتَنَفْتُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : اِرْفَعْ صَوْتَكَ مَا اسْتَطَعْتَ وَ سَلِ اللَّهَ أَنْ يُوسِّعَ عَلَيْكَ؛ (۲)

مردی از انصار خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شکایت کرد به این که خانه ها او را احاطه کرده اند. پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: به اندازه ای که می توانی صدایت را بالا ببر و از خداوند درخواست کن که بر تو توسعه دهد.

و در روایت درباره ی امام صادق - علیه السلام - ذکر شده است:

۱- همان، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲- کافی، ج ۶، ص ۵۲۶.

ص: ۱۴۱

إِذَا قَامَ آخِرَ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يَسْمَعَ (۱) أَهْلُ الدَّارِ وَيَقُولُ - عليه السلام :-

هرگاه آخر شب از خواب برمی خاست صدای خود را بلند می کرد تا آن جا که اهل خانه می شنیدند و می فرمود:

اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْمَطْلَعِ وَوَسَّعْ عَلَيَّ ضَيْقَ الْمَضْجِعِ وَأَرْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَأَرْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛ (۲)

خداوندا! مرا در وحشتِ اِشْرَافِ بر آخرتِ یاری کن، و قبرم را گشاده گردان، خیر پیش از مرگ و خیر پس از مرگ را نصیبم فرما.

و درباره ی قرائت قرآن با صوت بلند، روایات متعددی وارد شده است؛ از جمله معاویه بن عمّار می گوید امام صادق - علیه السلام - نقل می فرمود:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَكَانَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يَسْمَعَهُ (۳) أَهْلُ الدَّارِ؛

همانا امام علی بن الحسین ۸ در میان مردم

۱- می توان «يَسْمَعُ» را از باب افعال نیز خواند که معنای آن چنین می شود: «... تا به اهل خانه برساند.»

۲- همان، ص ۵۳۹.

۳- می توان «يَسْمَعَهُ» را از باب افعال نیز خواند که معنای آن چنین می شود: «... تا صدای خود را به اهل خانه برساند.»



ص: ۱۴۲

زیباترین صوت را در تلاوت قرآن داشت و صدایشان را (به تلاوت قرآن) بالا می بردند تا جایی که اهل خانه آن را می شنیدند.

وَإِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَكَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ وَقَرَأَ رَفَعَ صَوْتَهُ فَيَمُرُّ بِهِ مَارُّ الطَّرِيقِ مِنَ السَّاقِينَ وَغَيْرِهِمْ فَيَقُومُونَ فَيَسْتَمِعُونَ إِلَى قِرَاءَتِهِ؛ (۱)

و همانا امام باقر - علیه السلام - در میان مردم زیباترین صوت را در تلاوت قرآن داشت و هنگامی که در نیمه ی شب برمی خاست و قرائت (قرآن) می فرمود، صدایش را بالا می برد پس افرادی که از آن جا عبور می کردند مثل آب کش ها و غیر آن ها می ایستادند و به قرائت ایشان گوش فرامی دادند.

موارد متعدّد دیگری نیز در روایات، بالابردن صدا جایز یا راجح شمرده شده است ولی قاعده ی اوّلیه، بلند نکردن صدا می باشد .

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۹.

ص: ۱۴۳

**اسباب ذکر****اشاره**

بالا-ترین عامل برای این که انسان اهل ذکر باشد محبت و عشق نسبت به ذات اقدس پروردگار است. و محبت از راه شناخت پروردگار و صفات حسناى حضرت حق عز اسمہ به دست می آید. وقتی انسان ذات اقدس منزّه از هر عیب و کاستی و سرچشمه ی هر خیر و زیبایی و دانایی و توانایی را شناخت و احسان و انعام او را نسبت به خود و دیگران دید، دوستی او در جانش ژرف و گسترده خواهد شد و هرچه این شناخت کامل تر باشد این دوستی و عشق، استوارتر خواهد بود. در کلام امام الموحّدین امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آمده است:

ص: ۱۴۴

الشَّوْقُ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ؛ (۱)

اشتیاق، ویژگی عارفان است.

سَهْرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ وَ حُلْوَانُ الْمُقَرَّبِينَ؛ (۲)

بیداری چشم‌ها به ذکر خدا ویژگی عارفان و تحفه‌ی مقربان است.

از این دو روایت شریف استفاده می‌شود که شوق به خداوند و مداومت به ذکر حضرت حق، ملازمه‌ای با عرفان و شناخت حضرت حق جلّ جلاله دارد، و شناخت ذات حق گرچه به فکر و اندیشه است ولی پیوند عمیقی با پاکیزگی جان انسان‌ها نیز دارد. هرچه انسان پاک‌تر و سنجیده‌تر با عالم معنا بیشتر داشته باشد خداوند را بیشتر شناخته و محبت خداوند متعال بیشتر در اعماق جان‌ش رسوخ خواهد کرد و در نتیجه پروردگار عالم به او توفیق ذکر بیشتر خواهد داد. در یکی از احادیث معراجیه آمده است:

مَنْ عَمَلَ بِرِضَايَ الْأَزْمَةِ ثَلَاثَ خِصَالٍ؛

هر کس به رضای من عمل کند او را ملازم سه خصلت کنم؛

---

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۲، ح ۱۲۹۴.

۲- همان، ص ۳۱۹، ح ۷۳۸۲.

ص: ۱۴۵

أَعْرِفُهُ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ؛

بشناسانم او را سپاس گزاری ای که با نادانی آمیخته نشود؛

وَ ذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النَّسْيَانُ؛

و یادی که با فراموشی آمیخته نمی شود؛

وَ مَحَبَّةً لَا يُؤْتِرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ؛ (۱)

و دوستی ای که بر آن، دوستی مخلوقین اختیار نشود.

و در فراز دیگری از همان حدیث آمده است که خداوند متعال به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دستور مداومت بر ذکر داد و فرمود:

دُمْ عَلَيَّ ذِكْرِي؛

پیوسته به یاد من باش؛

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از درگاه خداوند پرسید:

يَا رَبِّ! وَ كَيْفَ أُدُومُ عَلَيَّ ذِكْرَكَ؟؛

پروردگار من! چگونه پیوسته به یاد تو باشم؟

فَقَالَ: بِالْخُلُوهِ عَنِ النَّاسِ وَ بُغْضِكَ الْحُلُوهِ وَ الْحَامِضِ وَ فَرَاغِ بَطْنِكَ وَ بَيْتِكَ مِنَ الدُّنْيَا؛ (۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸.

۲- همان، ص ۲۲.

ص: ۱۴۶

پس فرمود: به گوشه گیری از مردم، دشمن داشتن شیرین و ترش دنیا، و خالی بودن شکم و خانه ات از دنیا.

### ملازمه ی ایمان و محبت به خداوند و لزوم چیرگی آن بر تمام دوستی ها

اساساً یک فرد با ایمان به مقتضای ایمان خود نسبت به خدای خود دارای محبت و دوستی است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛ (۱)

و کسانی که ایمان آورده اند، محبتشان به خداوند بیشتر است.

ولی باید این محبت به درجه ای برسد که بر همه ی محبت ها فائق آید؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ (۲)

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۱۶۵.

۲- سوره ی توبه، آیه ی ۲۴.

ص: ۱۴۷

بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادراتان و همسرانتان و خویشانان و اموالی که فراهم کرده اید و تجارتنی که از کسادهش بیم دارید و مساکنی که به آن ها دل خوشید از خدا و فرستاده ی او و جهاد در راه او نزد شما محبوب ترند پس منتظر باشید تا خداوند فرمان خود را صادر کند، و خدا گروه نافرمانان را هدایت نمی کند.

در این جا خداوند متعال هشت چیز مورد علاقه ی انسان ها را بر شمرده و می فرماید اگر هر یک از این ها نزد شما محبوب تر از خدا باشد باید منتظر عذاب الهی باشید و بلکه اگر افراد این ها را محبوب تر از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - یا جهاد در راه خدا نیز بدانند، باز باید منتظر عذاب الهی باشند؛ زیرا محبت پیامبر و محبت جهاد در راه خدا تجلی محبت خداست؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾؛ (۱)

بگو (ای پیامبر!) اگر خدا را دوست می دارید پس از من (پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -) پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۱.

ص: ۱۴۸

و هنگامی که محبت خدا در جان رسوخ کرد، هیچ یادی نمی تواند یاد خدا را مقهور کند بلکه یاد خدا، قاهر خواهد بود؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾؛ (۱)

پس چون اعمال و آداب حجتان را به جا آورید، خدا را یاد کنید آن گونه که پدرانتان را یاد می کنید یا بهتر و رساتر از آن.

برخی از مسلمانان بعد از قربانی کردن و هنگام اقامت در منی با شور و هیجانی به تفاخر می پرداختند که پدرم فلان کار و فلان کار کرد. خداوند به آنان و دیگران دستور می دهد: «هنگامی که مناسک خود را انجام دادید خدا را همچون پدرانتان یا شدیدتر یاد کنید» و ملاک این کلام، اختصاص به منی و بعد از انجام مناسک ندارد (۲)، بلکه بنده باید همیشه قلبش آکنده از محبت پروردگار باشد که این عشق و دوستی با تأثیری شگرف، قدرت و توان انسان را در ابعاد گوناگون، افزون می کند و آن چه را بر دیگران

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۲۰۰.

۲- گرچه خواندن تکبیرات به وجه مخصوص فقط برای کسانی که در منی هستند، مستحب است.

ص: ۱۴۹

سخت و ناگوار است، بر او آسان و گوارا می سازد و دیگر برای انسان، مداومت بر یاد خدا شیرین خواهد شد و عشق به حضرت حق و یاد پروردگار، تمام وجود او را فرا خواهد گرفت؛ در مناجات شریف شعبانیه می خوانیم:

إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ مَقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ؛ إِلَهِي وَ أَلْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَيَّ ذِكْرِكَ؛ (۱)

پروردگارا! مرا در میان اهل قرب خود در جایگاه کسی قرار ده که امید فزونی دوستی تو را دارد؛ پروردگارا! مرا ملهم نما شور و شیدایی یاد خودت را به سوی یاد خودت.

همان طور که ملا-حظه می نمایسد، در این دعا ابتدا درخواست زیادی دوستی و محبت است و آن گاه درخواست بی تابی در یاد خدا در پی یاد خدا. بنابراین معلوم می شود محبت خداوند و یاد خداوند به هم پیوسته اند و راه تداوم ذکر، رسوخ هرچه بیشتر حب الهی در جان انسان هاست.

الهی سوز عشقت بیشتر کن

دل ریشم ز دردت ریش تر کن

۱- بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۸.





ص: ۱۵۱

## موانع ذکر

## اشاره

همان طور که اموری یاری گر انسان در ذکر است، به تناسب همان ها اموری نیز مانع یاد خدا می باشد که در ضمن مباحث گذشته به برخی از آن ها اشاره شد. در این جا برخی موانع دیگر را ذکر می کنیم؛ خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی منافقون در یک هشدار کلی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل کنند، و هرکس چنین کند پس آن ها همان زیان کارانند.

۱- سوره ی منافقون، آیه ی ۹.

ص: ۱۵۲

در این آیه ی شریفه، خداوند متعال در یک هشدار جدی، اموال و اولاد را به عنوان عامل هایی که دارای ظرفیت غافل کردن فرد از یاد خدا می باشند، معرفی فرموده است و سپس می فرماید اگر افرادی در این ورطه گرفتار شوند زیان کار می باشند. این آیه نظیر هشدار دیگری است که خداوند عزوجل در سوره ی مبارکه ی انفال می فرماید:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾؛ (۱)

و بدانید که اموال و فرزندانان وسیله ی آزمایش اند، و خداست که پاداشی بزرگ در نزد اوست.

در سوره ی مبارکه ی مؤمنون خداوند متعال خطاب به کفار می فرماید:

﴿فَاتَّخَذُوا ثَمُومَهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنَسُواكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾؛ (۲)

ولی شما آنان را به مسخره گرفتید، تا یاد مرا از خاطرتان برد، و شما همواره به (ایمان، عمل و

۱- سوره ی انفال، آیه ی ۲۸.

۲- سوره ی مؤمنون، آیه ی ۱۱۰.

ص: ۱۵۳

دعاهای آنان می خندیدید.

از این آیه ی شریفه استفاده می شود از عواملِ خدا فراموشی، به استهزا گرفتنِ موحدان و مؤمنان می باشد. اگر کسی اهل ایمان را به سُخره بگیرد نتیجه ی طبیعی آن، فراموشیِ خدا و دور شدن از حقایق مربوط به ایمان است.

هم چنین از قرآن کریم استفاده می شود برگزیدن دوست منحرف و نامناسب، از عوامل جدایی از یاد خداوند می باشد؛ خداوند متعال از قول دوزخیان می فرماید:

﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ۚ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۚ﴾؛ (۱)

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی گرفتم ۚ حَقًّا که مرا از یاد خدا (یا به اضافه ی یاد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و دعوت او) پس از آن که به من رسیده بود منحرف نمود.

از این آیه به خوبی تأثیر دوست نامناسب معلوم می شود؛ زیرا آیه ی شریفه بیان می فرماید در قیامت، فرد گمراه حسرت می خورد و آرزو می کند ای کاش! فلانی را به عنوان دوست بر نمی گزیدم؛

۱- سوره ی فرقان، آیات ۲۸ و ۲۹.

ص: ۱۵۴

زیرا که او مرا از متذکر شدن به خدا و راه خدا باز داشت با آن که شرایط متذکر شدن فراهم بود.

### برخی موانع ذکر در روایات

#### اشاره

در روایات نیز برخی موانع ذکر به طور ویژه آمده است؛ مثل:

#### ۱. پیروی شهوت

لَيْسَ فِي الْمَعَاصِي أَشَدُّ مِنْ اتِّبَاعِ الشَّهْوَةِ فَلَا تُطِيعُوهَا فَيَشْغَلْكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ (۱)

در بین گناهان، گناهی بدتر از تبعیت از شهوت نیست، پس فرمان بردار شهوت نباشید (که در غیر این صورت) شما را از یاد خدا باز می دارد.

#### ۲. آرزوهای بی جا

اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَيُنْسِي الذِّكْرَ؛ (۲)

بدانید که آرزوهای دور و دراز، عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می سپارد.

#### ۳. درخواست های چشم

لَيْسَ فِي الْجَوَارِحِ أَقْلُ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُغْطُوهَا سُؤْلِهَا فَتَشْغَلْكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ (۳)

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۰، ح ۳۶۶۳.

۲- نهج البلاغه (للسبیحی صالح)، ص ۱۱۶، خطبه ی ۸۶.

۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۰، ح ۳۶۶۲.

ص: ۱۵۵

در میان اعضای بدن (از حیث شکرگزاری) کم شکرتر از چشم وجود ندارد، پس هر خواسته ای که دارد برایش برآورده مکن (که در غیر این صورت) تو را از یاد خداوند باز می دارد.

#### ۴. اشتغال به سخن درباره ی مردم

مَنْ اشْتَغَلَ بِذِكْرِ النَّاسِ قَطَعَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ ذِكْرِهِ؛ (۱)

هرکس به ذکر و یاد مردم (غیر خدا) مشغول گردد، خداوند سبحان او را از یاد خودش منقطع می گرداند.

#### ۵. غنا

الْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مِثْلُ الْغِنَاءِ؛ (۲)

سرگرمی هایی که (آدمی را) از یاد خدا باز می دارد مانند: غناء (آوازه خوانی حرام).

#### ۶. آلات طرب مثل تار و طنبور

الْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مِثْلُ ... ضَرْبِ الْأُوتَارِ؛ (۳)

سرگرمی هایی که (آدمی را) از یاد خدا باز می دارد مانند: تار زنی (نوازندگی).

۱- همان، ح ۳۶۶۵.

۲- تحف العقول، ص ۴۲۳.

۳- همان.

ص: ۱۵۶

**۷. عدم عمل به علم**

خداوند متعال به حضرت داوود علی نبینا و آله و علیه السلام وحی فرمود:

إِنَّ أَهْوَنَ مَا أَنَا صَانِعٌ بِعَبْدٍ غَيْرِ عَامِلٍ بِعِلْمِهِ مِنْ سَبْعِينَ عَشْرَةَ بَاطِنِيَّةً أَنْ أُخْرِجَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةٌ ذِكْرِي؛ (۱)

از هفتاد عقوبت باطنی که با بنده ی غیر عامل به علمش انجام می دهیم، ساده ترینش این است که حلاوت ذکر خود را از قلبش بیرون می کنم.

و در روایتی از امام سجّاد - علیه السلام - دو امر ذیل از موانع ذکر شمرده شده است:

**۸. پرخوری****۹. غرور فرمانروایی**

متن روایت چنین است:

اعْلَمْ وَيَحْكُ يَا ابْنَ آدَمَ! أَنَّ قَسْوَةَ الْبُطْنَةِ وَ كِظَّةَ الْمِلْأَةِ وَ سُكْرَ الشَّبَعِ وَ عِزَّةَ الْمُلْكِ مِمَّا يُتَّبَطُّ وَ يُطِطُّ عَنِ الْعَمَلِ وَ يُنْسَى الذُّكْرُ...؛ (۲)

وای بر تو ای فرزند آدم! بدان که سنگ دلّی ناشی از پرخوری و شکم بارگی و سرمستی از سیری و فریفتگی به مُلک، از چیزهایی است که

۱- عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۷۸.

۲- تحف العقول، ص ۲۷۳؛ و در بحارالانوار به جای «كِظَّةُ الْمِلْأَةِ»، «فِتْرَةُ الْمَيْلَةِ؛ سستی ناشی از هوس» آمده است.

ص: ۱۵۷

(آدمی را) از کردار باز می‌دارد و کند رفتار می‌کند و باعث فراموش کردن یاد خدا می‌شود.

و کلاً گناه از عواملِ خدا فراموشی است و در یک کلام جامع، روی آوردن به دنیا و فراموشیِ آخرت، عاملِ خدا فراموشی است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾؛ (۱)

پس، از کسی که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی این دنیا را نمی‌خواهد، اعراض کن.

از این آیه ی شریفه استفاده می‌شود که اقبالِ همه جانبه به دنیا و غرق شدن در آن، و روی گرداندن از یاد خداوند، با یکدیگر در تلازمند؛ چنان که در سوره ی مبارکه ی فرقان آمده است:

﴿وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾؛ (۲)

ولی تو آنان و پدرانشان را برخوردار کردی تا (آن جا که) یاد (تو) را فراموش کردند و گروهی هلاک شده، بودند .

۱- سوره ی نجم، آیه ی ۲۹.

۲- سوره ی فرقان، آیه ی ۱۸.





ص: ۱۵۹

**دیگر آثار ذکر****اشاره**

در بخش‌های گذشته، آثاری از ذکر را بر شمردیم و درباره‌ی آن‌ها توضیحاتی دادیم. در رابطه با یاد خدا و آرامش یا اضطراب دل‌ها، یاد خدا و دوری از تباهی، یاد خدا و یاد انسان، خدافراموشی و خودفراموشی و ... مطالبی ارائه شد. علاوه، در روایات معصومین: خصوصاً امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آثاری برای ذکر شمرده شده است که گرچه می‌تواند به نوعی با آثاری که سابقاً توضیح دادیم مرتبط باشد اما به خاطر عنایت ویژه به آن‌ها در کلمات معصومین: سزاوار است حداقل برخی از آن‌ها را نیز در این جا به ذکر کنیم:

ص: ۱۶۰

**۱. نورانی شدن دل و روشنی باطن**

عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : تَمَرَةُ الذِّكْرِ اسْتِنَارَةُ الْقُلُوبِ؛ (۱)

میوه ی ذکر (و یاد خدا) روشن شدن دل هاست.

و:

ذِكْرُ اللَّهِ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَ طَمَأْنِينَةُ الْقُلُوبِ؛ (۲)

یاد خدا جلای سینه ها و آرامش بخش دل هاست.

و:

ذِكْرُ اللَّهِ يُنِيرُ الْبَصَائِرَ وَ يُوَسِّسُ الضَّمَائِرَ؛ (۳)

یاد خدا روشن می گرداند بصیرت ها و بینایی ها را و انس می دهد ضمیرها (باطن ها) را.

و:

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحْيَى اللَّهُ قَلْبَهُ وَ تَوَرَّ عَقْلَهُ وَ لُبَّهُ؛ (۴)

هر که خداوند سبحان را یاد کند، خداوند دل او را زنده کند و عقل و خردش را نورانی گرداند.

و:

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹، ح ۳۶۳۷.

۲- همان، ح ۳۶۳۹.

۳- همان، ح ۳۶۴۰.

۴- همان، ح ۳۶۴۵.

ص: ۱۶۱

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوِهِ وَتَتَّقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ؛(۱)

خداوند سبحان، یاد خود را (موجب) روشنی دل‌ها قرار داد (که انسان‌ها) به وسیله‌ی آن پس از سنگینی گوش و ضعف چشم (نشیدن و ندیدن حقایق) می‌شنوند و می‌بینند و پس از کینه‌توزی و دشمنی، مطیع و فرمان‌بردار می‌گردند.

و...؛

چنان‌که عکس آن هم صادق است؛ یعنی ترک یاد خدا دل را می‌میراند و قلب را سخت می‌کند. از جمله‌ی آن چه خداوند با جناب موسی علی نبینا و آله و علیه السلام مناجات فرمود، این کلام است:

إِنَّ نَسْيَانِي يُمِيتُ الْقَلْبَ؛(۲)

همانا فراموش کردن من، قلب را می‌میراند.

و نیز در روایتی دیگر، دارد که خداوند عزوجل به حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام چنین وحی فرمود:

إِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَإِنَّ تَزَكَّ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ؛(۳)

۱- نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۳۴۲، خطبه‌ی ۲۲۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۹۸.

۳- همان، ص ۴۹۷.

ص: ۱۶۲

همانا زیادی مال، گناهان را به فراموشی می سپارد و ترکِ یاد من، قلوب را سخت می کند.

## ۲. شادمانی و نیروگرفتنِ جان

عَنْ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : الذُّكْرُ لِدَّةُ الْمُجِيبِينَ؛ (۱)

امام علی - علیه السلام - می فرماید: یاد (خداوند تبارک و تعالی) لذت دوستان خداست.

و:

ذِكْرُ اللَّهِ قُوَّةٌ لِلنُّفُوسِ وَمَجَالَسَةُ الْمُحِبُّوبِ؛ (۲)

یاد خدا نیروبخش روح و جان و همنشینی حضرت دوست است.

و:

فِي الذُّكْرِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ؛ (۳)

در یاد خدا زندگانی دل هاست.

و ... ؛

## ۳. نزول رحمت

الذُّكْرُ ... يَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ؛ (۴)

ذکر و یاد خدا رحمت و آمرزش خداوند را فرو می آورد.

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹، ح ۳۶۴۹.

۲- همان، ح ۳۶۵۲.

۳- همان، ح ۳۶۴۳.

۴- همان، ح ۳۶۳۳.

ص: ۱۶۳

**۴. پیروزی در امور**

ذِكْرُ اللَّهِ تَسْتَجِجُ بِهِ الْأُمُورُ؛ (۱)

کارها با یاد خدا به پیروزی و سرانجام می‌رسند.

**۵. نیکو شدن کردار در نهان و آشکار**

مَنْ عَمَرَ قَلْبَهُ بِدَوَامِ الذِّكْرِ حَسَنَتْ أَعْمَالُهُ فِي السِّرِّ وَالْجَهْرِ؛ (۲)

هر کس دل خود را با دوام و استمرار یاد خدا آباد گرداند، افعال او در نهان و آشکار، نیکو گردد.

**۶. امان از صاعقه**

ذکر خدا به حسب روایات متعدّد، امان از صاعقه است؛ از امام صادق - علیه السلام - روایت شده است:

يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ لَا تَأْخُذُهُ وَهُوَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ (۳)

مؤمن به هر شکلی ممکن است بمیرد مگر با صاعقه، که اگر در حال ذکر خدا باشد او را نمی‌گیرد.

این روایت و برخی روایات دیگر بیان می‌فرماید در حین ذکر خداوند، مؤمن به صاعقه نمی‌میرد، ولی در روایت صحیحی این مطلب توسعه داده شده است. جناب بُرَید که از

۱- همان، ح ۳۶۴۱.

۲- همان، ح ۳۶۵۸.

۳- کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.

ص: ۱۶۴

روایت فقیه و برجسته است می گوید امام صادق - علیه السلام - فرمودند:

إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرًا؛

صاعقه ها به ذاکر خداوند اصابت نمی کند.

سپس بُرید اضافه می کند:

قُلْتُ: وَمَا الذَّاكِرُ؟

گفتم: ذاکر کیست؟

حضرت فرمودند:

مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ؛ (۱)

کسی که صد آیه بخواند.

همان طور که ملاحظه می فرمایید حضرت - علیه السلام - کسی را که صد آیه خوانده باشد (در شبانه روز یا در هر یک از شب و روز) ذاکر به حساب آورده اند، گرچه در حین صاعقه مشغول ذکر نباشد. و در بعضی روایات آمده است کسی که پنجاه آیه در شب بخواند، در زمره ی ذاکرین نوشته می شود:

مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنْ

ص: ۱۶۵

## الذَّاكِرِينَ؛ (۱)

کسی که ده آیه در شب بخواند از غافلین نوشته نمی شود و کسی که پنجاه آیه بخواند از ذاکرین نوشته می شود.

البته به حسب روایت بُرید مَلَک در امن از صاعقه، صد آیه می باشد.

و در خطبه ای از امیرالمؤمنین - علیه السلام - بعد از آن که حضرت می فرماید: «أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ؛ وارد شوید در ذکر خدا که یادش شکوه مند است که بهترین یاد است» چهار اثر ذیل را برای ذکر خداوند بیان می فرماید:

## ۷. امان از نفاق

وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ النَّفَاقِ؛

و آن مایه ی رستن از دورویی است.

## ۸. رهایی از آتش

وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ؛

و موجب دوری از دوزخ است.

## ۹. سبب تعلق خیر

وَتَذَكِيرٌ لِصَاحِبِهِ عِنْدَ كُلِّ خَيْرٍ يَقْسِمُهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ؛

۱- همان، ص ۶۱۲.



ص: ۱۶۶

و صاحب خود را هنگام هر خیری که خدای عزوجلش روزی کرده در معرض قرار می دهد.

### ۱۰. دارای زمزمه در زیر عرش

وَلَهُ دَوِيُّ تَحْتِ الْعَرْشِ؛ (۱)

و در زیر عرش آوایی دارد.

و ...

---

۱- تحف العقول، ص ۱۴۹.

ص: ۱۶۷

**ادب یاد خدا****اشاره**

یاد خدا گرچه در هر حال، مناسب است و خداوند کریم این رحمت را در حقّ بندگان خود روا داشته است که بتوانند در هر زمان و هر مکان به یاد او باشند، اما بنده باید شرایطی را به تناسب، در ذکر خدا رعایت کند که با عدم رعایت آن شرایط، یاد خدا اثر مناسب خود را نخواهد داشت؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾؛ (۱)

متواضعان و مخلصان را بشارت ده؛ همان ها که چون خدا یاد شود، دل هایشان می ترسد.

و نیز:

---

۱- سوره ی حج، آیات ۳۴ و ۳۵.

ص: ۱۶۸

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾؛ (۱)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و برای آن چه از حق نازل شده، فروتن و خاشع شود.

و در روایت آمده است:

(یا عیسی!) فَكُنْ ذَلِيلَ النَّفْسِ عِنْدَ ذِكْرِي، خَاشِعَ الْقَلْبِ حِينَ تَذْكُرُنِي؛ (۲)

(ای عیسی!) هنگام یاد من، نَفَسْت ذلیل و وقت به یاد آوردن من، قلبت خاشع باشد.

و در روایات دیگر آمده است که خداوند متعال به حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود:

أَكْثَرَ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعًا وَعِنْدَ بَلَائِي صَابِرًا وَأَطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِكْرِي؛ (۳)

مرا در شب و روز، بسیار یاد کن و هنگام ذکر من، خضوع داشته باش و در هنگام آزمایش من، صبور باش و هنگام یاد من، با آرامش باش.

۱- سوره ی حدید، آیه ی ۱۶.

۲- کافی، ج ۸، ص ۱۳۶.

۳- همان، ج ۲، ص ۴۹۷.

ص: ۱۶۹

و از امیر المؤمنین - علیه السلام - آمده است:

لَا تَذْكُرِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ سَاهِيًّا وَلَا تَنْسَهُ لَاهِيًّا وَ اذْكُرْهُ ذِكْرًا كَامِلًا يُوَافِقُ فِيهِ قَلْبُكَ لِسَانَكَ وَيُطَابِقُ إِضْمَارُكَ إِعْلَانُكَ؛

ذکر مکن خدای سبحان را در حالی که ساهی باشی (به زبان، ذکر بگویی و در دل، غافل باشی) و فراموش مکن او را و به لهُو  
بپردازی، و ذکر کن او را ذکر کامل که در آن دلت با زبانت موافق و نهران تو (دلت) با ظاهرَت (زبانت) مطابق باشد؛

سپس اضافه می فرمایند:

وَلَنْ تَذْكُرَهُ حَقِيقَةً الذِّكْرِ حَتَّى تَنْسَى نَفْسَكَ فِي ذِكْرِكَ وَ تَفْقِدَهَا فِي أَمْرِكَ؛ (۱)

و هرگز او را به حقیقت ذکر، یاد نمی کنی مگر این که نفس خود را هنگام ذکر، فراموش کنی و نفست را در کار خود (یاد خدا)  
نیابی.

### ملازمه ی ذکر و اشتیاق به لقای پروردگار

و از امام رضا - علیه السلام - آمده است:

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَمْ يَشْتَقِ إِلَى لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ؛ (۲)

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۸، ح ۳۶۲۸.

۲- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۱.

ص: ۱۷۰

کسی که خداوند متعال را یاد کند ولی مشتاق ملاقاتش نباشد، خود را مسخره کرده است.

مگر می شود کسی حقیقتاً خداوند را پیوسته یاد کند ولی آرزوی ملاقات با او را نداشته باشد؟! انسان برای چه خدا را یاد می کند؛ چون او زیباترین، بزرگ ترین، محبوب ترین، داناترین، تواناترین، مهربان ترین، بخشنده ترین و ... است و هر چه غیر اوست، هیچ است؛ آیا با وجود فهم چنین امری می تواند کسی مشتاق لقای پروردگار نباشد؟! و در حقیقت فرد مؤمن اگر در دنیا هم باقی می ماند در عین این که دلش در گرو خدای خود است، به خاطر آن است که محبوبش چنین خواسته است:

فَلَوْلَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَهُ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ...؛ (۱)

اگر نبود مدّت عمری که خداوند برایشان نوشته است، یک چشم بر هم زدن هم، جانشان در جسمشان پایدار نمی ماند به خاطر شوق به ملاقات خدا.

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۹۳.

ص: ۱۷۱

بنابراین از آن چه گذشت استفاده می شود که ادبِ ذکرِ خداوند عزوجل آن است که یاد خدا همراه:

۱. ترس از خدا؛

۲. خشوع و ذلت در برابر خدا؛

۳. طمأنینه و آرامش هنگام یاد خدا؛

۴. موافقت کامل زبان و دل و فراموشی هر چیز دیگر حتی خود، هنگام یاد خدا؛

۵. اشتیاق به لقاء الله؛

باشد.

### ادبِ ظاهر در یاد خدای متعال

و از نظر ادبِ ظاهر نیز پاکیزه بودن دهان، از امور مورد سفارش اکید است؛ در روایتی از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین آمده است:

أَفْوَاهُكُمْ طَرِيقٌ مِنْ طُرُقِ رَبِّكُمْ فَأَحْبَبُهَا إِلَى اللَّهِ أَطْيَبُهَا رِيحاً فَطَيِّبُوهَا بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ؛ (۱)

دهان های شما راهی از راه های پروردگارتان است و محبوب ترین آن ها در نزد خداوند، خوشبوترین آن هاست. پس دهان هایتان را به گونه ای که می توانید، خوشبو کنید.

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۹.

ص: ۱۷۲

و به طور کلی، چون خداوند متعال متطهرین را دوست می‌دارد بهتر است انسان سعی نماید همیشه و از هر جهت، پاکیزه باشد و خدای متعال را نیز تا آن جا که مقدور است با طهارت یاد کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾؛ (۱)

خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد.

این آیه ی کریمه گرچه براساس روایت صحیح، بر طهارت ظاهری (ازاله ی خَبَث) تطبیق شده و بلکه به حسب روایات، شأن نزول آن، طهارتِ ظاهری بوده است ولی بر هر نوع طهارت، قابل تطبیق است و از آن جا که وضو و غسل و بلکه تیمم طهارت است، بودن بر هر یک از این طهارات (به حسب مورد) محبوب خداوند و فرد طاهر، به خداوند نزدیک تر و ذکر او شایسته ی صعود بیشتر است؛ هرچند به واسطه ی عدم طهارت به هر دلیلی، انسان نباید از یاد خدا غافل شده و خود را محروم از این

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۲۲۲؛ و مثل آیه ی فوق است آیه ی شریفه ی: «﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد.»  
سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۸.

ص: ۱۷۳

گستره ی بی منتهای فضل الهی نماید. (۱)

۱- در این جا مناسب است اشاره شود چنان که در فقه اثبات کردیم، طهارت در اعتبار شارع امری ذات تشکیک و دارای مراتب است و دامنه ی وسیعی از گرفتن ناخن و شارب و ازاله ی موهای زائد تا وضو و غسل را شامل می شود و کسی که مثلاً دارای وضو است اگر ناخن و شارب و ... خود را نیز بگیرد بر طهارت خود می افزاید؛ چنان که در صحیحی زراره، امام - علیه السلام - در پاسخ پرسش او راجع به چنین مطلبی فرمودند: «... وَإِنَّ ذَلِكَ لَيَزِيدُهُ تَطْهِيراً؛ و همانا این امور (گرفتن ناخن، کوتاه کردن شارب و ... بر طهارت او می افزایند.» من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۳؛ از این که امام - علیه السلام - فرمودند این ها طهارت فرد را می افزاید، معلوم می شود طهارت نزد شارع به نحو تشکیکی اعتبار شده است و ضعف و اشتداد در آن راه دارد و چون شارع همه ی این ها را طهارت می داند و طهارت محبوب خداوند است پس داشتن همه ی این طهارات برای مکلف راجح است. تفصیل بیشتر مطلب و دفع برخی شبهه ها موکول به فقه است.





## مراتب فضیلت در اذکار، و تفاوت آثار آن ها

گرچه اذکار، اسماء و صفات برتر الهی همه قدسی و دارای عظمت و شرافت و آثار می باشند و در لباب، همه به حقیقت ذات احدیت بازگشت می کنند(۱) اما آن چنان که از سخنان معصومین: استفاده می شود و فهم انسانی نیز به آن اعتراف می کند، برخی اسماء و صفات و اذکار، در دلالت بر ذات اقدس قوی تر و دارای شرافت و آثار برتر یا بیشتر یا دارای آثار خاص است؛ فرضاً در مقایسه ی سمیع و علیم گرچه سمیع از صفات پروردگار شمرده می شود ولی به اندازه ی علم به

---

۱- چون تمام صفات ذات عین ذات می باشند و صفات فعل برگشت به صفات ذات می کند و در نهایت همه به معنایی عین ذات اقدس حق می باشند که هیچ گونه ترکب و تجزی در آن راه ندارد و وجود محض لایتناهی می باشد.

ص: ۱۷۶

مسموعات، دلالت بر ذات حق دارد به خلاف علیم که دلالتش همه ی معلومات را شامل می شود. بلی از آن جا که برگشت سمیع به صفت علم در محدوده ی مسموعات است و علم هم عین ذات حق است پس هر دو صفت، دلالت بر ذات اقدس احدیت می کنند، ولی این دو وصف از حیث دلالت تفاوت دارند و دلالت لفظ علیم بر صفت علم و بر ذات اقدس الهی اقوی است، گرچه دلالت صفت سمیع بر علم به مسموعات اقوی می باشد، بلکه از نظر دلالت بر ذات حق نیز از حیثی سمیع اقوی از علیم است؛ زیرا ذاتی را اثبات می کند که علم به مسموعات به نحو جزئی دارد. بنابراین اسماء و صفات حُسنای الهی در مقام تجلی و ترتب آثار می توانند متفاوت باشند؛ از این جهت در دعا می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا؛

خداوندا! از تو درخواست می کنم از میان اسماءت به حق بزرگ ترین آن ها؛(۱)

ولی در عین حال می گوئیم:

۱- درباره ی اسم اعظم، بعد از این، سخن خواهیم گفت إن شاء الله.

ص: ۱۷۷

وَ كُلُّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةٌ؛

درحالی که همه ی اسمای تو بزرگ هستند؛

و سپس اضافه می کنیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا؛ (۱)

خداوندا! من از تو درخواست می کنم به حق همه ی اسمانت.

و در دعاهای متعدّد آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي...» و سپس جهتی که مرتبط با آن اسم است ذکر می شود؛ به عنوان نمونه به برخی از آن ها اشاره می کنم:

بِاسْمِكَ الَّتِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ؛

به آن اسمت که به آن، آسمان و زمین پا برجاست.

بِاسْمِكَ الَّتِي بِهِ تَجْمَعُ الْمُتَفَرِّقَ وَ بِهِ تَفْرُقُ الْمُجْتَمِعَ؛ (۲)

به آن اسمت که به آن، پراکنده را گردآوری و مجتمع را پراکنده سازی.

بِاسْمِكَ الَّتِي أُجْرِيَتْ بِهَا الْفَلَكَ؛ (۳)

به آن نامت که بدان چرخ را روان کردی.

۱- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۶۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۵۹.

۳- همان، ج ۵۵، ص ۱۰۲.

ص: ۱۷۸

بِسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَبِهِ تَسُوقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ...؛

به آن نام تو که صورت می دهی به برکت آن، مخلوقات خود را در شکم های مادران هر نحو که می خواهی و به برکت آن نام، روان می نمایی به سوی ایشان روزی هایشان را.

بِسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ؛ (۱)

به آن نام تو که الفت قرار داده ای تو به برکت آن، میان دل های دوستان خود.

بِسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ؛ (۲)

به آن نام تو که هرگاه بدان خوانده شوی، اجابت کنی.

بِسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى؛ (۳)

به آن نام تو که مردگان را بدان زنده سازی.

از این فقرات مبارکه و نظائر آن ها استفاده می شود که هر اسم و وصفی از ذات اقدس حقّ، تناسبی با فعلی از افعال حضرت حقّ دارد و در مقام درخواست از خداوند متعال، شایسته است خدای را با آن نام مناسب بخوانیم.

۱- همان، ج ۸۲، ص ۲۳۴.

۲- همان، ج ۹۴، ص ۲۳۰.

۳- کافی، ج ۲، ص ۵۷۶.

ص: ۱۷۹

## برترین ذکر

## اشاره

در روایات اهل بیت: ذکر لا إله إلا الله (۱)

۱- در کیفیت دلالت کلمه ی طیبه ی «لا إله إلا الله؛ معبودی جز الله نیست» بر توحید، نظرهای متعددی ابراز شده است، گرچه ظاهراً همه بر افاده ی اصل مطلب توسط این کلمه اتفاق دارند. آن چه در بحث مفهوم استثناء از علم اصول، مورد انتخاب ما قرار گرفته است تقریباً چنین است: از آن جا که وجود ذات اقدس الله در فرهنگ مردم جزیره العرب به نوعی مفروغ عنه بوده است چنان که قرآن کریم از قول مشرکین نقل می کند: □ ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى □؛ این ها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند. (سوره ی زمر، آیه ی ۳)؛ و در سوره ی مؤمنون می فرماید: □ أَقُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ □ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ □؛ بگو: زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می دانید؟! به زودی می گویند: همه از آن خداست □ بگو: آیا متذکر نمی شوید؟؛ و نیز: □ أَقُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ □ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ □؛ بگو: چه کسی پروردگار آسمان های هفت گانه و پروردگار عرش عظیم است؟ □ به زودی خواهند گفت: همه ی این ها از آن خداست؛ بگو: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟؛ و نیز: □ أَقُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ □ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ □؛ بگو: اگر می دانید، چه کسی حکومت همه ی موجودات را در دست دارد و به بی پناهان پناه می دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟! □ به زودی خواهند گفت: (همه ی این ها) از آن خداست؛ بگو: پس از کجا فریب داده می شوید؟!» سوره ی مؤمنون، آیات ۸۴ ۸۹؛ لذا منظور از لا- إله إلا الله آن است که هیچ معبودی به هیچ وجه نیست مگر الله. به تعبیر دیگر، کلمه ی توحید بیان می کند که غیر از الله که واجب الوجود و مفروغ عنه است هیچ معبود دیگری ممکن نیست، و با این معنا روشن می شود که می توان «ممکن» را خبر مقدر «لا» دانست. تفصیل بیشتر در جای خود.

ص: ۱۸۰

برترین شمرده شده است. در این موضوع، روایات متعددی است که برخی از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

مَا مِنْ الذِّكْرِ شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ قَوْلِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛<sup>(۱)</sup>

از میان اذکار، ذکرى افضل از «لا إله إلا الله» نیست.

قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» سَيِّدُ الْأَذْكَارِ؛<sup>(۲)</sup>

ذکر «لا إله إلا الله» سرورِ اذکار است.

حَيْرَةُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛<sup>(۳)</sup>

بهترین عبادت، گفتن «لا إله إلا الله» است.

۱- الدعوات (للراوندى)، ص ۲۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۲.

۳- کافی، ج ۲، ص ۵۱۷.

ص: ۱۸۱

سَيِّدُ الْقَوْلِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ (۱)

سرور اقوال، «لا إله إلا الله» است.

قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» سَيِّدُ الْكَلَامِ؛ (۲)

ذکر «لا إله إلا الله» سرور سخنان است.

مَا مِنَ الْكَلَامِ كَلِمَةٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْلِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ (۳)

در پیشگاه خداوند عزوجل کلامی محبوب تر از گفتار «لا إله إلا الله» نیست.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا يُقَدِّمُهَا الرَّجُلُ بَيْنَ يَدَيْهِ...؛ (۴)

«لا إله إلا الله» بهتر است از دنیا و آن چه در آن است که انسان از پیش به دیگر سرا فرستد.

۱- بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۰۴.

۲- الدعوات (للراوندي)، ص ۲۲.

۳- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۶.

۴- بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۷۳؛ و تمام روایت چنین است: «سُبْحَانَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ جَبَلٍ فَضَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ خَيْرٌ مِنْ جَبَلٍ ذَهَبٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا يُقَدِّمُهَا الرَّجُلُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ خَيْرٌ مِنْ عَتَقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ فَمَنْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ؛ «سُبْحَانَ اللَّهِ» بهتر است از کوه نقره ای که در راه خدا داده شود و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بهتر است از کوه طلایی که در راه خدا داده شود و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بهتر است از دنیا و آن چه در آن است که انسان پیش فرستد و «اللَّهُ أَكْبَرُ» بهتر است از آزاد کردن هزار غلام. پس هر کس در هر روز صد مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» خداوند، پیکرش را بر آتش حرام می گرداند.»



ص: ۱۸۲

و ...

و آثاری هم برای این ذکر شریف در روایات آمده است از جمله:

قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تَمَنُّ الْجَنَّةِ؛ (۱)

گفتن «لا إله الا الله» بهای بهشت است.

مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» يَمُدُّ بِهَا صَوْتَهُ فَيَفْرُغُ إِلَّا تَنَائُرَتْ ذُنُوبُهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ كَمَا يَتَنَائِرُ وَرَقُ الشَّجَرِ تَحْتَهَا؛ (۲)

هیچ بنده ای نیست که «لا- إله إلا الله» بگوید در حالی که آواز خود را به آن بکشد و فارغ شود مگر آن که گناهانش در زیر پاهایش فرو ریزد چنان که برگ درخت در زیر آن فرو می ریزد.

مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ طَلَسَتْ مَا فِي صَحِيفَتِهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ؛ (۳)

هرکس در ساعتی از شبانه روز، ذکر «لا إله الا الله» بگوید، آن چه از گناهان که در کارنامه ی اعمالش می باشد محو می گردد.

مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مِنْ غَيْرِ تَعَجُّبٍ

۱- التوحيد (للسدوق)، ص ۲۱.

۲- همان، ص ۲۲.

۳- همان، ص ۲۳.

ص: ۱۸۳

خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِرًا يُرْفَرُ عَلَى رَأْسِ صَاحِبِهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَذُكَّرُ قَائِلَهَا؛ (۱)

کسی که بدون تعجب، «لا إله إلا الله» بگوید، خداوند قادر سبحان از آن، پرنده ای می آفریند که تا روز قیامت بر بالای سر آن شخص پر می زند و گوینده ی این ذکر را یاد می کند (به درود و دعا).

و در روایت آمده است:

مَنْ قَالَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ» اسْتَجَلَبَ بِهِ الْغِنَى، وَاسْتَدْفَعَ بِهِ الْفَقْرَ، وَسَدَّ عَنْهُ بَابَ النَّارِ، وَاسْتَفْتَحَ بِهِ بَابَ الْجَنَّةِ؛ (۲)

کسی که در هر روز صد مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ» به وسیله ی آن بی نیازی را جلب می کند و با آن فقر را دفع می نماید و در جهنم را بر خود می بندد و با آن در بهشت را باز می کند.

و در بعضی روایات، لفظ الْمَلِكُ را اضافه دارد؛ یعنی بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ». (۳)

و در کتاب دعوات مرحوم راوندی آمده است:

۱- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۸.

۲- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۸.

۳- الأمالی (للطوسی)، ص ۲۷۹.

ص: ۱۸۴

مردی گفت: لا إله إلا الله، امام سجّاد - علیه السلام - فرمود:

وَ أَنَا أَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛

و من می گویم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و حضرت - علیه السلام - اضافه فرمودند: هر گاه شخصی از شما گفت: لا إله الا الله پس بگوید: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

لَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱)؛ (۲)

زیرا همانا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید، سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

و در روایتی از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نِصْفُ الْمِيزَانِ وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تَمْلَأُهُ؛ (۳)

ذکر «لا إله الا الله» نصف میزان (اعمال) است

۱- سوره ی غافر، آیه ی ۶۵.

۲- الدعوات (للراوندی)، ص ۱۶۴.

۳- الأمالی (للمفید)، ص ۲۴۶.

و ذکر «الحمد لله» آن را کامل می کند. (۱)

۱- جناب کلینی زدر باب التسیح و التهلیل و التکبیر روایت معتبری را از امام صادق - علیه السلام - نقل می کند که به خاطر اشتمال آن بر فوائد زیادی، متن و ترجمه ی آن را در این جا می آوریم: «جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ - فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْأَغْنِيَاءَ لَهُمْ مَا يُعْتِقُونَ وَ لَيْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا يُحْجُونَ وَ لَيْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا يَتَصَدَّقُونَ وَ لَيْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا يُجَاهِدُونَ وَ لَيْسَ لَنَا؛ فَقَرَأَ وَ مُسْتَمِدَانَ خَدَمَتِ رَسُولَ خُدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ - آمَدَنَدَ وَ عَرَضَ كَرَدَنَدَ: اِی رَسُولَ خُدا! هِمَانَا اِغْنِيَا وَ تَوَانِگَرَانِ (آن اندازه مال) دَارَنَدَ كِه بِنَدَه اَزَاد كَنَنَدَ وَ مَا نَدَارِيمَ؛ (وَ هَم چَنین) دَارَنَدَ كِه حَجَّ كَنَنَدَ وَ مَا نَدَارِيمَ، (نیز) دَارَنَدَ چِیزِی كِه صَدَقَه دَهَنَدَ وَ مَا نَدَارِيمَ وَ دَارَنَدَ چِیزِی كِه بَدَانِ جِهَاد كَنَنَدَ وَ مَا نَدَارِيمَ (وَ دَر نَتِیجَه مَا بَه وَاسَطَه ی فَقْر، اَز ثَوَابِ اِین اَعْمَالِ مَحْرُومِ وَ بِي بَهْرَه هَسْتِیْم)؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ -: مَنْ كَبَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عَتَقِ مَائَةِ رَقَبَةٍ وَ مَنْ سَبَّحَ اللَّهُ مَائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سَيَّاقِ مَائَةِ بَدَنِهِ وَ مَنْ حَمِدَ اللَّهُ مَائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مَائَةِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسُرْجِهَا وَ لُجْمِهَا وَ رُكْبَتَيْهَا وَ مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلًا ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ زَادَ؛ پَس رَسُولَ خُدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ - فَرَمُودَ: هَر كِه صَد بار «اللَّهُ اكْبَرُ» بگُوید، بَهْتَر اَسْت اَز اَزَاد كَرَدَن صَد بِنَدَه، وَ هَر كِه صَد بار «سَبْحَانَ اللَّهِ» بگُوید، بَهْتَر اَسْت اَز رَانَدَن صَد شَتْر (بِرایِ قِرْبَانِی كَرَدَن دَر حَجَّ) وَ هَر كِه خُدا رَا صَد بار حَمْد گُوید، بَهْتَر اَسْت اَز فَرَسْتَادَن صَد اَسْب بَا زَینِ وَ لَجَامِ وَ رَكابِ آن دَر رَاهِ خُدا (بِرایِ جِهَاد) وَ هَر كِه صَد بار بگُوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، دَر آن رُوزِ اَز نَظَرِ عَمَلِ، بَهْتَرِینِ مَرْدَمِ اَسْت مَگَرِ (اَز) كَسِی كِه زِیاد تَر گَفْتَه بَاشَد؛ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: فَبَلَغَ ذَلِكَ الْأَغْنِيَاءَ فَصَنَعُوهُ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ - فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ بَلَغَ الْأَغْنِيَاءَ مَا قُلْتَ فَصَيَّنَعُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ -: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ [سُورَه ی مائِدَه، آیه ی ۵۴]؛ (امام صادق - علیه السلام -) فَرَمُودَ: اِین خَبَر بَه گُوشِ اِغْنِيَا رَسِیدِ پَسِ آن هَا (آن چَه پیغمبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ - فَرَمُودَه بُوَد) بَه كَارِ بَسْتَنَدَ، (امام صادق - علیه السلام -) فَرَمُودَ: پَسِ فَقْرَا دُوبارَه نَزْدِ رَسُولِ خُدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ - باز گَشْتَنَدَ وَ عَرَضَ كَرَدَنَدَ: اِی رَسُولَ خُدا! آن چَه فَرَمُودِید بَه گُوشِ اِغْنِيَا رَسِیدِ وَ اِنانِ (نیز) آن رَا بَه كَارِ بَسْتَنَدَ (وَ اَكُنُونِ هَر دُو ثَوَابِ رَا دَرِیافتِ مِی كَنَنَدَ) فَرَمُودَ: «اِین فَضْلِ خُدا سْت بَه هَر كِه خُواهِدِ دَهَدَ.» كَافِی، ج ۲، ص ۵۰۵.

ص: ۱۸۶

**برخی دیگر از ذکرهای برتر**

و در برخی روایات، تکبیر (۱) و «لا- حول و لا قوه الا بالله» و استغفار (۲) از برترین‌ها شمرده شده است. و در روایت از امام باقر - علیه السلام - آمده است:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ - سلام الله عليها - وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه و آله و سلم - فَاطِمَةَ - سلام الله عليها -؛ (۳)

خداوند به چیزی از حمد و ستایش، پرستش نشده است که برتر از تسبیح حضرت فاطمه - سلام الله عليها - باشد و اگر چیزی برتر از آن وجود داشت همانا رسول خدا - صلى الله عليه و آله و سلم - بدان فاطمه - سلام الله عليها - را هدیه می داد.

و از امام رضا - علیه السلام - وارد شده است:

۱- «أَكْثَرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ؛ «لا- إله الا الله» و «الله اكبر» را بسیار بگویند؛ چرا که خداوند عزوجل چیزی را فزون تر از «لا إله الا الله» و «الله اكبر» دوست ندارد.» همان، ص ۵۰۶.

۲- «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَ «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» وَ خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ؛ برترین عبادت، گفتن: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» است و بهترین دعا، استغفار می باشد.» المحاسن (للبرقی)، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳- کافی، ج ۳، ص ۳۴۳.

ص: ۱۸۷

الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ تَغْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّكْبِيرَ؛ (۱)

صلوات بر محمد و آل محمد، در نزد خداوند عزوجل برابری می کند با تسبیح (سبحان الله) و تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر).

و در روایت معتبر آمده است:

مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ (۲)

چیزی در ترازوی اعمال، سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست.

نکته ی مطلب در این است که در درود بر پیامبر و آل: علاوه بر آن که ذکر خداوند با کلمه ی جلاله ی الله محقق می شود، توجه به پیامبر و آل پیامبر: نیز هست که معرفی کنندگان ذکر حقیقی و وسائط بین ربّ و عبد می باشند؛ چنان که در عین حال، دعا و درخواست از خداوند متعال نیز هست؛ به ویژه آن که درخواست درود بر پیامبر و آل: محبوب ترین درخواست ها نزد خداوند است که همیشه دارای پاسخ مثبت می باشد.

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۷۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.

ص: ۱۸۸

هم چنین از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - روایت شده است:

أَفْضَلُ الذِّكْرِ الْقُرْآنُ بِهِ تُشْرَحُ الصُّدُورُ وَتَسْتَيِّرُ السَّرَائِرُ؛ (۱)

برترین ذکر و یاد خدا، قرآن است که بدان سینه‌ها گشوده و پوشیده‌ها روشن می‌شود.

ظاهراً منظور از این که قرآن برترین ذکر (۲) می‌باشد، همه‌ی قرآن است، و وجه آن که همه‌ی قرآن ذکر است با آن که نام شیطان و کردار و گفتار شیطان و امثال آن نیز در قرآن نقل شده است، آن است که همه‌ی این‌ها وحی الهی و کلام خداوند است و نمی‌شود کسی کلام خدا را با توجه بخواند ولی توجه به گوینده‌ی کلام نداشته باشد.

علاوه آن که در اکثر موارد، صریحاً اسم جلاله یا یکی از اسمای حسنی الهی در قرآن آمده است؛ و به واسطه‌ی برتری قرآن کریم اگر کسی در هنگام اذکار خاص مثل لا إله إلا الله که در قرآن کریم آمده، هم قصد قرائت قرآن و هم قصد

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹، ح ۳۶۳۵.

۲- در بخش آثار ذکر، بعض روایات که در آن‌ها بر تلاوت کننده‌ی قرآن کریم اطلاق ذاکر شده بود، گذشت.

ص: ۱۸۹

ذکر کند مستحقّ دو ثواب خواهد بود. (۱)

به هر حال این که تعدادی اذکار، برتر شمرده شده است یعنی این اذکار در ردیف برترین اذکار می باشند؛ هر چند در میان این اذکار ممکن است برخی بر دیگری برتری داشته باشد و نیز احتمال دارد هر یک از این اذکار از جهتی بر دیگری برتر بوده و هر کدام مناسب مقام و حالی باشد.

و در مجموع، آن چه از روایات استفاده می شود، کلمه ی طیبه ی لا إله الا الله و صلوات بر محمد و آل محمد: از برترین اذکار می باشد.

۱- چون در بحث استعمال لفظ و اراده ی مثل آن، در علم اصول اثبات کردیم می توان با قرائت قرآن قصد معنای انشایی یا اخباری آن را نیز کرد. علاوه، در بحث تداخل اسباب و مستببات، در علم اصول اثبات کرده ایم که اگر نسبت بین متعلّق دو امر، عموم و خصوص من وجه باشد مثل قرائت قرآن و ذکر (به معنای خاصّ)، می توان هر دو را حتّی اگر عبادی و محتاج قصد باشند به یک امتثال، اتیان کرد مگر دلیلی بر خلاف باشد.





ص: ۱۹۱

## اسمای الهی و توقیفیت آن ها

## اشاره

به طور کلی خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾؛ (۱)

و از آن خداوند است نیکوترین نام ها، پس او را بدان نام ها بخوانید.

حُسنی مؤنث أحسن به معنای نیکوتر است و صفت برای اسماء (۲) می باشد و مراد از اسماء حُسنی هر اسم یا صفت برتر است. اسم برتر مثل الله که عَلَم برای ذات مُستجمَعِ جمیع صفات کمالیه می باشد (۳) و صفات برتر مثل خالق، ربّ، رحمان،

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۸۰.

۲- به اعتبار این که اسماء، جماعت است و جماعه مفرد مؤنث لفظی می باشد.

۳- اسم در لغت گرچه لفظی است که دالّ بر چیزی باشد، چه در آن جهت وصفی باشد مثل «محمّد» که به معنای ستوده است و چه در آن جهت وصفی اصلاً نباشد مثل «بکر» که دلالت بر معنایی جز مسَمّای به آن اسم ندارند، اما در این جا چون خداوند فرموده است «اسماء حُسنی» ظاهر در آن است که اسمی باشد که جهت وصفی در آن موجود باشد؛ زیرا برتری اسمی بر اسم دیگر به برتری معناست و یا به اضافه ی برتری زیبایی لفظ، اما برتری صرف لفظی این جا مراد نیست.

ص: ۱۹۲

رحیم، ودود و ... (۱) خداوند متعال در دنباله ی آیه ی مبارکه ما را امر می فرماید که رها کنیم کسانی را که إلحاد در اسمای خداوند می کنند:

﴿وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾؛ (۲)

و کسانی را که در نام های او به انحراف می روند، رها کنید.

إلحاد یعنی کج روی و انحراف از راه راست، و انحراف از راه راست در اسمای الهی به یکی از سه چیز می تواند واقع شود:

الف. خداوند متعال به وصفی خوانده شود که شایسته ی مقام ربوبی نباشد.

ب. اسمای الهی را با اراده ی معنای غلط بر ذات اقدس اطلاق کنند؛ مثلاً بصیر را با اراده ی

۱- این که مراد از اسماء، صفات هست آن است که خداوند در قرآن کریم صفات را برشمرده و سپس از آن ها به عنوان اسمای حُسنی یاد کرده است و هم چنین است در کلمات معصومین:.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۸۰.

ص: ۱۹۳

معنای بصر حسی بر خداوند عزوجل اطلاق کنند.

ج. اسمای مختصه ی خداوند را بر غیر خداوند اطلاق کنند؛ مثلاً بدیع السماوات و الأرض یا عالم السر و الخفیات را بر غیر خداوند اطلاق کنند و یا اسماء را به گونه ای که مختص خداوند است بر غیر خداوند اطلاق کنند؛ مثلاً قادر یا عالم را بر غیر خداوند به گونه ای که اختصاصاً بر خداوند اطلاق می شود اطلاق کنند؛ مثلاً اراده کنند که مخلوقی قادر بالذات یا عالم بالذات است.

### توقیفیت و توفیقیت اسمای الهی

برخی (۱) از آیه ی شریفه ی فوق خواسته اند استفاده کنند که اسماء الله، توقیفیه است و نمی توان خداوند متعال را به اسمایی که در شرع وارد نشده است خوانند. ولی در حقیقت، آیه ی شریفه فقط ممنوع می کند الحاد در اسماء را؛ یعنی نباید در خواندن خداوند، از راه حق و صواب منحرف شد و آن چه را که مناسب مقام ربوبی نیست بر آن مقام، اطلاق کرد. اما اگر اسمی مناسب ذات اقدس حق بود و مصداقی از اسمای

۱- تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل (بیضاوی).

ص: ۱۹۴

برتر و خوب تر (اسم أحسن نه حَسَن) شمرده می شد، آیه ی مبارکه ی **وَ لِلّٰهِ اَلْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی** و آیات دیگر، اطلاق آن را بر ذات خداوند متعال تجویز می کند. (۱) در قرآن کریم چهار بار عبارت **اَلْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی** آمده است و ظاهر همه ی آن ها آن است که هر اسم برتری شایسته ی ذات اقدس ربوبی است؛ این آیات به ترتیب آن ها در قرآن کریم چنین است:

**وَ لِلّٰهِ اَلْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا**؛ (۲)

و برای خداوند، بهترین نام هاست پس خدا را به آن نام ها بخوانید.

**اَقْلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ اَلْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی**؛ (۳)

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، برای او بهترین نام هاست.

۱- در ترجمه ی عربی فصول نصیریّه محقق طوسی چنین آمده است: «کَلَّ اسْمٌ یَلِیْقُ بِجَلَالِهِ، یُنَاسِبُ کَمَالَهٖ مِمَّا لَمْ یَرِدْ بِهٖ اِذْنٌ یَجُوزُ اِطْلَاقُهٗ عَلَیْهِ تَعَالٰی اِلَّا اَنَّهُ لَیْسَ مِنَ الْاَدْبِ لِجَوَازِ اَنْ لَا یُنَاسِبُهٗ تَعَالٰی مِنْ وَجْهٍ ... اِلٰی اٰخِرٍ؛ هر اسمی که شایسته ی جلال حقّ و سزاوار کمال حضرتش باشد هر چند در مورد آن اذنی وارد نشده باشد، اطلاق آن بر ذاتِ مقدّسِ حقّ جایز است الا این که از ادب نیست؛ زیرا چه بسا از وجهی مناسبِ مقامِ حقّ متعال نباشد.» صص ۱۷ و ۱۸.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۸۰.

۳- سوره ی اِسرَاء، آیه ی ۱۱۰.

ص: ۱۹۵

□ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى □؛ (۱)

او خداوندی است که معبودی جز او نیست و نام‌های نیکوتر از آن اوست.

□ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى □؛ (۲)

او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی سابقه، و صورت‌گر، برای او نام‌های نیک تر است.

در همه‌ی این آیات، مقصود اسماء حُسنای خاصّی نیست بلکه هر اسمی که نیکوتر است مصداق آن‌ها می‌باشد. غیر این آیه‌ی شریفه به دلیل دیگری نیز برخورد نکرده ایم که توقیفیت اسماء را به گونه‌ی مذکور در برخی کلمات بیان کند، بدین جهت اگر در موردی فرد دانایی، توفیق یافت خداوند را به اسم و صفت برتری ندا دهد و مطمئن باشد جهت خلاف ادبی در آن نیست، عمل او از نظر شرعی مشکلی ندارد.

بنابراین روشن شد که خداوند، دارای اسمای حُسنی است و هر اسمی مناسب‌های خاصّ خود را دارد و بنده در مقام مناجات می‌تواند خداوند

۱- سوره‌ی طه، آیه‌ی ۸.

۲- سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۲۴.

ص: ۱۹۶

را به آن اسمای حُسنی بخواند. ولی واضح است که با توجه به مناسبت های خاصّ اسماء، شایسته نیست مثلاً در مقام طلب غفران، اسم «یا مُنتَقِم» و یا در مقام طلب مال، اسم «یا مانع» یا در مقام طلب شِفا، اسم «یا مُمِیت» و ... را به کار برد، بلکه شایسته آن است که در مقام طلب غفران، از اسمای دالّ بر رحمت و مغفرت و در مقام طلب مال، از اسمای دالّ بر جُود و عطا و در مقام طلب شِفا، از اسمای دالّ بر شِفا و حیات استفاده کرد.

ص: ۱۹۷

## اسماء الله و اسم اعظم

## اشاره

قبلاً بیان شد که خداوند متعال دارای اسماء و صفات برتر می باشد و کلیت این معنا را از آیات متعدّد قرآن کریم استفاده کردیم. با وجود این در شماری از روایات، تعداد اسمای الهی ذکر گردیده و در بعض روایات نیز این اسمای مبارکه، به تفصیل شمارش شده است؛ در روایت صحیح هشام بن حکم آمده است:

إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ إِسْمًا؛ (۱)

همانا برای خداوند نود و نه اسم است.

و در روایت معتبر از امام رضا - علیه السلام - آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم - : لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ إِسْمًا؛ (۲)

۱- کافی، ج ۱، ص ۸۷.

۲- التوحید (للصدوق)، ص ۱۹۵.



ص: ۱۹۸

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: برای خداوند عزوجل نود و نه اسم است.

و در روایت دیگر از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ إِسْمًا، مِائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا؛ (۱)

همانا برای خداوند تبارک و تعالی نود و نه اسم است صد اسم مگر یک اسم.

و در بعض روایات آمده است:

وَ مِائَةٌ فِي الْقُرْآنِ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ ظَاهِرَةٌ وَ وَاحِدٌ مِنْهَا مَكْتُومٌ؛ (۲)

یک صد اسم خداوند در قرآن است که نود و نه تای آن ظاهر است و یکی از آن ها پوشیده می باشد.

روایات دیگری دال بر نود و نه اسم نیز وجود دارد، ولی طبق آن چه که بعض مفسرین گفته اند اسمای الهی در قرآن کریم بیش از یک صد و بیست اسم می باشد. (۳) و در دعای جوشن کبیر که مشتمل بر صد فراز است و هر فراز، مشتمل بر ده وصف از اسمای حُسنای الهی، به نوعی

۱- همان، ص ۱۹۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۱۱.

۳- المیزان، ج ۸، ص ۳۵۷.

ص: ۱۹۹

هزار اسم برای پروردگارِ عالمِ احصا می شود. (۱)

با توجه به مجموع آیات و روایات، به نظر می رسد روایات معتبری که بیان می کرد اسمای خداوند متعال نود و نه اسم است، مقصود اسمای خاصی (۲) است که دارای آثار ویژه ای نیز می باشد؛ از جمله ی این آثار در روایت آمده است:

مَنْ دَعَا بِهَا اسْتَجِيبَ لَهُ؛ (۳)

۱- بلکه در روایت عوالی الثالی چنین آمده است: «رُویَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْبَعَةَ آلَافٍ اسْمَ أَلْفٍ لَمَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللهُ وَ أَلْفٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللهُ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أَلْفٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللهُ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ وَ أَمَّا الْأَلْفُ الرَّابِعُ فَالْمُؤْمِنُونَ يَعْلَمُونَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ مِنْهَا فِي التَّوْرَةِ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ فِي الْإِنْجِيلِ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ فِي الزَّبُورِ وَ مِائَةٌ فِي الْقُرْآنِ تَسْبِحُهُ وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ظَاهِرَةً وَ وَاحِدٌ مَكْتُومٌ مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةِ؛ از نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت می شود که ایشان فرمود: همانا برای خداوند متعال چهار هزار اسم است که هزار عدد از آن را نمی داند مگر خداوند و هزار عدد از آن را نمی داند مگر خداوند و ملائکه و هزار عدد از آن را نمی داند مگر خداوند و ملائکه و انبیا؛ و اما هزار عدد آخر را مومنین می دانند که سیصد عدد از آن در تورات و سیصد عدد از آن در انجیل و سیصد عدد از آن در زبور و یک صد عدد در قرآن آمده است که نود و نه عدد از آن آشکار است و یکی، پنهان که هر کس همه ی آن ها را پی ببرد وارد بهشت می شود.» ج ۴، ص ۱۰۶.

۲- مثلاً نسبت به سایر اسماء، برتر است یا سایر اسماء مطوی در این اسماء است، یا این اسماء بدون ترکیب و به صورت مفرد بر خداوند متعال اطلاق می شود، گرچه این احتمال خلاف برخی روایات است که اسم ترکیبی را از این نود و نه اسم نیز شمرده اند.

۳- المصباح (للكفعمی)، ص ۳۱۲.

ص: ۲۰۰

هر کس بدان (خداوند متعال) را بخواند (دعایش) برآورده می گردد.

و نیز:

وَمَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؛<sup>(۱)</sup>

و هر کس به آن ها احاطه یابد وارد بهشت می شود.

مرحوم صدوق در توضیح «وَمَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» می فرماید:

مراد از شمارش اسماء، احاطه ی به آن ها و آگاهی بر معانی آن ها می باشد و مراد فقط شمارش نیست.

و من اضافه می کنم چنان که امام رضا - علیه السلام - فرمودند این هم بِشُرُوطِهَا می باشد و از مهم ترین شروط آن، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت: است؛ و از این مطلب روشن می شود برداشت اشتباهی که در برخی تفاسیر جدید<sup>(۲)</sup> در مورد روایت «وَمَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» آمده است ناشی از عدم توجه کافی به همه ی روایات می باشد.

به هر حال اسمای مبارک الهی که در قرآن آمده

۱- همان.

۲- تفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۴۲۶.

ص: ۲۰۱

است در تفسیر میزان چنین شمارش شده است:

أ. الإله، الأحد، الأول، الآخر، الأعلى، الأكرم، الأعلم. أرحم الراحمين، أحكم الحاكمين، أحسن الخالقين، أهل التقوى، أهل المغفرة، الأقرب، الأبقى.

ب. الباری، الباطن، البدیع، البرّ، البصیر.

ت. التّوّاب.

ج. الجبّار، الجامع.

ح. الحکیم، الحلیم، الحیّ، الحق، الحمید، الحسیب، الحفیظ، الحفیّ.

خ. الخبیر، الخالق، الخلاق، الخیر، خیر الماکرین، خیر الرازقین، خیر الفاصلین، خیر الحاکمین، خیر الفاتحین، خیر الغافرین، خیر الوارثین، خیر الراحمین، خیر المنزلین.

ذ. ذو العرش، ذو الطول، ذو الانتقام، ذو الفضل العظیم، ذو الرحمه، ذو القوه، ذو الجلال و الإکرام، ذو المعارج.

ر. الرحمن، الرحیم، الرؤوف، الربّ، رفیع الدرجات، الرزاق، الرقیب.

س. السّمع، السلام، سریع الحساب، سریع العقاب.

ش. الشّهید، الشاکر، الشکور، شدید العقاب، شدید المحال.

ص: ۲۰۲

ص. الصمد.

ظ. الظاهر.

ع. العليم، العزيز، العَفُو، العَلِيّ، العظيم، علام الغيوب، عالم الغيب و الشهاده.

غ. الغنيّ، الغفور، الغالب، غافر الذنب، الغفار.

ف. فالق الإصباح، فالق الحبّ و النوى، الفاطر، الفتح.

ق. القويّ، القدوس، القيوم، القاهر، القهار، القريب، القادر، القدير، قابل التوب، القائم على كلّ نفس بما كسبت.

ك. الكبير، الكريم، الكافي.

ل. اللطيف.

م. الملك، المؤمن، المهيمن، المتكبر، المصور، المجيد، المجيب، الممين، المولى، المحيط، المقيت، المتعال، المحيي، الميتين، المتقدر، المستعان، المبدئ، مالك الملك.

ن. النصير، النور.

و. الوهاب، الواحد، الولي، الوالي، الواسع، الوكيل، الودود.

ه. الهادي.

و در بعض روایات، نود و نه اسم چنین آمده است:

اللَّهُ الْإِلَهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيرُ الْقَاهِرُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى

ص: ۲۰۳

الْيَاقِي الْيَدِيعُ الْيَارِي الْمَأْكُورُ الظَّاهِرُ الْيَاطِنُ الْحَيُّ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ الْحَلِيمُ الْحَفِيفُ الْحَقُّ الْحَسْبِيُّ الْحَمِيدُ الْحَفِيُّ الرَّبُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ  
الذَّارِيُّ الرَّزَّاقُ الرَّقِيبُ الرَّءُوفُ الرَّائِي السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ السَّيِّدُ السُّبُوْحُ الشَّهِيدُ الصَّادِقُ الصَّانِعُ الطَّاهِرُ الْعَدْلُ  
الْعَفْوُ الْعَفُورُ الْعَنِي الْعَبَّاثُ الْفَاطِرُ الْفَرْدُ الْفَتَّاحُ الْفَعَالُ الْقَدِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ الْقَيُّومُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ قَاضِي الْحَاجَاتِ  
الْمَجِيدُ الْمَوْلَى الْمَنَّانُ الْمُحِيطُ الْمَبِينُ الْمُقْتَبُ الْمَصُورُ الْكَرِيمُ الْكَبِيرُ الْكَافِي كَاشِفُ الضُّرِّ الْوَتْرُ النُّورُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ  
الْهَادِي الْوَفِيُّ الْوَكِيلُ الْوَارِثُ الْبَرُّ الْبَاعِثُ التَّوَّابُ الْجَلِيلُ الْجَوَادُ الْخَبِيرُ الْخَالِقُ خَيْرُ النَّاصِرِينَ الدَّيَّانُ الشَّكُورُ الْعَظِيمُ اللَّطِيفُ الشَّافِي. (۱)

### اسم اعظم الهی

در عین این که همه ی اسمای الهی، برتر می باشد (۲) ولی برخی اسماء، برتر از دیگری است

۱- التوحید (للمصدق)، ص ۱۹۴.

۲- بلکه از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است: «...كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ أَعْظَمُ...؛ هر اسمی از اسماء خداوند، اعظم است.» مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۷۲.

ص: ۲۰۴

تا آن جا که به اسم اعظم می‌رسیم. در روایات از اسم اعظم مکرر نام برده شده است و بدون تردید از نظر روایات در میان اسماء الله، اسمی اعظم است که آسمان‌ها و زمین به آن قائم و تدبیر عالم بدان مرتبط است و اگر کسی خدا را بدان اسم بخواند او را اجابت خواهد کرد. ولی آیا اسم اعظم، فقط یکی است یا متعدد و نسبی است؛ یعنی فی الجمله نسبت به سایر اسماء، بزرگ‌تر است. به نظر می‌رسد به حسب روایات و ادعیه، اسم اعظم عنوانی باشد برای مجموعه‌ای از اسمای الهی که اعظم از سایر اسماء است و یا نسبت به مجموعه‌ی اسمای مناسب خود، اعظم است. بلی اسمی وجود دارد که اعظم از همه‌ی اسماء هست که تمام اسماء را پوشش می‌دهد؛ چنان که در بعض روایات صحیح «بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ» (۱) آمده است و در برخی دیگر «بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ» (۲) و در روایات متعدد آمده است:

إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمِ عَلَى ثَلَاثِهِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا؛ (۳)

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۵۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۳۲.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

ص: ۲۰۵

همانا اسم اعظم الهی بر هفتاد و سه حرف است.

ظاهراً مراد از حرف، کلمه می باشد؛ چون حرف بر کلمه و کلام نیز اطلاق می شود و سپس در این روایات، اضافه شده است که هفتاد و دو حرف آن نزد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه: می باشد و در ادامه آمده است:

وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ؛ (۱)

و یک حرف نزد خداوند متعال است که آن را در علم غیب، نزد خود برگزیده است.

هم چنین در این روایات بیان شده است که جناب آصف فقط یک حرف از این هفتاد و سه حرف را داشت که با تکلم به آن توانست تخت بلقیس را در کمتر از به هم زدن چشم، در برابر حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام حاضر کند. (۲) و در روایت موثقی از امام صادق - علیه السلام -

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲- «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفِهِ عَيْنٍ وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ اسم اعظم الهی بر هفتاد و سه حرف است و آن چه از آن نزد آصف بود یک حرف بود، پس تکلم به آن حرف کرد پس فرو برده شد به زمین آن چه میان او و میان تخت بلقیس بود، بعد از آن فرا گرفت تخت را به دست خود پس عود کرد زمین هم چنان که بود پیش از چشم بر هم زدن و نزد ماست از آن اسم اعظم هفتاد و دو حرف، و یک حرف نزد خدای تعالی است که برگزیده آن را در علم غیب، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»



ص: ۲۰۶

آمده است:

إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ (سليمان بن داود) حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ؛

همانا نزد او (حضرت سلیمان - علیه السلام -) فقط یک حرف از اسم اعظم بود.

و آن گاه حضرت - علیه السلام - اضافه می فرماید:

وَ صَاحِبُكُمُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: قُلْتُ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۱) □ وَ كَانَ وَاللَّهُ عِنْدَ عَلِيٍّ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ (۲)

در حالی که صاحب (امام) شما کسی است که خداوند می فرماید: «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است میان من و شما گواه باشد» و به خدا قسم، نزد علی - علیه السلام - علم کتاب بود.

یعنی فرق است بین کسی که نزد او علم من کتاب است و آن که نزد او علم کتاب می باشد. و

۱- سوره ی رعد، آیه ی ۴۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۷۰.

می دانیم جناب آصف بن برخیا که یک حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم را مثل حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام می دانست، نزد او علم من الکتاب بود؛ چون خداوند متعال می فرماید: **«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ؛ (۱) کسی که نزد او دانشی از کتاب بود، گفت.»** در حالی که نزد امیرالمؤمنین - علیه السلام - علم الکتاب بود. و به این حقیقت، در روایات متعدّد تصریح شده است و این که همه ی ائمه: دارای علم الکتاب می باشند. (۲).

### رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه: نمونه ی عینی اسم اعظم

در این جا باید دانست که تکلم به اسم اعظم گرچه توفیق عظیمی است و از روایات استفاده می شود که این اسماء با توجه به معانی آن ها دارای برکات و آثاری است، اما نباید غافل بود که

۱- سوره ی نمل، آیه ی ۴۰.

۲- و در روایت صحیحی از امام صادق - علیه السلام - آمده است: **«كَانَ سُلَيْمَانُ عِنْدَهُ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ الَّذِي إِذَا سَأَلَهُ (به) أُعْطِيَ وَإِذَا دَعَا بِهِ أَجَابَ وَلَوْ كَانَ الْيَوْمَ لَأَحْتَاَجَ إِلَيْنَا؛** نزد سلیمان اسم اکبر (اعظم) خداوند بود که هر گاه به آن درخواست می کرد خداوند به او عطا می فرمود و هر گاه خداوند را به آن می خواند او را جواب می داد و با وجود این اگر سلیمان امروز می بود حتماً نیازمند به ما بود.» بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد: ج ۱، ص ۲۱۱.

ص: ۲۰۸

حقیقت اسمای الهیه و اسم اعظم، در وجودات نوریه ی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان معصوم: تجلی می یابد و آثاری که برای اسمای الهیه و اسم اعظم است در آن وجودات مبارکه حاصل است. در کافی شریف از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛ (۱)

قسم به خداوند که ما اسمای حسنایی هستیم که خداوند از بندگانش عملی را قبول نمی کند مگر به واسطه ی معرفت نسبت به ما.

این مضمون از امام رضا - علیه السلام - (۲) و امام باقر - علیه السلام - (۳) و امیرالمؤمنین - علیه السلام - (۴) نیز نقل شده است، و وجه آن هم با توجه به روایت قرب نوافل روشن می شود که در آن آمده است:

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۸.

۳- همان، ج ۲۵، ص ۵.

۴- همان، ج ۲۷، ص ۳۸؛ از این جهت، یاد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه: همچون یاد خدا عبادت است؛ از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین روایت شده است: «ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَةَ وَ ذِكْرِي عِبَادَةَ وَ ذِكْرَ عَلِيٍّ عِبَادَةَ وَ ذِكْرَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةَ...؛ یاد خداوند عزوجل عبادت است و یاد من عبادت است و یاد علی عبادت است و یاد امامان از فرزندان علی عبادت است.» الإختصاص (للصدوق)، ص ۲۲۴.

ص: ۲۰۹

... إِنَّ دَعَائِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ؛ (۱)

... اگر مرا بخواند اجابتش کنم و اگر خواهش کند به او عطا کنم.

این خاصیت اسم اعظم است که در رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه ی هدی: موجود است.

**تَجَلِّي اسم اعظم در اولیای الهی و شرطیت بقای قابلیت**

همین ویژگی به گونه ای در سایر اولیای الهی نیز می تواند جریان یابد و آنان نیز به قدر مراتب

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۵۲؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمَحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُحِبَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ؛ رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود که خداوند عزوجل فرموده است: هر که ولی مرا اهانت کند آماده ی نبرد من شده است و بنده ای به من تقرّب نجوید به چیزی محبوب تر نزد من از انجام آن چه به او واجب کردم، و همانا که با انجام نافلة به من تقرّب جوید تا دوستش بدارم و چون دوستش داشتم گوش او باشم که با آن بشنود، و چشمش که با آن ببیند، و زبانش که با آن سخن بگوید، و دستش که با آن کار کند. اگر مرا بخواند اجابتش کنم و اگر خواهش کند به او عطا کنم، و در اموری که فاعل آن هستم تردیدی ندارم چون تردیدی که در مرگ بنده ی مؤمنم که او مرگ را دوست ندارد و من بدی او را دوست ندارم.»

ص: ۲۱۰

خود، تجلی اسماء حُسنای الهی بلکه تجلی اسم اعظم باشند. ولی باید یادآوری کنم که حتی اگر کسی اسم اعظم را داشته باشد اما به شرایط آن وفادار نباشد، از او گرفته خواهد شد؛ چنان که در مورد بلعم باعور اتفاق افتاد و در روایات متعدّد به آن اشاره شده است و او را مصداق این آیه ی شریفه دانسته اند:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾؛ (۱)

و بر آن ها بخوان سرگذشت کسی را که آیات خود را به او دادیم امّا او از آن ها تهی گشت، پس شیطان او را دنبال کرد و او عاقبت از گمراهان گردید.

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾؛

و اگر می خواستیم حتماً او را به وسیله ی آن آیات بالا می بردیم، ولكن او (به پستی گرایید و) دل بر زمین بست و از هوای خود پیروی نمود.

﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾؛ (۲)

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۷۵.

۲- همان، آیه ی ۱۷۶.

پس داستان او داستان سگی است که اگر بر او حمله بری زبان درآورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان درآورد (این شخص را تهدید کنی یا نصیحت، یکسان است). (۱)

### چند روایت در تبیین اسم اعظم

علامه ی مجلسی زدر بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۲۳ بابتی را تحت عنوان الاسم الأعظم گشوده است و تعدادی از روایات را که به نوعی

۱- در روایتی از امام رضا - علیه السلام - آمده است: «أَنَّهُ أُعْطِيَ بِلَعْمِ بَنِّ بَاعُورَاءِ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ، فَكَانَ يَدْعُو بِهِ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فَمَالَ إِلَى فِرْعَوْنَ فَلَمَّا مَرَّ فِرْعَوْنُ فِي طَلَبِ مُوسَى وَ أَصْحَابِهِ قَالَ فِرْعَوْنُ لِبَلْعَمٍ: ادْعُ اللَّهَ عَلَيَّ مُوسَى وَ أَصْحَابِهِ لِيَحْبِسَهُ عَلَيْنَا فَرَكِبَ حِمَارَتَهُ لِيَمُرَّ فِي طَلَبِ مُوسَى وَ أَصْحَابِهِ فَاُمْتَنَعَتْ عَلَيْهِ حِمَارَتُهُ فَأَقْبَلَ يَضْرِبُهَا فَأَنْطَقَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَتْ: وَيْلَكَ عَلَيَّ مَا تَضْرِبُنِي! أ تُرِيدُ أَجِيءُ مَعَكَ لِتَدْعُو عَلَيَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ وَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، فَلَمَّ يَزَلْ يَضْرِبُهَا حَتَّى قَتَلَهَا وَ انْسَلَخَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ مِنْ لِسَانِهِ ...؛ اسم اعظم الهی به بلعم باعورا داده شد و او به آن اسم، دعا می کرد پس برایش مستجاب می شد، اما به فرعون تمایل یافت و زمانی که فرعون در طلب موسی علی نبینا و آله و علیه السلام و اصحابش روان بود به او گفت: موسی و یارانش را نفرین کن تا به جهت دسترسی ما به آن ها زمین گیر شوند، بلعم باعورا هم سوار بر حمار خود شد تا در طلب موسی حرکت کند، حمار او از رفتن امتناع کرد، بلعم باعورا حمار را ضربه ای زد، در این هنگام خداوند عزوجل، آن را به نطق درآورد پس حمار گفت: وای بر تو! آیا من را برای این که نمی خواهم همراه تو بیایم تا پیامبر خدا و قوم مؤمن او را تعقیب و نفرین کنی، کتک می زنی؟ اما (بلعم باعورا) آن قدر آن حیوان را تازیانه زد که به قتل رسید و خداوند هم اسم اعظم خود را از زبان او جدا کرد.» تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۸.

ص: ۲۱۲

اسم اعظم را بیان می کند آورده است که در این جا چند روایت را ذکر می کنم:

۱. عَنْ الصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -:

امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ أَوْ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الْأَعْظَمُ؛

«بسم الله الرحمن الرحيم» اسم بزرگ تر خداوند است یا (تردید از راوی است) فرمود: اسم اعظم الهی است.

این روایت با توجه به آن چه گذشت از نسبی بودن اسم اعظم، تنافی با روایاتی ندارد که بیان می کند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَقْرَبُ إِلَيَّ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا؛

«بسم الله الرحمن الرحيم» به اسم اعظم الهی نزدیک تر است از نزدیکی سیاهی چشم به سفیدیش.

۲. امام صادق - علیه السلام - به بعض اصحاب خود فرمودند:

أَلَا أُعَلِّمُكَ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمِ؟ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقَبِيلَةَ فَادْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ؛

ص: ۲۱۳

آیا اسم اعظم را به تو تعلیم ندهم؟ حضرت - علیه السلام - فرمود: «سوره های حمد و توحید، آیه الکرسی و سوره ی قدر» را بخوان و سپس روی به قبله آور پس بدان چه دوست داری دعا کن.

۳. عَنْ الرَّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا وَإِنَّهُ دَخَلَ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ؛

امام رضا - علیه السلام - می فرماید: هر کس بعد از نماز صبح، صد مرتبه بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» نزدیک تر است به اسم اعظم الهی از نزدیکی سیاهی چشم به سفیدیش و همانا اسم اعظم الهی داخل در این ذکر است. (۱)

و شاید یکی از نکته های آن که اسم اعظم به طور وضوح در اختیار همه گذاشته نشده است، آن است که مؤمنین با خواندن بیشتر خداوند به اسمای حسنی، مستحق ثواب بیشتر گردیده و دارای قرب بیشتر شوند؛ چنان که یکی از

۱- این روایت می تواند اشعاری داشته باشد به این که کیفیت ذکر نیز در درک اسم اعظم، دخیل است.



ص: ۲۱۴

نکته های پنهان بودن شب قدر، قبولی اعمال، اجل انسان و ... نیز همین است.

خداوند متعال همه ی ما را از ذاکرین حقیقی اسمای حُسنی و اسم اعظم خود قرار داده و مشمول غفران و رحمت بی پایان خود گرداند، بمحمّد و آلّه الطاهریّن.

و الحمد لله اوّلاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

و صلّی الله علی محمّد و آلّه الطاهریّن

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

